له ایست مو ... ...

درباب درود و سلام بر سید کائنات تقربا

و تعظیم و توسلا بشفاعة رسول‌الله صلعم سمت تحریر

یافته مبنی بر مقدمهٔ و هشت فصل و خاتمه **مقدمه** یکی از شش

اصل که حقیقت ایمان بران مبتنی است گرویدن باشد به پیغمبران

از خدای و ایمان بعموم پیغمبران آنست که اقرار کند بزبان و

تصدیق نماید بدل که سید انبیا از زمرهٔ بشر بمرتبت اصطفا و صفت

اجتبا مخصوص و ممتاز و بتعظیم ربانی و تایید سبحانی مشرف و سرافراز

بوده اند همگی اقوال و تمامی افعال ایشان در همه اوقات و احوال

بیامن صدق و صواب ... و از شوائب کذب و ارتیاب ... ...

بسم الله الرحمن الرحیم

وپیراسته بوده شعر ز بر جرائد کردارشان رقوم خلل
نه بر صحائف گفتارشان غبار خطا • واز جمله انبیا و رسل که سالکان
مسالک شریعت و مالکان ممالک حق و حقیقت اند حضرت رسالت
منقبت خاتم النبیین و رحمة للعالمین نظم محمد کاصل هستی شد وجود
جهان کردی زشادروان جودش • صلوات الله وسلامه علیه کاملتر
وبهتر وکاملتر وبهترست بیت سلطان انبیا که بدرگاه کبریا
از جمله بهتر آمد و بر جمله مهترست • شیخ شهاب الدین فضل الله توربشتی
در فصل چهارم از باب دوم از کتاب معتمد فی المعتقد آورده
که چنان اعتقاد باید کرد که رسول ما صلعم از جمیع انبیا و رسل افضل است
و دلیل افضلیت آنحضرت هم کلام معجزنشان اوست که انا سید
ولد آدم • والشیخ ابو محمد بن اسحق کلاباذی در کتاب تعرف
آنجا که بیان معتقد صوفیه میکند فرموده که واوجبوا فضل محمد
رسول الله صلعم بالخبر وهو قوله انا سید ولد آدم ومن دونه تحت
لوائی ولا فخر وابو ابرهیم اسمعیل بن محمد البخاری در شرح این کلمات
آورده • که اهل اسلام متفق اند بر فضل سید انام و اجماع کرده اند
که آنحضرت ص از همه انبیا فاضلترست بدین دو خبر و خبرهای
دیگر که آمده • ولا فخر گفت که من این سخن از جهت [illegible]

افتخار و بزرگواری باشد بلکه بامر الهی خریدم تا نشان عبودیت
و فرمان برداری بود و در جواب کسی که گوید افضلیت پیغمبر ما
بحدیث اول از اولاد آدم ثابت میشود نه از نفس آدم آن
گفته اند که آدم صفی نبی بوده نه اولو العزم چنانچه ابو الفتوح جمال الدین
عبد الرحمن بن الجوزی در تفسیر زاد المسافرین در معنی آیت فاصبر
کما صبر اولوا العزم از ابن جریح نقل کرده که حضرت آدم ع و سلیمان
و یونس ع از اولوا العزم نیستند و در باب حضرت آدم ع خاصه
آیه و لم نجد له عزما متمسک میسازند و در میان اولاد او آنانکه
اولوا العزم اند چون حضرت نوح و ابرهیم و موسی و عیسی ع از وی
فاضلترند چنانچه در محلش مبین شده و چون پیغمبر ما صلعم بحکم
حدیث مذکور فاضلتر از ایشانست پس بضرورة افضل از
ابو البشر نیز باشد شعر از نسل آدمی تو ولی به بصد شرف
شک نیست اندرین که بود دُر به از صدف ٭ و حدیث ثانی خود بصریح
دلالت میکند بر آنکه حضرت آدم ع در مفضولیت چون سایر انبیاست
بیت چون برافرازد علم در عرصه گاه آخرت ٭ باشد او لا آدم و من دونه تحت اللوا
امام مدنی در طیب الحبیب که ابیات قصیدهٔ برده را شرح میکند در
بیان معنی این بیت که شعر داعی الله داعینا لطاعته

باکرم الخلق کنا اکرم الامم • پیغمبر باید که اصل کلام بخیریت امت آن
حضرت ص استدلال میکنند بر افضلیت وی چه فضیلت خیریت
این امت را بواسطهٔ متابعت آنحضرت حاصل شده و فضیلت
تابع مستلزم فضیلت متبوع است و شارح تعرف بهمین نوع
پیغمبر باید که حق سبحانه وتعالی در وصف این امت فرموده که کنتم
خیر امة اخرجت للناس یعنی شما بهترین امتید بیرون آورده شد
برای مردمان و چون ایشان از همه امتان بهتر باشند باید که پیغمبر
ایشان از همه پیغمبران بهتر بود که خیریت امت بکمال ایشان باشد
در دین و کمال ایشان تابع کمال نبی ایشان است پس همچنانکه ایشان
اکمل امم اند باید که نبی ایشان افضل رسل باشد و صاحب مشکوة الانوار
در فصل سوم از باب فضائل سید المرسلین در حدیث ابن عباس
که بیان تفضیل آنحضرت بر انبیا و ملائکه میفرموده اند نقل کرده که
گفتند یا ابا العباس وجه تفضیل آنحضرت بر انبیا کدام است جواب
داد که وجه آنست که حق سبحانه وتعالی عز و علا در باب انبیا فرموده
قوله وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه و در شان پیغمبر ما
گفته که وما ارسلناک الا کافة للناس مضمون سخن ابن عباس
راجع بآنست که از پیغمبرانی که بوده اند هر یک نبی [illegible] اند

ادیان در مقام دعوت ترجیح میفرموده اند پس چون رایت نبوت
آنحضرت صلعم بر ذروهٔ ایوان قمر فاند برافراختند همه خلایق را
تا بقیامت امت دعوت او ساختند نظم از ابتداء بعثت او تا نفخ صور
هر کس که هست در کنف اهتمام اوست ٭ تا دور روزگار بود دور دور او
تا نام کائنات بود نام نام اوست ٭ وازین کلام معلوم شد که ابن
عباس کثرت امت را دلیل تفضیل آنحضرت داشته بر سایر انبیا و این
سخن عام است زیرا که ثابت شده که هر پیغمبری را برابر صلحا و عباد امت
او ثواب است و چون مقرر شد که امت هیچ نبی برابر امت آنحضرت نیستند
و اکثر امت آنحضرت اهل طاعت و عبادت و صلاح و فلاح اند و ثواب
پیغمبر ما برابر ثواب همه امت پس ثواب او از همه انبیا بیشتر باشد
و کثرت ثواب موجب مزید فضیلت و افزونی کرامت است و رمز انا
اکثر الناس تبعا یوم القیمة بدین فضیلت ایمائی میکند محمد حکیم
ترمذی فرموده که استعداد امارت بر امیری بقدر رعیت اوست
کسی را که دهی در زیر فرمان او باشد اسباب اقتدار او فراخور آن
خواهد بود و آنکه شهری را حاکم و فرمان فرمای بود اسباب حکومت
لایق آن خواهد داشت و همچنین سلطان اقلیمی را اساس سلطنت
از مال و رجال موافق حال او [illegible] توان بست و آنکه همه اقالیم در

تصرف او بود هر آینه خیل و حشم و طبل و علم و جنود و عساکر و نقود
و جواهر و دفائن و خزائن فراخور عظمت او تصور توان کرد پس
هر پیغمبری که بطائفهٔ مبعوث شدند از کنوز توحید و جواهر معرفت
لائق حال قوم او بدو دادند پس کسی که مرسل است بهمه شرق و غرب
بلکه مجموع انس و جن هر آینه از گنجهای حقائق و ذخیرهای معانی
و و نور فیض کامل و جنود فضل شامل چندان بدو عطا کرده اند که
مناسب قدر وی و همه رعیت و ملازمان عتبهٔ خدمت او را
وا رسد و ازین نکته بوضوح پیوسته که نسبت پیغمبر ما صلعم بنسبت با
سائر انبیاء چون نسبت سلطان همه ممالکست با حاکم یک شهر یا
پادشاه یک مملکت شعر همه انبیاء در پناه تواند ۰ تو شاهی و ایشان سپاه
تو مهر منیری همه اختر اند ۰ تو سلطان ملکی همه لشکر اند ۰ و دلائل افضلیت
آنحضرت از انبیاء و رسل صلعم نقلا و عقلا و خصائص و فضائل وی در
رسالهٔ مرآت الصفا فی صفات المصطفی که بتجدید حکیم جید رقم
زده کلک بیان شده بر سبیل تفصیل سمت تحریر یافته است مصرع
گوهر طلبی روی بدان دریا کن ۰ و یکی از فضائل آنحضرت درود الهی است
بر وی و امر فرمودن ملائکه و مؤمنان بدرود وی کما قال عز اسمه
ان الله و ملئکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا

علیه وسلم تسلیما - قاضی ابو الفضل عیاض الیحصبی در کتاب شفا فی
تعریف حقوق المصطفی در فصل ثامن از باب اول که مشتملست
بر بیان عظمت قدر حضرت رسالت تم نزدیک حق جل و علا چنین
فرموده که خدای جل ذکره آشکارا کرد فضل پیغمبر خود را بفرستادن
صلوات خود و گفتن درود ملئکه بروی و فرمودن مؤمنان را
بصلوات و سلام وی و هم در شفا از ابی بکر بن فورک نقل کرده
که بعضی از علما قول پیغمبر را که وجعلت قرة عینی فی الصلوة برین
تاویل کرده اند که روشنی چشم من در صلواتیست که خدای بر من
فرستاده و اهل تحقیق از ارباب تفسیر در آیه ورفعنا لک ذکرک
آورده اند که کدام رفع ازین بهتر که حق سبحانه جل ذکره نام مصطفی را
قرین نام خود گردانیده در کلمهٔ شهادت و اذان و اقامت و صلوات
فرستاده باز من ملائکه بر آنحضرت و امر کرد مؤمنان را بصلوات
آنحضرت بر موفق متفطن پوشیده نیست که صلوات الهی بر حضرت
رسالت پناهی کرامتیست کلی و فضیلتی نامتناهی و نسبت هیچ یک
از صدر نشینان بزم رسالت و سلطان نشانان ملک جلالت
این صورت وقوع نیافته چنین [illegible] عقل دور اندیش میداند که تشریفی
هیچ دین پرور ندید و هیچ پیغمبر را [illegible] و بعضی محققان در تفسیر

کهیعص چنین اورده اند که کاف کفایت حق است مرمهمات حبیب
خودرا چنانچه ازمضمون الیس الله بکاف عبده مفهوم شده وها
هدایت هادی لطف اوست برانحضرت را بران وجه که ازفحوای
ویهدیک صراطا مستقیما معلوم گشته ویا ایمایست بتایید ربانی
برانحضرت را ومنطوق وایدک بنصره اشارتست بران وعین
رمزیست ازعصمت سبحانی برانحضرت را ومفهوم والله یعصمک
من الناس عبارتست ازان وصاد صلوات حق جل وعلاست
برانحضرت صلعم وامر فرمودن ملائکه ومؤمنان بفرستادن ان وایت
بادرایت ان الله وملئکته یصلون علی النبی بران حال دلیل لائح و
برهانی واضح است نظم صلی الاله علی النبی محمد ٭ وبها امان لکمال

السوود

ابومالک نصر بن نصر درتاج المذکرین فرموده که حق سبحانه جل ذکره
هریک ازانبیارا بکرامتی مخصوص کرده اند ادم صفی را بسجود ملئکه
کرام اکرام فرمود که واذ قلنا للملئکة اسجدوا لادم ونوح نجی را باجابت
دعوت بنواخت که ونوحا اذ نادی من قبل فاستجبنا له وابرهیم خلیل را
بخلعت خلت اختصاص داد که واتخذ الله ابرهیم خلیلا وموسی کلیم را بتشریف
تکلیم سرافراز ساخت که وکلم الله موسی تکلیما وداود را بشان خلافت ارزانی
داشت که یاداود انا جعلناک خلیفه فی الارض وسر[illegible]

در آموخت که علمنا منطق الطیر و عیسی را تاج رفعت بر سر نهاد که انی
رافعک الی و رایت کرامت پیغمبر ما را که شهسوار میدان فتدلی و
شهریار ایوان قاب قوسین او ادنی است بیمین صلوات در عرصهٔ
اقتدار و ساحت اعتبار برافراشت که ان الله و ملئکته یصلون علی النبی

نظم
یصلی علیه الله جل جلاله • بهذا بدا للعالمین کماله

شعر
بجامه خانهٔ دین خلعت درود و سلام • چو گشت دوخته بر قامت تو آمد راست
نشان حرمت صلوا علیه بر نامت • نوشته اند چنین منصب شریف تراست

فصل اول در نکات متعلقه بآیت صلوات سراج الدین ابو محمد
زید در کتاب ریاض و ازهار بروایت ابن عباس آورده که بعد از
نزول آیهٔ صلوات چهره و رخسارهٔ مبارک آنحضرت صلعم از غایت مسرت
برافروخته گشت و فرمود که تهنیت گوئید مرا که آیتی بر من فرود آمده که
دوست ترست نزدیک من از دنیا و هرچه در وست

شعر
نوری از روزن اقبال در افتاد مرا • که از آن خانهٔ دل شد طرب آباد مرا
ابو القاسم المشهور بابن حمزه در تفسیر لباب آورده است که اصحاب
بعد از نزول این آیه گفتند هنیئا لک یا رسول الله میخواهیم که از حقیقت
این آیه ما را واقف کردانید آنحضرت صلعم فرمودند که سؤال کردید مرا
از علمی پوشیده و سری مخزون [illegible] پرسیدید شما را اخبار میکردم

پس گفت بدرستی که خدای بر من یعنی برای صلوات من دو ملک
مقرب فرموده است پس من یاد کرده نشوم نزد هیچ بندهٔ مسلمان و او
بر من صلوات فرستد الا که آن دو فرشته او را دعا کنند و گویند
غفر الله لک وحضرت عزت جل ذکره با فرشتگان در جواب آن ملک گویند
آمین و مرا یاد نکنند نزد هیچ بندهٔ مسلم و او بر من درود نه دهد مگر که
آن دو ملک او را نفرین کنند و گویند لا غفر الله لک وحق سبحانه عز وعلا
با ملئکه آمین گویند و ثعلبی و صاحب کشاف و غیر ایشان نیز همین
نقل کرده اند و فاضل علامه سیف الدین ابونصر احمد بن الاسر کمی در ترجمهٔ
کتاب اسباب نزول که از تصانیف ابی الحسن علی بن احمد الواحدیست
از اصمعی نقل میکند که در جامع بصره مهدی خلیفه را دیدم بر منبر که میگفت
ای مردمان حق جل و علا شما را کاری فرموده و در آن ابتدا بنفس خود
نموده آنکه بقرآن حظایر قدس مشی کرده اند که ان الله وملئکته یصلون
علی النبی هیچکس را از انبیا این اجلال و اکرام نکرده که پیغمبر ما را و از امم
سابقه هیچ امت را این تشریف نداده اند که شما را پس نعمت خدا را
جل جلاله بشکر گزاری و سپاس داری مقابله کنید و سواره بوظایف نعت
صلوات و سلام بر سید انام در قیام و اقدام نمائید شعر
الرب صلی والملئکة کلهم ٭ صلوا علی خیر الوری [illegible]

یا ایها الراجون منه شفاعة • صلوا علیه وسلموا تسلیما شعر
خدا درود بنی گفته است و میگویند • مقربان ملک در صوامع ملکوت
تو هم زبان بدرود و سلام وی بگشا • که بهره مند شوی از لوامع جبروت
قدوة الفریقین مجد الدین ابو جعفر احمد بن طیفور السجاوندی در تفسیر
عین المعانی آورده که چون این آیه فرود آمد و صحابه آنحضرت را صلعم
تهنیت گفتند یکی از صحابه گفت یا رسول الله هرگز حضرت حق جل وعلا
ترا تشریفی تخصیص نفرموده مگر آنکه ما را نیز در آن شریک گردانید یعنی
همواره بطفیل حضرت تو از موائد فوایدی که خاص بتو بود نواله‌ها
ما میشد حالا نصیب ما ازین کرامت که ترا اختصاص داده کدام است
آیه آمد که هو الذی یصلی علیکم وملئکته و در کشاف و تفسیر ثعلبی
و ماوردی و فقیه ابو اللیث و لباب و غیر آن همین نقل مذکورست
و قدوة الانام فخر الملة والدین ابو عبد الله محمد بن عمر الرازی در اسرار
التنزیل فرموده که در ضمن این نقل بشارتی و مژدهٔ عظیم هست که حق تعالی
بر حبیب خود درود فرستاد و در دین و امت او را فرو نگذاشت بلکه از درود
خود و ملئکه فراخور استحقاق ایشان ایشانرا بهره مند گردانید فردا
در آخرت از کراماتی که برای سید کائنات عم محض مرحمت شرح امتان
مفلس محتاج را چگونه محروم و ناامید سازد بلکه امید است که بطفیل



آنحضرت

آنحضرت در مهمانخانهٔ جنات عدن مفتحة لهم الابواب بر بساط حرمت
واقتراب نشانند **شعر** همه امتان برسر خوان او
طفیلی خور فضل و احسان او **وصل** صاحب کشف الاسرار از امام
رشید الدین ابو الفضل احمد بن ابی سعید المیبدی در تفسیر این
آیه در نوبة ثالثه فرموده که زهی رفعت درجه و علو مرتبة و کمال
منقبت و شمول مکرمت که حضرت مصطفی را از بارگاه احدیت یافت
ابتداء درود بر وی بخلق باز نگذاشت و نخست بخود مبدا فرمود
و صلوات آنحضرت را با شهادت توحید مشابهت داد چنانکه در
شهادت توحید بخود افتتاح کرد که اشهد انه لا اله الا هو انگه
گواهی فرشتگان در آن پیوست که والملئکة پس بدرجهٔ سوم شهادت
مؤمنانرا که اعلام دانشند ایراد فرمود که واولوا العلم همچنین در ثنا
و درود حضرت رسالت پناه محمدی نخست ابتدا بنفس خود کرد و
ثانیا از درود ملئکه خبر داد و بسوم مرتبه مؤمنانرا فرمود که صلوا
علیه و ازین کلام درر نظام مستفاد میشود که حکمت در آنکه حضرت
عزت عز و علا ابتدا صلوات پیغمبر بخود کرد اظهار کرد منزلت و شرف
و فضیلت اوست بر وجهی که دل هیچ عاقل کنه آن نداند و زبان هیچ
کامل بیان شرح شمهٔ از آن نتواند **نظم** ستایش تو چه داند [illegible]

مناقب تو چه گوید زبان بدین گفتار • چه سان صفات کمال تو در شمار آید
که صد هزار یکی باشد از هزار هزار • در ذخیرة المذکرین آورده که چون
ملائکه بعد از نفخ روح در قالب آدم بسجود وی مأمور شدند تصور
ایشان آن بود که چون حضرت خاتم ظهور فرماید همان امر بسجود
وجود خواهد گرفت بعد از آن که عرصه جهان بلمعات آفتاب عالمتاب وجود
با جودش منور شد و آن زمان شرف صدور یافت حق عز و علا
بجهت دفع شبهه تفضیل آدم بر سید عالم صلعم بخودی خود بر آنحضرت
درود فرستاد و ملئکه و مؤمنان را بدان امر فرمود تا از روی اشارت
دریابند که اگر آنجا سیمین زمره ملائکه آدم را بسجود تعظیم و تحیت بجای
آوردند ولی حق جل و علا بخودی خود ستایش آنحضرت فرمود و
ملئکه و اهل ایمان را بثنا و درود آنحضرت امر فرمود و اگر آنان
یکبار بسجود آدم بجای آوردند اینجا حق سبحانه و تعالی و فرشتگان
و مؤمنان علی التعاقب والتوالی بر آنحضرت درود میفرستند
سید کامل محقق مدقق رکن الحق والدین امیر حسن بن عالم المشهور
حسینی فرموده که هر یك از محب و محبوب را در مرتبه خود بدایتی
و نهایتی هست بدایت محبت انقطاع است از غیر و نهایتش آنکه
محبوب گردد و بدایت محبو[illegible] صفوتست و نهایتش آنکه محو دشود

آدم صفی در بدایت مرتبهٔ محبوبی بود نام صفوت یافت که ان الله
اصطفی آدم سید عالم صلعم در نهایت مرتبهٔ محبوبی بمقام محمود رسید
که عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا **نظم** که اینچنین شرفی یافت در مقام محمود
بغیر حضرت محبوب عاقبت محمود ✱ و از اینجاست که در بدایت حال ملائکه را
فرمود که محبوب صفی را سجده کنید و چون کار بنهایت انجامید فرمود
که من بر صاحب مقام محمود درود میفرستم و ملائکه در ستایش وی با من
موافقت مینمایند ای مؤمنان شما نیز بروی صلوات فرستید **نظم**
صلوا علیه فان الله کرمه ✱ بین الانام بابداء الصلوة علیه ✱ ابو سعید
الحسین بن علی المطوعی در عیون الاجوبة فی فنون الاسولة آورده
که حق سبحانه جل و علا بحکم و رفعنا لک ذکرک خواست که ذکر حبیب
خود را بلند کرداند افتتاح فرمود بدرود وی و درینجا ترغیب کلیست
مر امت را بفرستادن صلوات کوئیا میفرماید که من با وجود
استغنا از وی بروی درود میفرستم شما با وجود احتیاج
بشفاعت وی سزاوارترید که بوظائف درود و سلام او
قیام نمائید که آن مر شفاعت را بهتر وسیله ایست **بیت**
دست دل در دامن زلفش زدم ✱ زین نکوتر هیچ دست آویز نیست
جمعی بر آنند که حکمت در افتتاح صلوات الهی بر حضرت

آنست که درود ملائکه و مؤمنان بسبب اقتران بآن قوت یابد
و لایق جلال جناب آنحضرت گردد چه درود الله سبحانه و تعالی
حق است و درود دیگران رسم و رسم را با حق سمت مساوات
نیست و ستایش مصطفی صلعم بحق باید نه برسم و مقرر است که
ستایش هیچ ستاینده چون ستایش حضرت حق جل و علا نخواهد
بود مر آنحضرت را **شعر** از کنه وصف تو که تواند که دم زند
وصفی سزای تو نکند جز خدای تو • محققان بر آنند که نکته در رد درود
حضرت عزت مر حبیب خود را آنست که حقیقت آنحضرت مجلی
انوار جمال و جلال ملک متعال و مرآت جامعیت صفات بر کمال
مالک لم یزل و لا یزال است و حضرت حقائق پناهی البحر الطامی
والجبل السامی مولانا نور الملة والدین عبد الرحمن الجامی در
شواهد النبوة آورده است که حضرت ذو الجلال و الافضال
در ازل آزال حیث کان الله و لا شیء معه اول تجلی که بر خود کرد بی آنکه
وجود غیری در میان باشد بصورت شانی بود مطلق کلی جامع
مر جمیع شیون را بی امتیاز بعضی و صورت معلومیت آن شان را
تعین اول و حقیقت محمدی گویند و حقایق سایر موجودات همه
اجزا و تفاصیل آن حقیقت اند و از اینجا معلوم میشود که

سخنی

متعلق ارادت اولی اوست وتحریک سلسلهٔ موجودات بواسطهٔ
اوست سلسلهٔ کائنات راسببی نیست • جز کرسر زلف مشکبوی محمد
وصاحب گلشن راز درین باب فرموده شعر
مراتب جمله زیر پایهٔ اوست • وجود کائنات از سایهٔ اوست • همه
عالمیان برخوان وجود طفیل خوار اویند وجمع آدمیان بدیدهٔ
شهود تماشاگران گلزار او شعر درین عالم همه جزوند واو کل
درین بستان همه خارند واو گل • یکی نجمی ازان خورشید اعظم
بجلوه آمده ذرات عالم • وچون نور حق سبحانه وتعالی از مشکوة
حقیقت حبیب وی بر سایر حقایق منبسط شد مظهر ستایش الهی
گشت ویکی از انواع ستایش درود حضرت حق است بروی شعر
شها ثنای تو گفتن نه کار بوالهوس است • ستایش تو درود خدای بر تو بس است
حکمت در صلوات ملئکه بر حضرت هم آنست که چنانچه آدمیان
عرضهٔ آفات وهدف سهام بلیاتند ملئکه نیز همواره از نوازل قضا
وقدر خایف ومتوهم بودند وان واقعهٔ ابلیس وحادثهٔ هاروت
وماروت استعاذه می نمودند حق جل وعلا برای امنیت خاطر و
جمعیت بواطن ایشان ایشانرا امر فرمود بدرود حبیب خود تا برکت
صلوات محفوظ مانند از محن وبلیات واگر بعضی [illegible]

بسبب درد و صبوری از آن خلاص یافته بجانب اصلی خود باز شوند
چنانچه تاج الاسلام سلیمان بن داود السقسینی در کتاب زهرة
الریاض آورده که روزی جبرئیل بجانب حضرت نبوت مآب آمده
گفت یا رسول الله امروز امری غریب و شانی عجیب مشاهده کرده‌ام
بوقت زوال از آسمان که دم بر کوه قاف افتاد و آواز ناله دلخراش
و فریاد جگرسوز بسمع من رسید دانستم که محنت زده ایست که بدان
زاری بنالد و درمانده ایست که بدان بیان مندی بیخود شد مصرع
آتشی هست که دود از سران می‌آید ○ بر عقب آن ناله برفتم فرشته دیدم
که پیش از آن او را بر ایوان آسمان بعظمتی تمام و احتشام ما لا کلام دیده بودم
که بر تختی از نور می‌نشست و هفتاد هزار فرشته بخدمت وی صف زده
می‌استادند هرگاه که نفس زدی ملائکه از نفس او مخلوق شدندی
القصه او را دیدم با دلی خسته و بالی شکسته بر زمین افتاده شعر
سینه مجروح و جگر خسته و دل رفته باد ○ وه چه حالت را که عین حال باد
فرا پیش رفتم و از حال وی استفسار نمودم فرمود که من شب معراج
بر تخت خود نشسته بودم که حضرت مصطفی صلعم بر من بگذشت و من
بتعظیم آنحضرت نپرداختم و شرائط تعظیم و تکریم آنحضرت فرو گذاشتم
لاجرم بدین عقوبت [illegible] گشته از ذروه افلاک بحضیض خاک افتاده‌ام

تو شفیع من باش و از حضرت کبریا جلّ و علا درخواست کن تا از من درگذراند
ع گناه عفو باشد و از بندگان گناه. من بارگاه الهی تضرع بسیار کردم
و مغفرت آن فرشته را مسئلت نمودم خطاب از رب الارباب رسید
که او را بگوی که اگر مغفرت ذلت و عفو خطیت خود میخواهی بر حبیب من
صلوات فرست تا بمقام اکرام خود باز رسی و جوار قرب ربانی دریابی
صورت حال با آن شکسته بال گفتم و او بر حضرت شما صلوات فرستاد
فی الحال اجنحهٔ اقبال او تمام و کمال پدید آمد و از مرکز خاک بمعارج افلاک
طیران نموده بر مسند اعزاز و احترام خود نشست و ببرکت این خدمت
بمرتبه حرمت باز رسید **شعر** بخدمت تو کسی بجهان عزتی یافت
آنکس که چاکر تو نشد حرمتی نیافت. حکمتی دیگر در صلوات ملائکه آنست
که صلوات مؤمنان را بسبب موافقت با آن رواجی پدید آید چنانچه در
حدیث آمین او با آمین ملائکه موافق افتد گناهان گذشته و آینده او آمرزیده
گردد و همچنین درود با درود فرشتگان موافق افتاد حرمت و عزت آن
زیاده شود و گفته اند که ملائکه وقتی که نور آنحضرت را در جبین آدم
میدیدند زبان بورد صلوات گشوده غلغله در زوایای افلاک می افکندند
چنانچه سلطان المحدثین قدوة اعاظم المذکرین السید الاجد اصیل الدین
عبدالله روح الله روحه در کتاب درج الدرر آورده که [illegible]

دانائی آدم م دانستند مگر مطاوعت او بر میان جان بسته بر شارع زمان برداری منتظر اوامر و نواهی او بنشستند هرگاه که بنظر امعان در بشرهٔ زاهرهٔ او میدیدند نشید صلوات بر حضرت سید کاینات بر میکشیدند آدم م کیفیت آن حال و چگونگی آن مقال از ایشان پرسید گفتند نوری از جبین دلارای تو سطوع می یابد و شعلهٔ از اشعهٔ جبههٔ دلگشای تو می تابد که چون نظر ما بران می افتد بر مثال گل می شکفیم و بی اختیار عندلیب زبان ما بنغمهٔ صلوات مترنم میگردد شعر

بلبل چو بگلزار نکو مست شود • سررشتهٔ اختیارش از دست شود

پس چون حضرت سید عالم م بظهور آمد خطاب رسید که ای ملک آن نوری که در جبین آدم م مشاهده میکردید این دم در میان ادیان ظاهر شد چنانچه دران وقت بر اسم تحیاتش اشتغال داشتید درین زمان بوظایف صلواتش قیام نمایید تا میامن آن بروزگار شما از بوایق نکبات محفوظ مانید و بجلایل برکات محظوظ گردید چه همه بطفیل او بر خوان کرامت مهمانید و بمنصب او از عاصفات مهب قهاری در امان و او بنور بر عالم مقدم است و بفضل از آدم اشرف واکرم شعر

ای واسطهٔ وجود عالم • که عالم و آدمی مقدم • ارواح مقربان قدسی
جمله بطفیل تو مکرم • یک [illegible] ز دفتر تو کونین • یک طفل ز مکتب تو آدم

حکمت در صلوات مؤمنان آنست که ادای بعض از حقوق آنحضرت
نمایند تا آنکه ایجاب حق شفاعت در ذمهٔ آنحضرت محقق گردد چه
اهل تحقیق بر آنند که هدیهٔ صلوات ثمن شفاعت حضرت سید
انام علیه الصلوة والسلام است چون امروز بر بساط ادا اخلاص ثمن را
ادا نمایند فردا در چار سوی جزا باجرا مثمن مستعد شوند هرچند
نقد بها بیشتر دهند متاع فضل و عطا بیشتر برند شعر
بضاعت بچند آنکه آری بری • وگر مفلسی شرمساری بری • عزیزی
فرموده است که حق عز و علا مؤمنان را بدرود آنحضرت امر فرمود
شکرانهٔ آنکه امت اویند و آنحضرت افضل رسل است و حبیب خود را
بدعا و شفاعت ایشان فرمود شکر گذاری آنرا که پیغمبر ایشانست
و ایشان خیر الامم اند پس چنانچه تو امروز بوی مینازی آن
حضرت فردا بتو می نازد که انی اباهی بکم الامم و چنانچه تو
امروز بصلوات وی می پردازی او فردا بشفاعت تو پردازد
که شفاعتی لاهل الکبائر من امتی نظم گرچه ما را گناه کاری هاست
بشفاعت امیدواری هاست • الشیخ المحقق نجم الدین المعروف بدایه
در عین الحقایق در تفسیر آیهٔ مذکوره فرموده که امر مؤمنان بصلوات
دلیل کمال عنایت الهیست در حق ایشان چه هرگاه [illegible]

امتثال فرمان نموده درود بر حبیب وی فرستد او بعوض هر
درودی ده درود بر ایشان میفرستد بحسب مراتب ایشان بعضی را
رحمت و بعضی را مغفرت و همچنین برکات و واردات و کشوف و مشاهدات
وجذبات و حقیقت صلوات الحق بر بندگان بدین نوع است که هر یک را
بفیض خاص که مناسب حال او بود شرف اختصاص ارزانی دارد
بیت کس نیست که نیست بهره مند از تو لبی • اندر خور خود بجرعه یا جامی
محقق فرموده است که ترغیب مؤمنان بصلوات حضرت رسالت هم
جهت مزید قرب ایشانست بحضرت احدیت زیرا که بگفتن صلوات
مرتبهٔ آنحضرت می افزاید و افزونی مرتبهٔ او سبب ازدیاد رتبهٔ ایشانست
زیرا که تابع وابسته بمتبوع می باشد پس چندانکه درجهٔ قرب محمدی
زیاده گردد تابعان را نیز که بسلسلهٔ محبت با آنحضرت متصل اند
رتبه و قرب ایشان بیفزاید و حضرت مولوی در غزل معراجیه فرموده
شعر صلوات بر تو آرم که فزوده باد قربت • چه بقرب کل شود کل همه جزوها مقرب
در کتاب مجمع اللطائف و منبع الظرائف آورده که مؤمنان مامورند
بدرود و ستایش پیغمبر زیرا که ثنا و ستایش لازم بود فرزند را بنسبت
پدر و شاگرد را بنسبت استاد و آن حضرت را نسبت پدری و استادی
با امت ثابتست چه آنحضرت از آثار مرحمت و عاطفت در همه ابواب

از آنحضرت صلعم بنسبت ایشان ظاهر شده مزیدی بران متصور نیست
و فحوای انما انا لکم مثل الوالد لولده شاهد این مدعاست و
دیگر اجتهاد آنحضرت در تعلیم احکام شریعت و تلقین آداب طریقت
مر ایشانرا ازان قبیل است که بر کسی مخفی ماند و مضمون و یعلمهم الکتاب
والحکمة گواه این قضیه است و شمس العارفین ابو عبد الله محمد بن علی
الحکیم الترمذی در اثبات العلل آورده که صلوات مؤمنان بر سید
عالم صلعم ادای حق نبوت و ابوت چه آنحضرت نبی است و پدر ایشان
بهدایت همه را پرورش داده و شناسای حقوق و حدود گردانیده
و رافت و مرحمت آنحضرت بر ایشان از سر حد احصا تجاوز نمود و
خرده دان از احاطه بدقائق آن متحیر و عاجز هر کرا دیده روشنیست
از نظر تربیت آنحضرت و هر کرا دل پاکیزه ایست از آثار تقویت آنحضرت
میان باغ جهان از زلال فیض حبیب * نهال جان مرا صد هزار نشو و نماست
شیخ عارف محقق عز الدین محمود کاشی در ترجمه عوارف در فصل دوم از باب
ثانی که مأخذ علم ارباب سیر باید برین وجه آورده که مصدر و منشأ جمیع
علوم حضرت الهی است و اول موردی که فیض علم ازلی برو وارد و فائض شد
قلب مصفی مصطفوی و نفس زکی حضرت نبوی بود چه تصفیه القلوب و
تزکیه ربانی از شوائب کدورت هوا و الواث طبیعت صافی

و در وی بمناسبت صفا و طهارت قابلیت قبول نزول علم پدید آمد و بسبب
فراغت و خلو از ماسوی الله دل او وسعت و گنجایی انصباب بحر علم ازلی
یافت و چون بحر طافح از توارد امواج علوم در تموج آمد ازان نوازل
احوال سنیه متوالی و متعاقب گشت و شعبه از وی در مجاری صفات
نفس روان شد و بانهار اخلاق الهی انشعاب یافت و نهری ازان
بزمین قالب رسید و بجداول اعمال صالحه انقسام پذیرفت و باطن
نبوی بفیض علم و عمل ظاهری و مرتوی شد و بعد از کمال نضارت
و ارتوا چون امداد فیض علوم همچنان متوالی و متعاقب بود و از حد
احتیاج زیاده حق عز و علا مر قبول آن زیادت را از قلوب و نفوس امت
بمناسبت و طهارت چندین هزار جداول استعداد مهیا کرد اند
و از قلب منور و نفس مطهر نبوی فیض علوم و احوال و اخلاق و اعمال
در قلوب و نفوس امت روان شد و اوعیه قلوب و نفوس ایشان
در قبول نزول فیض متفاوت و مختلف آمد بعضی قابلیت قبول
اعمال بیش نداشتند و ایشان عباد بودند و جمعی اخلاق و اعمال قبول
نمودند و ایشان زهاد اند و بعضی را استعداد قبول اعمال و اخلاق
و احوال بود و ایشان صوفیان اند که بکمال متابعت رسول صلعم استعداد
تمام یافته اند پس معلوم [illegible] ماخذ جمله علوم وجود با جود سید کاینات

وافیاض

واقتباس انوار علوم ظاهره و باطنه از مشکوة کمالات تامات و
مصابیح اعمال و اخلاق و احوال اوست و از دواعی این کلمات استشمام
آن میتوان نمود که همه امت را با تفاوت استعدادات استفاده
از درسگاه تعلیم و استفاضه از مکتب تلقین و تفهیم اوست بیت
اهل دانش که کرده‌اند بر اطوار علوم ٭ همه در مکتب عشقت الف و بی خوانند
و بعد از تمهید این مقدمه واضح باشد که ثنا و ستایش معلم عالم را
واجبست و لازم پس درود است بر آنحضرت ادای حق تعلیم و تلقین
و تزکیه و تفهیم است که از مضمون آیه لقد من الله علی المؤمنین اذ
بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم مستفاد
میشود که شعر همگنان از تو دانش آموزند ٭ عقل و جان از تو بینش اندوزند
خرد پیر طفل مکتب تست ٭ روح را چاشنی ز مشرب تست ٭ امام علامه در
کتاب اسرار التنزیل و انوار التاویل در مقام رابع از فصل سادس که فضل
مؤمنان بیان میکند فرموده که استعداد روح انسانی بسبب تعلق بخوی
ابدان و اشتغال بشاغل حواس در قبول انوار الهی ضعیف و ناقص
میشود و از آن مستفید و بهره‌مند نمیتوان شد مگر وقتی که
علاقهٔ استفاضه و سر رشتهٔ افاده میان وی و روح سعیدی
که صاحب دعوت آن زمان است استحکام پذیرد چه روح مقدس

انبیا علیهم السلام آن شوایب علایق و عوایق مبرا و مصفاست و بوسیله
از مبدا فیاض فیوض کلیه متوجه ایشان میباشد پس چون روح یکی
از امت را مناسبت و ملایمت با روح پیغمبر خود ثابت بود هرگاه که
لوامع انوار غیبی از عوالم اسرار لاریبی بروح مطهر آن نبی فایض گردد
پرتوی از آن بطریق انعکاس بر روح وی خواهد افتاد و از آن لامعه
بقدر استعداد خود مستنیر و فیض پذیر خواهد شد چنانچه در قصه
شعاع آفتاب و طشت و دیوار و سقف خانه بر همه دیده و دل ان روشنست
و در این باب گفته اند نظم کم تعاشی فی حوالی دورکم
انظرونا نقتبس من نورکم • چون دلت از فیض نورانی حجاب
شد منور همچو آب از آفتاب • پرتوی بر سقف جان ما فکن
تا شود روشن چو گلهای چمن • پس استحکام علاقه ارواح این امت بروح
منور حضرت سید البشر صلعم بجهت استناره لمعات لاهوتی و استفاضه
برکات جبروتی موقوفست بوجود مناسبت و آشنا شدن با سیرت و سریرت
آنحضرت و هیچ واسطه و رابطه مر این آشنائی و روشنائی را به از صلوات
نیست و از اینجا فرموده اند که اولی الناس فی یوم القیمة اکثرهم علیّ صلوة
شعر در اقتباس لمعه فیض شه انام • بهتر وسیله صلوات است والسلام
و حکمتی دیگر در صلوات مو[illegible] اثبات نسبت ایشانست با حضرت رسالت

وعقدیست از عقود ایمان که ایمان تمام نشود الا بآن وحدیث صحیح
متفق علیه که لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده
والناس اجمعین مؤید این قولست ومراد ازین حب حب طبیعی نیست
بل محبت اختیاریست حاصل شده از اعتقاد صافی ونیت خالص و
ازین محبت نشانه محبت حق جل وعلاست زیراکه حق جل ذکره دوست
مؤمنانست وحضرت پیغمبر صلعم دوست خداست وعلامت صدق
محبت باکسی آنست که دوست اورا دوست دارند در ترجمه عوارف فرموده
که همچنانکه محبوب محبوب محبوبست وسیله وصول آنحضرت محبوب هم
محبوبست ونزد ارباب ایمان وایقان مبین ومعین است که حضرت
رسول صلعم هم محبوب حضرت حق است جل وعلا وهم وسیله قرب بارگاه
پادشاه تعالی وتقدس پس محبت الهی اقتضای صدق محبت حبیب او میکند
وصدق محبت آنحضرت موجب مرافقت است باوی صلعم در مسند
انس بن مالک از طریق سالم بن ابی الجعد متفق است که مردی از حضرت
رسالت صلعم پرسید که قیامت کی خواهد بود آنحضرت فرمود که چه چیز
آماده کرده مر آن روز را وچه کار ساخته برای آن گفت نماز وروزه
وصدقه ونفقه بسیار آماده نکرده ام اما آنست که خدا ورسول او را
دوست میدارم حضرت فرمود انت مع من احببت پس ...

که اورا دوست میداری واین حدیث متفق علیه است در صحت
وهم در صحیحین از طریق شریک بن عبدالله روایت کرده که
اجلس فانك مع من احببت واین اشارت بی بضاعتان مفلس را
که نقد محبت ایشان بر محك اخلاص تمام عیار آمده بشارتیست
عظیم وکرامتی بغایت جسیم شعر اگر از روی خدمت شرمسارم
همین بس که اورا دوست دارم • ومحمد بن ابرهیم کلاباذی در معانی
الاخبار آورده که علامت دوستی کسی دوستی ذکر اوست پس مومن
که دعوی دوستی حضرت رسالت صلعم کند باید که ذکر او بسی دوست دارد
خواه آنکه خود گوید وخواه آنکه از غیر خود شنود نظم از یاد تو نیستم زمانی خالی
یا میگویم نام تو یا میشنوم • نشانه دیگر بسیاری ذکر محبوبست ابو القاسم
احمد بن منصور سمعانی در روح الارواح آورده که یکی از بزرگانرا
پرسیدند که علامت محبت چیست گفت بسیار یاد کردن محبوب •
دلیلش قول حق عز وعلا اذکروا الله ذکرا کثیرا ونکته شائعه من احب
شیئا اکثر ذکره از معنی خبر میدهد پس علامه آنکه سلطان محبت
در سراپرده دل بر مسند تمکن قرار گرفته است که زبان که مفتاح
خزانه جنانست پیوسته بذکر محبوب جاری باشد تا معلوم شود که
حجره دل از ماسوی الله خالیست [illegible] از آنساعت که سلطان خیالت

بخلوتگاه دل تشریف فرمود • نه از یاد تو غافل بستان شد
نه از ذکر تو خالی بستان بود • پس بنده مؤمن که مجامع اوقات بوظایف
صلوات میگذراند گویا اقامت شهادت مینماید بر محبت حبیب خدای
اللهم ارزقنا حبك وحبه وحب من يحبك ومن يحبه **فصل دوم**
در معنی صلوات و تسلیم بحسب لغت و اصطلاح اما صلوة فعلة است
مشتق از صلی بمعنی دعا و اسم دعاست که در موضع مصدر وضع کرده
میگویند صلیت صلوة و نمی گویند تصلیه و صاحب کشاف میگوید
که معنی صلی آنست که حرکت داد صلوین را و آن جانب راست و
چپست از عجز و صلوة را که بمعنی نمازست ازین گرفته اند چه مصلی در
رکوع و سجود تحریک این دو عضو میکند انگه دعا کننده را تشبیه کرده اند
بنماز گذارنده در تخشع و تضرع و او را نیز مصلی گفته اند و صلوة را
بمعنی دعا ایراد کرده و جمهور برآنند که صلوة در اصل لغت دعاست و نماز را
بجهت اشتمال بر دعا صلوة گویند و حالا لفظ صلوة را بر دو چیز اطلاق میکنند
یکی درود و آن دعائیست خاص متضمن استدعای رفعت درجه و قدر
وازدیاد مرتبه قرب حضرت پیغمبر ﷺ دوم نماز و آن عبارت از هیأتی
چندست مخصوص مشتمل بر ادعیه و اذکار مخصوصه و در ترجمه [illegible]
آورده که لفظ صلوة در اصل لغت موضوع است بازاء معنی [illegible]

بازاء مجموع اذکار و هیأت چند قلبی قالبی قولی و فعلی و معنی حقیقت
دعا بر وصفی که اتم و اعم بود آنست که بنده بجمیع اجزاء وجود قولاً و فعلاً
علماً و حالاً با حق عز و علا از سر تضرع و ابتهال بخواند و همگی او در آن وقت
زبان شود تا هیچ ذره از ذرات وجودش ظاهراً و باطناً از دعا متخلف نبود
و بدین صفت در حکم المصلی یناجی ربه داخل شده متکلم باشد با حق
عز و علا بطریق مناجات شعر مرا غرض ز نماز آن بود که یکساعت
غم فراق ترا با تو راز بگذارم * وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو
نشسته روی بمحراب و دل ببازارم * همچنین درود دهنده نیز باید که هر گاه
که الفاظ صلوات بر زبان راند معانی آنرا از سر حضور باطن و صفای
خاطر تدبر نماید تا نطق لسان که ترجمان دلست خالی باشد از نطق دل
چه اعتبار نطق دلراست و نطق زبان نشانه آنست کما قیل شعر
ان الکلام لفی الفؤاد و انما * جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا * پس اگر
نطق لسانی ترجم نطق دل نبود توجه درود دهنده بجناب جلال محمدی
واقع نباشد و بی توجه بمطلوب کسی بمنزل مقصود نرسد ع
رو جانب ما دار اگر طالب مائی * و گفته اند معنی صلوة از صلیت
و معنی صلی در آتش رفتن باشد یعنی نمازگذارنده بقبول انوار تجلی
صفات معبود در نهایت خضوع و خشوع و حرقت و ذوبان گویا

در میان

درعین آتش است و بهمین دستور درود دهنده باید که دربوته
محبت حبیب الهی صلعم باتش شوق ذوبان یافته از غش ریب و شبهه
صافی شده باشد تا نقد حالش بر محک اخلاص تمام عیار باشد حت
بکمال نقد هستی در کوره ریاضت • تا بر محک معنی کامل عیار باشی
بعضی بر آنند که صلوات را از تصلیه گرفته اند که بمعنی متابعت قال الله
تبارک و تعالی فلا صدق ولا صلی و اسپی را که تابع مجلی باشد مصلی
گویند پس نماز گزار بنده متابع امر واضع شرع است و در اداء ارکان
نماز و درود دهنده پیرو فرمان خداوند تبارک و تعالی است در فرستادن
درود بر پیغمبر و جمعی گویند اشتقاق صلوات از صله است و
آن پیوستن باشد پس نماز گزار حقیقی آنست که در صلوة بغلبه نور
شهود معبود و تلاشی رسوم و حدود وجود از خلق منفصل و بحق
متصل بود و درود دهنده کامل آنکه بانوار سنت پیوسته و از آثار بدعت
منقطع شده باشد و از کلمات قدسی سمات ابو الفضائل عبد الله بن محمد
المشتهر بعین القضاة همدانیست که بیچون که صلوات که بمعنی نماز است
صله فیض ربانیست بمربوب و رابطه تقرب عبد بمعبود صلوة که بمعنی
درود باشد صله التفات محبوبست بمحب و واسطه اتصال است
بآنحضرت صلعم و اتصال بکسی بی انفصال از غیر صورت نبندد

بهره و معنی باید که از ماسوای مطلوب بگسلد تا بدو تواند پیوست

چو پیوند با دوست میخواهی ای دل * ز چیزی که جز اوست پیوند بگسل

وصل مشهور میان جمهور آنست که صلوة از حق جل و علا بمعنی

رحمت و از ملائکه بمعنی استغفار چنانچه از مضمون هو الذی یصلی

علیکم و ملائکته مستفاد میشود و از بعض و سایر مؤمنان دعا کما قال تعالی

وصل علیهم ای ادع لهم بالبرکه و ابن الجوزی در تفسیر زاد المسیر

فرموده که صلوة خدای عز معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیه

و کرامت و صلوة ملائکه بمعنی دعا و استغفار است و صلوة مؤمنان

دعا است و نبی و سید شمس الدین سمرقندی در احقاف آورده

که صلوة از حق جل و علا ذکر خیر بنده است و ثنا و رحمة و رضوان و

از ملک ثنا و دعا و شیخ عفیف الدین کازرونی در اربعین از

مبرد نقل کرده که اصل صلوة ترحم است پس از خدای تبارک و تعالی

بمعنی رحمت بود و از ملک بمعنی رقت و محققان برآنند که صلوة را

بمعنی رحمت داشتن قولی ضعیفست زیرا که حق جل و علا میان

صلوات و رحمت فرق کرده است آنجا که فرموده اولئک علیهم

صلوات من ربهم و رحمه چه عطف مقتضی مغایرتست و

دیگر آنکه صلوات خاص است بجمیع مخصوص و رحمت را عمومی هست

کما قال وسعت کل شیء رحمة ودیگر خلاف نیست در جواز رحمت
بر مؤمنان ودر جواز بر غیر انبیا اختلاف هست پس معلوم میشود
که صلوات از خدای تبارک وتعالی ثنای اوست وآن بر دو وجه است
یکی عام چنانکه هو الذی یصلی علیکم ودیگر خاص که بر انبیا ورسل
باشد خصوصا بر افضل واکمل ایشان ص وقاضی در شفا از بکر بن
روایت میکند که صلوات از خدای عز وعلا بر غیر نبی را رحمت و
بر آنحضرت را تشریف بزیادتی مکرمت وآن از ابو العالیه منقولست
که صلوات خدای بر پیغمبر ثنای اوست نزد ملائکه وصلوات ملائکه
دعای آنحضرتست بر درگاه حق جل وعلا وگفته اند صلوات حق عز
وعلا بروی تعظیم ومرحمت وصلوة ملائکه اظهار کرامت وصلوة
امت شفاعت جمعی بر آنند که صلوات حق سبحانه بر پیغمبر از حیثیت
فعلست نه از حیثیت قول چنانچه شهادت او سبحانه بتوحید خود
فعلیست نه قولی یعنی اثبات وحدانیت خود فرمود بنصب دلائل
وتوضیح آیات وایراد حجج وبراهین اعجاز صلوات الهی کرامتی چند
که در باره آنحضرت صم فرموده وبعضی آنرا از آیه کریمه انا فتحنا
لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ویتم نعمته
علیک ویهدیک صراطا مستقیما مستفاد میکرد منقولست

که صلوات بمعنی تعظیم وتکریمست مر غیر رسول را نباشد
اما انکه بمعنی دعا وتبرکست در شان غیر او باشد چنانکه اللهم
صل علی آل ابی اوفی ای ترحم وتبرک وعلامه در اسرار التنزیل
فرموده که صلوة از حق عز وعلا بر سه وجه است عام مر همه مومنان را
چنانچه هو الذی یصلی علیکم وخاص مر صابران را چنانچه اولئك
علیهم صلوات من ربهم ورحمة وخاص الخاص مر حضرت رسالت
صلعم چنانچه ان الله وملئکته یصلون علی النبی واهل تحقیق بر انند
که هر یك از صلوات حق عز وعلا وملئکه ومومنان قولی وفعلی باشد
صلوات از حق جل وعلا بر غیر نبی رحمتست وبرای پیغمبر یا قولی بود
وآن مدحت وثنا وشرف ومنقبت است یا فعلی وآن توفیق عصمت
وتایید کرامتست وصلوات ملئکه بر غیر نبی استغفار باشد
وبر آنحضرت صلعم یا بفعل بود وآن نصرت ومعاونت یا بقول وآن
اظهار مدح وفضیلت است وصلوات مومنان مر غیر نبی را دعا
و وی را فعلا اتباع سنت وقولا طلب شفاعت وجمعی از علما برانند
که معنی اللهم صل علی محمد که بر زبان میگذرد آنست که بارخدایا
تعظیم کن حبیب خود را در دنیا باعلاء دین واظهار دعوت واعظام
ذکر وابقای شریعت و در آخرت بتضعیف ثواب وقبول شفاعت

در شان امت و تقدیم آنحضرت بر کافهٔ انبیا و رفع درجهٔ او در جوار
کبریا و این دعا بی شبهه بمصعد اجابت میرسد **شعر**
این دعائیست که چون آورم از دل بزبان ٭ کندش فیض الهی بقبول استقبال
و حضرت شیخ المشایخ سعد الحق والملة والدین محمد الحموی در رسالهٔ
حقائق الحروف آورده که صلوة ترکیب از صاد صمد و لام لطیف
و واو واحد و هاء هادی و سری خاص از همه اسم با صلوات
هست پس بر معنی صلوات مطلع نگردد مگر کسی که حقائق این اسما
بروی متجلی شده باشد و دل وی از انوار تجلیات این اسامی
مستنیر و فیض پذیر گشته و درودی که بر زبان چنین کس گذرد
بی شبهه شایستهٔ بارگاه جلال خاتم النبیین علیه افضل صلوات
المصلین تواند بود **وصل** تسلیم در قرآن به پنج معنی آمده است
اول پاک ساختن از عیبها چنانچه مسلمة لا شیة فیها دوم سپردن
چنانچه اذا سلمتم ما آتیتم سوم فروتنی کردن چنانچه ایمانا و تسلیما
چهارم سلامت دادن چنانچه ولکن الله سلم پنجم آفرین کردن چنانچه
و سلموا تسلیما اقضی القضاة ابو الحسن علی بن محمد الماوردی البصری
در تفسیر نکت و عیون فرموده که تسلیم که در آیهٔ صلوات وارد شده
دو وجه دارد اول باز سپردن خود را بحکم کسی پس معنی آیه چنین بود

که ای مومنان درود دهید بر پیغمبر و بان سپارید خود را بوی یعنی منقاد
فرمان وی شوید و گردن نهید حکم ویرا گردن نهادن دوم سلام گفتن
یعنی بعد از درود بر وی سلام گوید سلام گفتنی و ایمعنی بسیا قایل
است و قاضی در شفا فرموده که سلام بر پیغمبر سه معنی دارد
اول انکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا باد و با تو باد دوم
انکه سلام نام حضرت ملک علام بود و معنی اینکه حق سبحانه بر حفظ و
رعایت تو وکیل و بعون و حمایت تو کفیل است سوم انکه سلام بمعنی
مسالمه باشد یعنی تسلیم و انقیاد از جانب ما مر تراست بهر چه فرمانی
ما ما مور یم و از مخالفت و معاندت در فرمان تو دور دور بیت
هرچه حکم کنی بنده ایم و فرمان بر * هرچه امر شود چاکریم و خدمتکار

فصل سوم در مباحث وجوب و استحباب صلوة و
سلام جمهور علما متفق اند بر انکه امر بصلوات در ایه مذکوره محمول
بر وجوب و قول بعضی که حمل بر ندب کرده اند چنانچه در شفا مذکور
شده مرجوحست و انها که فرض و واجب را یکی دانند گاهی بلفظ فرض
ادا میکنند و گاهی بلفظ واجب و بمذهب ایشان در مقدار فرض
از ان اختلاف کرده اند مالک میگوید که فرض همه عمر راست و او را
وقتی معین نیست اگر کسی در همه اوقات عمر یکبار بگفتن ان قیام نماید

از عهدهٔ فرض بیرون آمده باشد و واجب از گردن او ساقط شده و
قولی نادرست که در تمام عمر سه نوبت فرض است و شافعیه برآنند
که صلوات فرض است در نماز در قعدهٔ اخیره و در غیر آن مندوب و
مستحبست چنانچه شرح آن بیاید و صلوات نزد حنیفه باشهر روایات
واجبست و باز در کمیت وجوب اختلاف نموده اند در شرح قدوری
علامه مظا آورده که ابو الحسن کرخی آورده که صلوات بر پیغمبر صلعم واجبست
در همه عمر یکبار بجهت امر که بدان واقع شده و امر مقتضی تکرار نیست
و طحاوی گفته که واجبست نزدیک ذکر آنحضرت هرچند واقع شود
و در صلوة جلاب از بعضی مشایخ نقل میکند که درود پیغمبر صلعم واجبست
در همه عمر یکبار و در هر مجلس که ذکر آنحضرت کند یک مرة و در آخر فصل
ثالث از کتاب استحسان از ذخیره آورده که درود بر نبی فرض است
فی الجمله نزدیک سماع ذکر وی و در کتاب صلوات از خزانة المفتین
بعلامه مذکورست که درود بر نبی فریضه همه عمرست در نماز یا
خارج نماز و در شفا از قاضی ابو بکر بن بکیر نقل میفرماید که حق
جل و علا درود پیغمبر صلعم بر مؤمنان فرض کرده و جهت آن وقتی و
زمانی معین ناخته پس لازمست که در هر وقتی که توانند بدان قیام
نمودن و دران باب بتغافل و تکاسل موصوف و موسوم نبودن

شعر الا ایها الاخوان صلوا وسلموا ٭ علی المصطفی فی کل وقت وساعة
فان صلوة الهاشمی محمد ٭ تنجی من الاهوال یوم القیمة شعر
تا شام و سحر تا روز و شب تا مه و سال ٭ غافل مشو از درود او در همه حال
و سلام بر آنحضرت در تشهد بباید گفت و تشهد در قعدهٔ اخیره
بقول حنفی واجبست و بقول شافعی فرضست و در قعدهٔ اولی بقول
بعضی واجبست و بقول جمعی مسنون و بر هر تقدیر سلام بر آنحضرت
از کلمات تشهدات چه در روایت ابن مسعود و چه در روایت ابن
عباس اما در روایت ابن مسعود معرف بلام است و در روایت
ابن عباس غیر معرف و در صلوة کافی از ابرهیم نخعی نقل کرده که
سلام بر نبی مجزیست از صلوة برو و تتمهٔ مباحث وجوب و استحباب
صلوة و سلام در فصل مواطن مذکور خواهد شد وصل علما را
در آنکه بر غیر پیغمبران ختم صلوات توان فرستاد یا نی اختلافست از ابن عباس
روایتی هست که بر غیر حضرت مصطفی صلعم درود روا نیست و آنکه قاضی
عیاض فرموده که بخط یکی از مشایخ مالکی دیدم که جایز نیست هیچ یک از
انبیا درود فرستادن الا بر حضرت محمد مصطفی صلعم تقویت این قول میکند
اما مذهب رایج ضعیف و محجورست و مشهور از مذهب مالک آنست
که مبسوط فرموده که کراهت ... صلوات را بر غیر انبیا و روایت صحیح

از ابن عباس آنست که نشاید صلوات بر هیچکس الا بر پیغمبران و این قول
مرضی جمهور است اما بنص و سلام علی المرسلین بر همه ایشان سلام میتوان
فرستاد و بعضی از علما رسل ملئکه را در زمره مرسلین داخل میدارند چه
ایشان از این رتبه رسالت هست کما قال الله تعالی الله یصطفی من الملئکة
رسلا بدر الدین اسمعیل در کتاب انوار و ابکار فرموده که بر سایر انبیا
سلام میتوان داد اما اختلاف درانست که سلام بر ایشان فرض هست
یا نی بعضی علما بفرضیت قایلند و برخی باستحباب و جمعی بر آنند که
بر بعضی از انبیا فرض است و آن پنج پیغمبرند که حق عز و علا ایشانرا بآیه و ترکنا
علیه فی الاخرین الحاق فرموده نوح و ابرهیم و موسی و هارون و
الیاس علی نبینا و علیهم السلام و معنی آیه آنست که بگذاشتیم برای از پسینیان
از امم یعنی آیندگان بعد از ایشان سلام ایشانرا تا گویند سلام علی نوح
سلام علی ابرهیم سلام علی موسی و هرون سلام علی الیاسین پس سلام بر این
پنج تن از انبیا که مقطوع به است فرض باشد و بر غیر ایشان سنت
و اصح اقوال آنست که صلوة و سلام بر همه انبیا و ملئکه توان داد و ابن ابی شیبه
در مسند خود آورده و از ابی هریره نقل کرده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده
که صلوات دهید بر انبیا خدا و بر رسل او که حق جل و علا ایشانرا مبعوث
گردانید چنانچه مرا و باید دانست که صلوات بر غیر انبیا ابتدا روا نیست

ودر شرح مشکوة الانوار از شیخ محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی
النووی نقل کرده که صحیح آنست که صلوات بر غیر انبیا و ملائکه بطریق
ابتدا مکروه هست کراهتی تنزیهی چه آن شعار اهل بدعتست و ما را ازان
نهی کرده اند و ابو محمد الجوینی فرموده که سلام نیز درین مسئله حکم صلوة دارد
صاحب کشاف آورده که قیاس اقتضا آن میکند که صلوات بر مؤمنان
روا باشد بنا بر آیه هو الذی یصلی علیکم و حکم و صل علیهم و دعای اللهم
صل علی آل ابی اوفی لیکن علما را درین باب تفصیل هست و آن چنانست
که اگر صلوات بر غیر نبی بر سبیل تبع است چنانچه صل علی محمد و آله روا
باشد اما اگر افراد کنند بطریق تخصیص جایز نیست چه صلوات شعار
ذکر انبیاست و نشاید که علی الانفراد بر یکی از امت اطلاق کنند و قاضی
در شفا فرموده که صلوات مختص است با نبیا و علامت توقیر و تعظیم
ایشانست همچنانچه ذکر حق جل و علا مخصوص است بتسبیح و تقدیس
و تعظیم چنانچه روا نیست نام غیر حق جل و علا را شرکت دادن با نام
حق تعالی دران تعظیم روا نباشد غیر انبیا را با ایشان شریک ساختن
دران تجلیل و تکریم و در کتاب اصحاب محیط برهانی از قول حنفی آورده
که درود ندهد کسی بر کسی الا بر پیغمبر و ابو یوسف گفته لا باس به
و اگر غیر نبی را بر اثر نبی ذکر کنند در صلوة با تعاقب جایز است و دران

خلاف نیست و در صیون المسائل فرموده که مکروهست صلوات بر غیر
نبی برین وجه که اللهم صل علی فلان اما اگر بعد از صلوة بر پیغمبر ذکر
دیگری کنند رواست و برخی از محققان هیچ پیغمبر را در صلوة افراد
بذکر نکنند بلکه تابع حضرت رسالت سازند بطریق حرمت و اولویة وقدوة
المشایخ قطب الملة والدین محمد الزرغش در گفتن و نوشتن اسامی پیغمبران
این قاعده رعایت فرموده ی و برین نوجه گفتی که علی نبینا و علیهم السلم
و بتعیین منوال کتابت کردی و سبب بود که جد اعلی من شیخ المشایخ نجیب الدین
علی بزغش از شیخ خود قطب الاولیا قدوة الاقطاب شیخ شهاب الدین
عمر السهروردی بدین قانون دیده و شنیده بودند و چون انبیا که محرمان
حرم دعوت و محرمان بعثت اند در سرای وجود بطفیل آنحضرت مهمان
خان کرم وجود ند اگر بر مایدهٔ پر فایدهٔ درود نیز طفیلی وار نوالهٔ از نوال
دولت بی زوال او یابند عجب ننماید شعر کیست درین خان که طفیل تو نیست
کیست درین خانه که خیل تو نیست • صدر نشینان سرای وجود
جمله ز صدر تو گدایان جود • تابع آزاده روان شرع تو • اصل تو و جز تو فرع

فصل چهارم در کیفیت صلوات و تعلیمات باید دانست
که در چگونگی صلوات احادیث بسیار بصحت پیوسته و در هر یک بنوعی
دیگر مذکورست نواوی در ریاض الصالحین نقل میکند از ابی محمد

کعب بن عجره که حضرت سید عالم صلعم بیرون آمد بر ما و ما گفتیم یا رسول الله
آنرا دانسته ایم که بر تو چگونه سلام دهیم پس چه کیفیت بر تو صلوات فرستیم
آنحضرت فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم
و بارک علی محمد کما بارکت علی ابرهیم انک حمید مجید و مالک در موطا از ابو مسعود
انصاری نقل کرده که اللهم صل علی محمد و آله کما صلیت علی ابرهیم و بارک
علی محمد کما بارکت علی آل ابرهیم فی العالمین انک حمید مجید والسلم کما علمتم
و در جزو ثانی از مسند شافعی وارد است باسناد وی از ابی هریره
که گفتند یا رسول الله چگونه بر تو درود گوئیم یعنی در نماز پیغمبر صلعم فرمود
که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و بارک علی محمد
کما بارکت علی ابرهیم پس سلام گوئید و شیخ عفیف الدین در اربعین
آورده که در صحیحین از ابی حمید ساعدی منقول است که گفتند یا رسول الله
چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی
ازواجه و ذریته کما صلیت علی ابرهیم و بارک علی محمد و علی ازواجه
و ذریته کما بارکت علی ابرهیم انک حمید مجید و در سنن ابی داود
باسناد آل واقع شده در موضعین یعنی بجای ابرهیم آل ابرهیم
آمده و در صحیح بخاری از ابی سعید خدری نقل میکند که ما گفتیم
یا رسول الله چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم

صل علی محمد عبدک ورسولک کما صلیت علی ابرهیم وبارک علی محمد کما
بارکت علی ابرهیم ودر اربعین کازرونی مذکورست که طرق احادیث
وارده در صلوات بصحت رسیده احب وانسب آنست که مصلی مجموع
طرق جمع کند وبهمه الفاظ وارده تلفظ نماید تا ناطق شده باشد
بانچه پیغمبر صلعم بآن ناطق شده باشد ونواوی در اذکار فرموده که
افضل آنست که گویند اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی
وعلی آل محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی ابرهیم وآل ابرهیم وبارک
علی محمد النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی ابرهیم
وآل ابرهیم فی العالمین انک حمید مجید چه این صلوات جامع جمیع
طرق احادیث صحیحات عفیف الدین تصحیح فرموده بحذف لفظ علی از
آل ابرهیم در هر دو موضع چنانچه ثبت افتاده ودر تصانیف بعضی از
ائمه حدیث باثبات علی در موضعین مذکورست والله اعلم بحقیقة الاحوال
ونواوی در روضه آورده که اقل صلوات بر پیغمبر یعنی صیغه که بدان
از عهده صلوات بیرون توان آمد آنست که بگوید اللهم صل علی محمد یا
صلی الله علی محمد یا صلی الله علی رسوله وگفته اند صلی الله علی النبی ووجهی
اولی است که صلی الله علیه کافیست واقل صلوات بر آل آنست که بگوید وآله
**وصل** ازغرایب احادیث مذکوره اسند عالی صلوات وبرکات

از حق سبحانه جل وعلا بر حضرت رسول الله صلعم معلوم شد و در بعضی
دیگر احادیث طلب رحمت و حنان و سلام نیز مفهوم میشود چنانچه
قاضی در شفا از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام
نقل میکند که شمرد پیغمبر صلعم این کلمات را در دست من و فرمود که
جبرئیل علیه السلام اینها را بر دست من شمرد و گفت همچنین از رب العزة نازل
شده که اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم
انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابرهیم
و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و ترحم علی محمد و آل محمد کما
ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و تحنن علی محمد و آل
محمد کما تحننت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و سلم
علی محمد و آل محمد کما سلمت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید
و از ابن عباس منقولست که بعد از صلوات میفرموده اند که وارحم
محمدا و آل محمد کما رحمت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید و در کتاب
صلوات از ذخیره از محمد بن عبد الله نقل میکند که مکروه است قول
مصلی که وارحم محمدا و آل محمد چه در اینجا نوعی کاهنت بنقص انبیا
زیرا که استحقاق رحمت بعد از ارتکاب جرمیست که بدان مستحق بلا
شده باشد و ما مامور بتوقیر و تعظیم انبیا با نساب موجبات

ملامت بدیشان واز نیست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری میگویند رحمه الله
وصحابه را نیز ترحم نمیکنند بجهت حرمت بلکه ترضی مینمایند و شیخ الاسلام
خواهرزاده نیز بر نیست اما شمس الائمه سرخسی میگوید لا باس برای
آنکه اثر وارد شده استبان از طریق ابن عباس کما سبق و در
اتباع اثر هیچ عیبی لاحق نشود بر متبع و دیگر آنکه هیچ احدی از
رحمت الهی مستغنی نیست واز حضرت رسول صلعم منقولست که بین
السجدتین در نماز گفتی اللهم اغفرلی وارحمنی و دیگر در تعلیم
سلام فرموده که السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
و ثابت است که حضرت رسالت صلعم بر بعضی انبیا دعا برحمت فرموده
چنانچه رحم الله اخی موسی ورحم الله اخی لوطا پس ترحم بر انبیا روا باشد
وصل در حدیث ابو مسعود بدری انصاری وارد شده که آنحضرت
بعد از تعلیم صلوات فرمود که والسلام علی کما قد علمتم یعنی سلام بر من
همچنانست که شما آموخته شده اید در شفا آورده که مراد آنست که
در تعلیم تشهد آورده که بگویند السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و
برکاته یا سلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وحضرت شیخ المشایخ
قطب الاولیا ابو المکارم رکن الملة والدین علاء الدولة سمنانی در کتاب
مدارج ومعارج بدین نوع که التحیات لله والصلوة والطیبات [illegible]

بافها آن بران حضرت سلام ورود برین وجه که السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته لفظ سلام قائم مقام تحیات ورحمة الله
درعوض صلوات وبرکاته بدل الطیبات وبهیچکس بغیر از سید انام
بدین نوع سلام از حضرت ملک علام شرف اختصاص نیافته ومحققا
براند که حضرت رسالت صلعم در شب معراج سه تحفه بارگاه حضرت
عزت برد تحیات وصلوات وطیبات ودر عوض آن چهار هدیه نقد
کرامت کردند سلام ونبوت ورحمت وبرکت وازین جمله سه را بفرد
یاد کرد وچهارم که برکت جمع آورد تا معلوم شود که آن پیوسته
در ترقی وتزاید خواهد بود زیراکه لفظ برکت هرچند مفردست دلالت
بر زیادتی وافزونی دارد پس چون صفت جمعیت یابد هرآینه دلالت
بر تضاعف وتزاید خواهد داشت وازینست که روز بروز آفتاب
دولت محمدی صلعم از جای مشرق ومغرب را روشنی می بخشد و
اعلام ملت محمدی در اطراف واکناف عالم برافراخته میشود ٤
وین هنوز از نتایج تحیات ه وکیفیت سلام در نماز بر آنحضرت
همانست که مذکور شد ودر غیر نماز بانواع آمده وهریک در محلش
ثبت ذکر خواهد یافت قاضی در شفا آورده که امیر المومنین علی بن
ابی طالب علیه السلام برین وجه سلام کردی بر پیغمبر صلعم که السلام علی

نبی الله السلام علی رسول الله السلام علی محمد بن عبد الله شعر
سلام سلام لا اعد اساره • علی من له نور یزید علی الشمس بیت
سلامی چو باران که بر گل چکد • ز گل بر ورقهای سنبل چکد • بعضی
از علما بر آنند که صلوات امت بر پیغمبر درخواست درخواست
صلوات است از حضرت عزت بر وی و مؤید این قول احادیث
مذکوره است در کیفیت صلوات چه در جواب سائلان از کیفیت
صلوات چنین فرموده اند که بگویید اللهم صل علی محمد و معنی
این کلمات آنست که بار خدایا تو درود فرست بر آنحضرت و این
اشارت است بآنکه درود مرا حواله فرمایید بحق سبحانه و ازو مسئلت
نمایید و نکته در آنکه مؤمنان درود وی را که بگفتن آن مامورند حواله
بحق جل و علا مینمایند آن گفته اند که زبان حال ایشان از روی عجز
و بیان بطریق تضرع و تخشع میگوید خداوندا ما را بصلوات برسید کائنات
امر فرمودی و ما آنگونه صلوات که لایق جناب جلال محمدی و مناسب
بارگاه احمدی باشد نمیدانیم و بر وجهی که شاید و باید بدان قیام کردن
و بدان اقدام نمودن نمیتوانیم تو بکرم عمیم و فضل عظیم خود درودی که
سزاوار آنحضرت باشد بوی فرست شعر سلام من الرحمن نحو جنابه
لان سلامی لا یلیق ببابه • شعر خدایا درود شه انبیا

بوجهی که باید نه مقدور ماست ٭ تو از لطف خود جانب وی فرست
درود و سلامی که او را سزاست ٭ در عیون الاجوبه آورده که صلوات
ثناست و ثنای ما مر امثال ما را شاید ستایشی که در خور حضرت خاتم النبیین
باشد ستایش خداوندیست متفرد بالوهیت و متوحد بربوبیت چه
قدر آنحضرت را جز حق سبحانه نشناسد چنانچه حضرت عزت را نیز
کسی مانند وی نشناخت **شعر** جز خدا قدر تو کس نشناخت زانکه
کس خدا را همچو تو نشناخته ٭ بنده خسرو تا نوید مدحت ٭ زان دل
جان خود بگداخته ٭ بقول جمهور علما گفته اند صلوات از خدای رحمت
و از غیر وی طلب رحمت پس هرگاه که کسی بعد از ذکر آن حضرت و سماع
آن و کتابت نام ایشان میگوید و مینویسد بدان معنی خواهد بود که
ما بآن حال طلب رحمت کرده ایم و حق سبحانه رحمت کامله بر وی
ارزانی فرموده و برین توجیه فعل ماضی بمعنی خود بود و میشاید که از
قبیل دعا باشد چون غفر الله له وایده وابقاه و امثال آن و چون در
معرض دعا واقع شده و افاده معنی مستقبل کند مضمون آن باشد
که خدا همای رحمت شامله بر وی نثار کناد **وصل** حکمت در تخصیص
لفظ اللهم که بمعنی یا الله است در ادای صلوات دون باقی اسما چون
یا رب صل علی محمد و یا رحمن صل علیه آن گفته اند که اللهم اعظم اسما

الهیت بدان دلیل که اساس توحید بروست و کافی بسبب گفتن آن
در اثنای شهادت از حضیض کفر بذروهٔ ایمان انتقال یابد مثلا
در گفتن لا اله الا الله که علامت اسلامست اگر بجای لفظ الله
لفظ الرحمن گوید با آنکه او نیز اسمیست خاص اللفظ هنوز از ظلمت
کفر بیرون نیامده و بنور ایمان نرسیده باشد پس حق سبحانه نفی
الوهیت از غیر خود و اثبات وحدانیت خود بدین کلمه کرده و چون
خواست که حبیب او صلعم از ما سوی اعراض نموده بکلی اقبال بحضرت فرماید و
از مضیق عوائق بشریه بعرصه گاه جلال صمدیت متوجه گردد بگفتن
همین اسمش امر کرد که قل الله ثم ذرهم شعر الله الله چه طرفه نامست این
ورد دل و حرز جان تمامست این ۰ هر که زین اسم بهره مند بود ۰ هم او همین بسند
شرح این نی زدیو برد مرید ۰ از قل الله ثم ذرهم برید ۰ و همین اسم را
اسم جامع گفته اند و حضرت شیخ الاعظم قدوة المحققین شیخ صدر
الحق والحقیقه والدین القونوی در اعجاز البیان فرموده که الله اسم
جامع کلیست که مطلقا بجهة حکمی معین نیست و اصلا اسناد امری
خاص بدو صحیح نه و هر توجه و سوال و التجا که اضافه کرده شود بدین
اسم اضافهٔ آن بدو بنسبت امری مقید خواهد بود بحسب حال متوجه
و سائل و ملتجی چنانچه مریض و غریق مثلا چون التجا بدین اسم نماید

حیثیت شفا و نجات باشد و علی هذا القیاس و شیخ مدقق شمس الدین
فناری در تفسیر فاتحه فرموده که الله را اسم جامع از آن گویند که
جامع نعوت کمالست چنانچه غوث الکبرا صاحب فتوحات آورده که
معنی الوهیت استغناء اوست از غیر و احتیاج غیر بدو و اول
مفید جلالست و ثانی مشیر بجمال و کمال عبارت از مجموع هر دو صفت
که در اسم الله اندراج یافته و حضرت شیخ الاقطاب و قطب المشایخ
ابو محمد بن ابی نصر البقلی المشهور بروزبهان در تفسیر عرائس فرموده
که الله اسم جامع است بدان معنی که هر اسمی که هست از اسماء حق سبحانه و تعالی
تعلق بصفتی از صفات الهی دارد بخصوصه الا این اسم که متعلقست
بذات با همه صفات لاجرم صفت جمعیت درو محقق باشد و صاحب
جمعیت داند که اشارت قل حسبی الله بکجا خبر میدهد شعر
بس بود نزد صاحب معنی • حسبی الله گواه این دعوی • غرض از ایراد
این کلمات آنکه بر همه شد چنین مخفی نماند که الله اسم اعظم است و اسم
جامع است و بعد از تذکر این معنی بباید دانست که حضرت رسالت هم
بین از صفتین و جامعیت بخلق کامل و قطبی شامل مخصوص و محظوظ تا
یکی از عرفا فرموده که اسم [illegible] جامع تمام تعینات تعین اولست یعنی
حقیقت محمدیه که تجلی بخلق است و کمال از آن حقیقت اراده تعین کند

وگاه ارادهٔ تجلی وگاه ارادهٔ مجموع پس نظر بدان تعین آنحضرت را مظهر
اسم اعظم و مظهر جمیع اسما خوانند و نظر بدان تجلی اسم اعظم گویند و شیخ محقق
نادرة الوقت فخر الدین ابرهیم المشهور بعراقی نظر بهر دو اعتبار از زبان
آن حقیقت میفرماید **شعر** فی الجمله مظهر همه اسماست ذات من
بل اسم اعظم بحقیقت چو بنگرم • و حضرت حقیقت پناه در اشعة اللمعات
آورده که اضراب که افادهٔ ترقی میکند بنا بر آنست که از مظهر با اسمیت عدول
کرده و آن بملاحظه اتحاد بین المظهر و الظاهر خواهد بود یا بملاحظه آنکه
موجودات کونی نیز فی الحقیقه هر یکی اسمی اند از اسما چنانچه در کتب معین
و مبرهن شده **ـ** این همه اسمند و مسمی یکی • قطره برون از عدد و دریا
و بعد از وقوف بر اعظمیت حقیقت حضرت ختمیت این نکته را
متذکر باید شد که اسماء الهی مقتضی آنند که هریک را مظهری باشد تا
اثر آن اسم در آن مظهر بظهور رسد مثل رحمن و رزاق که ظهور صفت
رحمت و رزق بر مرحوم و مرزوق است و علی هذا القیاس و چون همه
اسما در تحت حیطهٔ اسم الله اند که جامع همه است و بهمه محیط او نیز
اقتضای مظهری کلی دارد که آن مظهر را از راه جمعیت مناسبتی با اسم
جامع باشد و تواند که خلیفة الله بود و در رسانیدن فیض و کمالات
از اسم الله بما سواه و آن مظهر جامع روح محمدیست صلعم که ا[illegible]

علم بر سائر حقائق بواسطهٔ وی است و علم همه منتشی از علم وی ق
همچنین انبساط وجود خارجی بر حقائق و انبساط کمالات تابعه
مرآنها بواسطهٔ صورت وجود روحانی اوست و انبساط بعضی از
کمالات بر امت متابعت وی بخصوصهم بواسطهٔ وجود جسمانی عنصری
اوست شعر نور فشان اوست چه پیش و چه پس ٭ منبع انوار همینا وست بس
وحضرت شیخ محقق شیخ فرید الدین محمد العطار النیشابوری در باب
جامعیت آنحضرت میفرماید شعر ای همه از انوار غیبی لامعت
جملگی انوار پاکش جامعت ٭ ای همه اول شده بدید از جیب غیب
بود نور جان او بی هیچ ریب ٭ آنکهی آن نور مطلق زد علم
گشت لوح و کرسی و عرش و قلم ٭ یک علم از نور پاکش عالمست
یک علم ذریت و آدمست ٭ و چون از مطاوی این کلمات محیط فهم در آمد
که حضرت رسالت ختم از صفت اعظمیت و سمت جامعیت که اسم الله بدان
مشتملست بهرهٔ اشمل و نصیبی اجزل اختصاص یافته پس در وقت
استدعای درود بر حضرت عزت اینچنین اسم خواندن سزاوارتر خواهد
بود و از خصائص این اسم مقدس یکی آنست که حرف ندا از اول او حذف
میکنند و باخرش میم مشدد الحاق نموده اللهم میگویند و اصل او
یا الله میگویند بقول اصح نزد ائمهٔ بصره است و تصرف در این اسم

بحذف یا و الحاق میم مبتنی بر سرّیست عظیم چه حرف ها در اسم مقدّس
دلالت بر هویّت ذات کند و بدین سبب نزد محققان اشارت بغیب
هویّت است چنانچه گفته اند شعر ها غیب هویّت آمد ای حرف شناس
و انفاس ترا بود بران حرف اساس ٭ و حضرت شیخ المشایخ نجم الکبرا
ابو الجناب شیخ نجم الحق و الدین احمد بن عمر الخیوقی المشهور بالکبری در
رسالهٔ فواتح الجمال آورده که ذکر جاری بر نفس حیوانات انفاس ضروریه
اینانست زیرا که در وقت انبساط و انقباض نفس حرف ها که اشارتست
بغیب هویّت گفته میشود اگر خواهند و اگر نه و شیخ مؤید الدین جندی
در شرح خطبهٔ فصوص الحکم آورده که اصل در اسم الله حرف هاست که کنایت
از غیب ذات و هویّت غیر متعین اوست چه ها را کنایت از غایب دانند
و حرف میم بقول اکثر عرفا خصوصا اهل تحقیق از معارجه حرف جمع آمده
و بدو اشارت کنند بدایره که محیط است بتمامی ممکنات و مؤید این
قول آنکه در مناجات منبیه حضرت شیخ سعد الحق و الدین الحموی آمده
که اللهم انی اسألک بمیم حمدک ان تخرجنی بمیم معنی المحیط بکل ما فی
الامکان من الموجودات الحسیة و الذهنیة و العقلیة و الغیبیة و
القلبیة و القالبیة و صاحب حقایق التاویل در تفسیر الم آورده
که میم عبارت است از حضرت خاتم الرسل صلعم که نقطهٔ اخرین ...

ابداع اوست دوران پرکار ایجاد بدو سمت اتمام یافته و بوجود باجود

او آخر دایره باول پیوست کما قال صلعم الان الزمان قد استدار الحدیث

و یکی از اسباب ختمیت آنحضرت اینست پرکار وجود دایره صنع میکند

بر نقطه وجود تو شد عاقبت تمام ・ پس در اتصال دایره میم بحرف ها رمز

وحدت و کثرت و نکته جمعیت و جامعیت اندراج دارد و هو اعلم

و ابی عبد الله محمد المشهور بابن القیم در کتاب جلاء الافهام

فی فضل الصلوة والسلام درین بحث آورده که ازدیاد میم اللهم

برای تعظیم و تفخیم است همچون زیادتی آن در زرقم و ابنم و دیگر آنکه

میم حرف شفوی است و ناطق بآن جمع میکند لبهای خود را و

بیکدیگر منضم میسازد و بدین سبب عرب او را علم جمع کرده اند و

چنانچه در انتم و ایاهم و امثال آن ظاهرست پس الحاق آن در آخر

این اسم مودیست بجمعیت یعنی این اسم جامع است مر جمیع اسماء الهی را

پس سائل چون گوید اللهم چنان باشد که حق جل و علا را بجمیع اسما

و صفات خوانده باشد و از حضرت شیخ حسن بصری مرویست که اللهم

مجمع الدعاء و در تفسیر ثعلبی مذکورست که ابو رجا عطاردی گفته

که هفتاد نام از نامهای [illegible] سبحانه و تعالی در میم اللهم تعبیه یافته

و بروایت این [illegible] نود و نه نام و از نضر بن شمیل نقل کرده اندکه

هر که گوید اللهم حق جل و علا را بهمه نامها خوانده باشد در
جواهر التفسیر لتحفة الامیر آورده شده که در اخبار واقع است
که روزی حضرت داود ع در مناجات خود میگفت یا اله ابرهیم
و یا اله اسمعیل و یا اله اسحق و یا اله یعقوب و یا اله یوسف و
یا اله موسی و یا اله هرون و همچنین یکیک از انبیا را میشمرد خطاب
کبریا در رسید که ای داود راهی بس دراز در پیش گرفته چه گوئی که بر تو
کوتاه گردانم داود ع گفت الهی طوق منت در گردن جان من افکن و
مرا از راهی که زودتر بمقصد رساند آگاه گردان حق جل و علا فرمود
که بگو اللهم که چون بدین لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا بهمه
اسما یاد کرده باشی و از کثرت فضل و شرف که این کلمه راست او را
اسم اشرف گفته اند و چون دانسته شد که اللهم همان اسم اعظم جامعست
با خواص و مزایای دیگر پس مناسب رتبه علیه نبویه آنست که مومنان
در وقت ستایش آنحضرت صم بدین کلمه تکلم نمایند وصل حکمت
در تخصیص اسم محمد صم بصلوات از بواقی اسما آنحضرت چون احمد و
حاشر و عاقب و ماحی و جز آن فرموده اند که معنی محمد بسیار ستوده
شده باشد پس ذکر صلوات که ستایش آنحضرت باین اسم انسب مینماید
چه معنی وی بقول بعضی مستجمع محامد است محی السنه ابو محمد الحسین [illegible]

الفرا البغوی در تفسیر معالم التنزیل آورده که معنی محمد جامع است
مر جمیع محامد را لجهه آنکه مستوجب حمد نیست مگر کسی که بصفت کمال
آراستگی دارد و چون تحمید فوق حمد است پس استحقاق این اسم کسی راست
که بر ذروه اکملیت مترقی باشد و چنین کس جز حضرت رسالت منقبت
نیست که همه کاملان رسل بمحبت او مفتخرند و جمله ادیان سبل بمتابعت او
مستظهر شعر او سری بوده عقل کردن او • او دلی بوده انبیا تن او
همه شاگرد او و مدرس شان • همه مرغ ورد او و بهندستان • و در جلاء الافهام
آورده که باب تفعیل غالبا برای تکثیر موضوع است پس بنای فاعل
از و برای کسیست که فعل مشتق منه از و صادر شود مرة بعد اخری
چون معلم و مؤدب و بنای مفعول از برای کسی که تکرار یابد وقوع
آن فعل برو یا بحسب واقع یا از روی استحقاق پس معنی اسم محمد
علی مسماه افضل الصلوات آنست که بسیار ستوده اند ستایندگان
مر او را یا سزاوار آنست که بستایند او را کرة بعد کرة و مرة و معنی اینجا
لایقست چه آنحضرت محمود است عند الله و ستوده نزد انبیا و ملئکه و
مؤمنان و استحقاق آن دارد که پیوسته بهر ستایشی لایق و ثنای
مناسب او را بستایند [illegible] بهر صفات کمال که هست فی الواقع است
سزا بوده که بگویند صد [illegible] چون هست وصف کمال تو از زبان بیرون

ستایش تو هم افزون بود ز حد قیاس ۰ و گفته‌اند اشتقاق نام محمد هم
از نام الحمید است و حمید بدو معنی می‌آید حجة الاسلام ابو حامد محمد بن
محمد الغزالی الطوسی در مقصد اقصی فرموده که حمید بدان معنی است
که حق سبحانه حمد گفت ذات خود را ازلاً و بندگان او مر او را حمد خواهند
گفت ابداً پس در وی هم معنی حامدیت باشد و هم معنی محمودیت و
صاحب روح الارواح میگوید که حمید بمعنی حامد آید یعنی ستاینده
خود و ستایش کننده مومنان مر او را و چون از حمید معنی ستایندگی
و ستودگی هر دو مفهوم میشود حق سبحانه برای حبیب خود ازین اسم
دو اسم که هر یک متضمن مفهومی باشد از آن دو مفهوم اشتقاق کرده
احمد ستاینده تر و محمود ستوده تر ابو زکریا قزوینی در بصائر الکلام
آورده که حق سبحانه حمید است و معنی حمید هم ستوده باشد و هم ستاینده
ستوده است بمحامد اسما و صفات و نام محمد بدین معنی از وی اشتقاق
فرموده و ستاینده است بر ادای طاعات و عبادات و اسم احمد بدین
مفهوم ازو اخذ کرده گوییا کالصانع لا دیبی بزبان اشارت مشتمل بر
بشارت غیبی میفرماید که ای سید چون خلق مرا ستایند تو احمدی یعنی
ستاینده تر و چون من بندگان را ستایم تو محمدی یعنی ستوده تر همه عالم
مرا ستایند و ستایش تو از همه بیش است و من ترا می ستایم و

از همه در پیش است **شعر** در ستایش زجد میگذری • لاجرم از همه ستوده تری

هر کرا مشام فهم بزکام غفلت از صوب صحت فطری منحرف نشده باشد از روائح ریاحین ریاض این کلمات استشمام آن میتواند نمود که ایراد اسم محمد علی مسماه شرائف الصلوات ولطائف التسلیمات در محل درود از بواقی اسما انسب است و اولی **وصل** آل محمد که در احادیث مذکور واقع شده مختلف فیه است نواوی در روضه فرموده که شافعی مطلبی نص کرده است بر آنکه آل پیغمبر صلعم بنو هاشم‌اند و بنو مطلب و بر تقدیر آل بمعنی قرابت باشد زیرا که بعضی علما در تفسیر آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی آورده اند که مراد از ذوی القربی درین آیه جماعتی اند که خمس بر ایشان قسمت کنند و صدقه بر ایشان بود و ایشان بقول شافعی و احمد بنی هاشم اند و بنو المطلب و بقول حنفی بنو هاشم‌اند و بس یعنی آل عباس و آل علی و آل عقیل و آل جعفر و اولاد حارث بن عبد المطلب و صاحب جواهر الفقه از اشهب که یکی از اصحاب مالک است نقل کرده که آل پیغمبر صلعم بنو هاشم‌اند و من فوقهم الی غالب و بر تقدیر بنو مطلب و بنو امیه تا بنی غالب در آل داخل باشند و این قول با آنکه در حلال ابهام آورده خالی از غرابتی نیست و در کشاف از تفاسیر نقل کرده اند از ابن عباس که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که خویشان تو که مودت ایشان

باید کیانند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان حسن و حسین علیهم السلام
و در صحاح فرموده که آل الرجل اهله و عیاله پس مراد از آل ازواج طاهرات
آنحضرت باشند و آنکه در حدیث ابی حمید ساعدی وارد شده که بگویید اللهم
صل علی محمد و علی ازواجه و ذریاته مؤید این قولست و در شفا آورده که
آل الرجل ولده پس بدین قول مراد از آل فرزندان آنحضرت باشند و
گفته اند آل کسی متابعان اویند و اینجا مراد از متابعت امت و در روضه
نووی هست که وجهی اینست در معنی آل که مراد همه مسلمانانند و ضعف این قول
بحدیث الصدقة لا تحل لآل محمد ظاهرست و قاضی عیاض در شفا روایت کرده
از انس بن مالك که از حضرت پیغمبر صلعم پرسیدند که آل کیانند فرمود که هر پرهیزکاری
از امت و بعضی از جابر نقل کرده که هم الاتقیاء من امته و طبرانی در
معجم صغیر از انس نقل کرده که از حضرت رسول صلعم پرسیدند که من آل محمد
جواب فرمود که کل تقی و این آیه برخواند که ان اولیاؤه الا المتقون و الیه
الاشارة فی المثنوی المعنوی **شعر** وان خلیفه زادگان مقبلش
زاده اند از عنصر جان و دلش * بی مزاج آب و گل نسل وی اند * گز بغداد و هری یا از ری اند
و این قول بر تحریم صدقه بر آل مرجوحست و از شیخ حسن بصری نقل هست
که مراد از آل محمد نفس مبارك اوست و اکثر اوقات که وی صلوات فرستادی
بدین عبارت بودی که اللهم اجعل صلواتك و برکاتك علی آل محمد

شبیه نفس آنحضرت بوده زیراکه امر الهی بصلوات بر نفس پیغمبر صادر
شده و شبیه حسن از انجا بوده که اخلال کند بانچه مامور به است و
بغیر آن اشتغال نماید و در لغت بین آل بمعنی نفس آمده چنانچه
من قرابین آل داود مراد نفس حضرت داود داشته و در اهل بیت پیغمبر
بین خلافت بعضی بر انند که مراد ازواج مطهرات اند زیراکه مقدم بر آیه
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ذکر ایشانست که و قرن
فی بیوتکن الآیه و موخر از ان هم ذکر ایشان که واذکرن ما یتلی فی بیوتکن الا
و تذکیر ضمیر در عنکم بطریق تغلیب واقع شده چه حضرت صلعم با ایشانست
و بعضی گفته اند که بنص حدیث صحیح ثابت شده که اهل بیت آل عبا اند
اعنی امیر المؤمنین علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام
و برخی اهل بیت را عام میدارند از ازواج و آل عبا و جهه را داخل میدارند
و ذریت بمعنی صلعم بی خلاف فرزندان ایشانند و عترت آنانند که
از نسل کسی باشند و خویشان نزدیک را هم گویند و صحابه مؤمنین که
آنحضرت را دیده باشند و تابعین و تبع تابعین معلوم اند وصل
اهل عربیت بر انند که فایده در تشبیه چیزی بچیزی آنست که ناقص الحاق
کند بکامل یا از روی حقیقت یعنی که غرض عاید بمشبه باشد یا از
طریق ادعا و قلب که غرض بمشبه به باز گردد و بر هر تقدیر رتبه مشبه به

اعلی باید از رتبهٔ مشبه تا آن ناقص بواسطهٔ لحوق بآن کامل در مرتبهٔ
خود صورت کمال یابد و چون بصحت پیوسته که پیغمبر ما صلعم اشرف و
افضل انبیاست لاجرم صلوات بر وا تم و اکمل خواهد بود از صلوات بر
انبیاء دیگر پس باید که صلوات او مشبه بها باشد و صلوات پیغمبران مشبه
و از الفاظ وارده در احادیث مذکوره چنان مفهوم میشود که مشبه به
صلوات ابرهیم است و مشبه صلوات آنحضرت و چون صورت حال
برعکس مینماید علما درین باب سخنان گفته اند در شرح مشکوة مذکور
که تشبیهی که در کما صلیت واقع شده نه از قبیل الحاق ناقص است بکامل
بلکه از باب بیان حال ما لا یعرف است بما یعرف یعنی بسبب نزول آیه
ورحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید درود ابرهیم و آل او
میان اهل ایمان اشتهار تمام داشت و همه دانسته بودند که خدای بر
ابرهیم درود و برکت فرستاده پس حضرت پیغمبر صلعم فرمود که از خدای درخواهید
که صلوات فرستد بر من صلواتی معروف و مشهور مانند صلوات ابرهیم
و بعضی برانند که تشبیه از برای شریک و مساوات می باشد چنانچه در آیه
انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده واقع است چه وحی
پیغمبر ما صلعم مانند وحی نوح و سائر انبیا نبوده بلکه وحی بر هر پیغمبر بنوعی
و طریقهٔ دیگر فرود آمده پس مراد اصل وحی است و شرکت در وحی

هر یک از ایشان موحی الیه اند و برین تقدیر معنی سخن راجع باشد بانکه خدا
صلوات بمحمد و آل وی کرد انچنانچه بابرهیم و آل او کرد اینده
بودی پس مسئول مشارکتست در اصل صلوات نه در قدر آن و
بهمین طریق در کنز المذکرین آورده که تشبیه از حیثیت اصل صلوات
نه از حیثیت مصلی علیه پس مضمون برینوجه خواهد بود که خدایا صلوات
فرست بر حبیب خود بمقدار فضل و شرف او چنانچه بر خلیل خود فرستادی
باندازه قدر و حرمت او و مثل این در قرآن واقعست فاذکروا الله
کذکرکم اباءکم یعنی خدا را یاد کنید همچو یاد کردن شما پدران خود را
مراد اصل ذکرست نه کیفیت آن و معنی سخن چنین بود که حق را باندازه
کرم و نعم او با شما یاد کنید چنانچه پدرانرا بمقدار شفقت و مهربانی
ایشان یاد میکنید و گویند کاف در کما برای تاکید وجود آیه نه برای
قرآن در وقوع چنانچه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا زیرا که تربیت
واقعست از والدین و رحمت مطلوب الوقوع برای ایشان پس
فایده کاف تاکیدست در وجود رحمت یعنی ایجاد کن رحمت ایشانرا
ایجادی محقق چنانچه ایشان مرا تربیت فرمودند تربیتی محقق ایجاد این
صلوات برابرهیم امری محقق و مقررست پس میگوید ارسال
کن صلوات بر حبیب خود و وجود ده آنرا همچنانچه قبل ازین وجود

داده بودی برای خلیل خود بخوای این وجوه که مذکور شد بیکدیگر
نزدیکست و گفته اند حضرت پیغمبر صلعم در ضمن این تشبیه مراتب خود را
طریق تواضع تعلیم فرموده و بیکر بیرا با اشارتی نموده یعنی با آنکه صلوات
من اکمل و اشرفست از درود ابرهیم آنرا در رتبهٔ اقوی و ارفع میدارد
و حرمت ابوت وی را فرو نمیگذارد و مانند این در کسر نفس و نفی فخر و کبر
بسیار حدیث از آنحضرت مروی و مذکورست چنانچه انا اول من ینشق
عنه الارض و لا فخر و جائی دیگر فرموده انا حبیب الله و لا فخر و دیگر
گفت انا اکرم الاولین و الآخرین علی الله و لا فخر و باید دانست که
احادیث لا تفضلونی علی موسی و لا تخیرونی علی ابرهیم و لا ینبغی لاحد ان یقول
انا خیر من یونس اگرچه دران رنگ مینماید که گفته شد اما فی الواقع
ماؤل است و تفتیش و تحقیق اسرار آن وظیفهٔ کتاب مرآت الصفات
قول جمعی آنست که مراد تشبیه صلوات آلست بصلوات ابرهیم نه تشبیه
صلوات پیغمبر صلعم با آل بلکه اللهم صل علی محمد کلامیست تمام و صلوات
آل متصلات بتشبیه یعنی صلوات فرست بر آل محمد همچنان صلواتی که
بر ابرهیم و آل او فرستادی و درین تشبیه هیچ شبهه نیست زیرا که رتبهٔ
ابرهیم عم ارفع است از رتبهٔ آل فاما حدیث ابی سعید خدری که
بخاری آورده و درو ذکر آل نیست مشکل میشود والله اعلم [illegible]

آورده که احسن اجوبه درین باب آنست که پیغمبر ما صلعم از آل ابرهیم است
وغیر او پیغمبران از آل ابرهیم هستند پس صلوات بر آل ابرهیم متناول
صلوات بر آنحضرت و سایر انبیا که از آل ابرهیم هستند باشد و ما
مامور شدیم بانکه صلوات فرستیم بر محمد صلعم خصوصا مثل آن صلواتی که
میفرستیم بر ابرهیم و آل او عموما چون آنحضرت در آل ابرهیم داخلست بی
شبهه صلواتی که بر وی و سایر انبیا از آل ابرهیم باشد اکمل خواهد بود
از صلواتی که حاصل باشد او را بدون آن پس مطلوب از صلوات بدین
تشبیه آنست که صلوات ما مخصوص بر آنحضرت باد با آن صلواتی که عموما
براوست که چنین صلواتی بر ابرهیم و آل او نیست و بدین نکته فضل
و شرف آنحضرت بر خلیل و سایر انبیا از آل وی ظاهرست وصل
چون درود ابرهیم ع بنص قرآن مشهور و ثابتست پس تخصیص او بذکر
در وقت صلوات حضرت رسالت صلعم بر وجهی که سبق ذکر یافت یعنی بان
حال عزیز معروف بعروف مناسب مینماید و گفته اند که وی از حق سبحانه
مسئلت نمود که ذکر خیر او بر زبان این امت جاری باشد انجا که گفت و
اجعل لی لسان صدق فی الاخرین حق جل و علا اجابت نموده بذکر خیر
پدر ملت امر کرد و چون این امت را دو پدرست پدر شریعت یعنی حضرت
رسالت صلعم و پدر ملت یعنی حضرت ابرهیم ع پس ذکر هردو با یکدیگر

مناسب نبود و محققان را اینجا نکته ایست مضمونش آنکه ابرهیم ع درخواست
نمود که حق سبحانه ذکر او را بر زبان امت جاری کرداند حق عز و علا
اجابت فرمود و زبان امت را بثنای وی بکشود و امر کرد تا برو درود
دهند و خود بذات خود بی درخواست حضرت پیغمبر صلعم برو درود
فرستاد و ملئکه و مومنان را بدان فرمود فاین ذاک من ذاک مصرع
ببین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا • و در تاج المذکرین از بکر رازی نقل
کرده که چون ابرهیم ع از بنای کعبه فارغ شد امت مرحومه را دعا کرد
که ربنا وابعث فیهم رسولا من انفسهم الآیة و اهل بیت وی آمین
گفتند حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که چون خلیل بوقت مظنه اجابت
دعا امت ترا فراموش نکرد تو نیز بفرمای تا ایشان در آخر نماز که
وقت اجابت دعاست بطریق مکافات ایشان را یاد کنند شعر
هل جزا احسانی ز قرآن ای فتا • پس نکوئی را نکوئی کن جزا • قول
آنست که عزرائیل بوقت قبض روح از خلیل جلیل سؤال کرد که هیچ
آرزوئی در خاطر باشد که تو خطور میفرماید ابرهیم ع فرمود من در
دنیا نماز مستانس بودم و این عبادت کامله را مونس روزگار خود
داشتم در محلی که بحکم الهی ع عزم رجوع میکنم رخت ببرزخ می برم • هیچ حسرت
ندارم الا فوت شدن آن طاعت از من حق سبحانه بوی وحی [illegible] که

ای خلیل خوش دل باش که من امت حبیب خود را که فرزندان تواند بفرمایم تا در همه نمازها ترا یاد کنند و برکت آن بتو رسانم تا روح مقدس تو بمیمنت ذکر تو در نمازها مروح و شادمان گردد پس حق جل ذکره حضرت پیغمبر ما را امر فرمود تا امت خود را در آخر نماز وقت ادای درود بذکر ابرهیم امر فرماید و چون این امت امتثال فرمان نموده حضرت خلیل را یاد میکنند طوطی روح مقدسش در روضهٔ قرب بزبان حال این نکته ادا میفرماید شعر

در بندیار بدان خوشدلم که گاهی • نسیم ذکر شما زان دیار می آید •

وصل در اکثر احادیث با صلوة ذکر برکات نیز هست و حقیقت برکت لزومست و استقرار و برکت را بر نما و زیاده نیز اطلاق میکنند پس معنی بارک علی محمد دعائیست متضمن آنکه عطا کن پیغمبر ما را آنچه عطا کرده بودی ابرهیم و آل او را و ثابت دار برای وی آنچه را و مضاعف گردان و بتحقیق حق سبحانه آنچه خلیل و آل او را عطا کرده بود پیغمبر ما را زیاده از آن داده و در دین و شریعت وی برکت کرده که روز بروز معالم آن افزونتر است و تا قیام قیامت باقی خواهد بود شعر

دم بدم دین مبین مقتدای عالمش • عرصهٔ روی زمین را دم بدم خوشتر گرفت

وصل نکته در ختم صلوات بدو انک حمید مجید آنست والله اعلم

که حمد دلالت بر صفات اکرام دارد و مجد عبارت از اوصاف جلال
و کمال عبارت باشد از مجموع این صفات و چون حضرت ذو الجلال
والاکرام پیغمبر ما را از جمیع صفات کمال بهره مند ساخته بخواست
که عالمیان بر رفعت قدر و علو مرتبه او مطلع کردند صلوات
فرستاد بر وی و مضمون درود تعظیم پیغمبر و ستایش وی است
پس صلوات مشتمل باشد بر حمد و مجد و مطلوب مصلی از ادای
درود طلب حمد و مجد آنحضرت باشد لاجرم دعای خود را بدین
دو اسم ختم میکند و میگوید خدایا ستایش ترا ثابت که حمیدی
پس بستای حبیب خود را و مجد و بزرگواری تو داری که مجیدی بزرگی
او را زیاده گردان فاحمده یا حمید و مجده یا مجید

**فصل پنجم**

در مواطن صلوات و تسلیمات اول هر کلامی که آنرا قدری باشد
باید که در ان ابتدا بذکر حضرت الهی و درود جناب رسالت پناهی
کنند تا یمنت و برکت مقارن آن سخن گردد و بفیض ان کلام سمت
اتمام یابد و درین باب حدیثی اخراج کرده است ابوموسی مدینی
و ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس آورده باسناد خود از ابوهریره
که حضرت رسول صلعم فرمود که هر کلامی که آنرا ابتدا نکنند بذکر حق عز و علا
و درود بر من پس آن سخن بریده است از خیر و محو شده از برکتها [illegible]

قطب الدین محمد الخیضری در مواطن صلوات آورده که اگر حدیث ابو موسی
ضعیفست اما علما تصریح کرده اند بانکه در فضائل اعمال بامثال این احادیث
عمل میتوان کرد وبی شبهه بر ضمائر صافیهٔ ارباب فروع واصول و
اصحاب معقول ومنقول روشنست که برکات دینی ودنیوی
ومیامن صوری ومعنوی وابسته بذکر حضرت عزت وصلوات
حبیب ویست شعر کل الیامن فی ذکر الاله وفی
ذکر الرسول بالعهود وفی رباعی از یاد خدا واز درود نبوی
باید که همیشه برهمین راه روی • هر لحظه رسد زغیب فیضی نوی
خواهی که شوی زسر هر ذوق روی • دوم در مبدأ وضو ساختن ۲
شیخ المشایخ محیی الدین محمد بن علی العربی در اخر ابواب فتوحات که در باب
وصایا ایراد نموده در وصایای نبویه از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
علیه السلم نقل میکند که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که ای علی چون خواهی
که وضو سازی بگو بسم الله والصلوة علی رسول الله سیوم در وقت
خواندن ادعیه وضو نزدیک غسل هر عضوی از اعضا چنانچه در
عوارف المعارف مذکورست وطبری شارح تنبیه فرموده که تعوذ
قبل از تسمیه شرطست در وضو وصلوات بر پیغمبر صلعم در اوایل
ادعیه که برای غسل اعضا مقرر شده چهارم بعد از فراغ از وضو

ابوحاتم بن حبان باسناد خود از ابن مسعود نقل کرده که حضرت
رسول صلعم فرمود که چون یکی از شما فارغ شود از وضو باید که بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله پس صلوات فرستد
برین وچون چنین گوید برای او بگشایند درهای رحمت را وقاضی
حضری آورده که شیخ نصر المقدسی تصریح کرده است باستحباب صلوات
بعد از فراغ از وضو ودر کتاب تهذیب ودر کلام شیخ کمال الدین دمیری
در شرح منهاج وغیر آن مذکور است که چون از وضو فارغ شود در
آسمان نگرد وبر رسول صلوات فرستد واین اخبار استدلال
میتوان کرد بر آنکه صلوات را در کمال وضو دخلی تمام هست ودر جلاء
الافهام آورده که ابن ابی عاصم در کتاب خود از سهل بن سعد
نقل میکند که لا وضوء لمن لم یصل علی النبی واین حدیث اگرچه مرفوع است
اما در سند او ضعفی هست پس حجت را نشاید اما تقویت میکند خصوصیت
وضو را بصلوات پنجم در اثنای اذان یعنی در هنگام شنودن نام
آنحضرت درمیان فصول اذان صاحب کنز العباد از کتاب السعادة
فی معرفة العبادة نقل کرده که چون کسی نوبت اول از مؤذن اشهد
ان محمدا رسول الله شنود باید که بگوید صلی الله علیك یا رسول الله
وچون دوم نوبت شنود باید که بگوید قرة عینی بك یا رسول الله

و پشت ابهامین بر هر دو چشم مالیده این دعا بخوانند که اللهم متعنی
بالسمع والبصر واین عمل که بوقت سماع نام آنحضرت در اذان بظهر ابهامین
پشت چشم مسح کند واین کلمات که مذکور شد آورده و فرموده که هر دو
ناخن ابهام را بر چشم نهد بطریق وضع نه بطریق مد و در محیط آورده که
پیغمبر صلعم بمسجد در آمد نزدیک ستون بنشست و یکی از صحابه در برابر
آنحضرت نشسته بود بلال برخاسته باذان اشتغال نمود چون گفت اشهد
ان محمدا رسول الله آن صحابه هر دو ناخن ابهامین خود را بر هر دو چشم خود نهاد
گفت قرة عینی بک یا رسول الله چون بلال فارغ شد حضرت رسول صلعم
فرمود که ای صحابه هر که بکند این که تو کردی حق عز و علا بیامرزد گناه جدید
وقدیم او را اگر بعمد بوده باشد واگر بخطا و حضرت شیخ ابو طالب محمد بن
علی المکی در قوت القلوب آورده از ابن عیینه که حضرت رسالت صلعم
بمسجد در آمد در دهه محرم و بعد از آنکه نماز جمعه ادا فرموده بود
بنزدیک اسطوانه قرار گرفت و یکی از صحابه در جوار آنحضرت نشسته
بود و بلال برخاسته اذان صلوة عصر میگفت چون باشهد ان محمدا
رسول الله رسید آن صحابه بظهر ابهامین چشم خود را مسح کرد و گفت
قرة عینی بک یا رسول الله چون بلال را از اذان فراغت روی نمود
حضرت رسول صلعم فرمود که ای صحابه هر که بگوید آنچه تو گفتی از روی

شوق بلقای من و بگمندا آنچه تو کردی حق عزّ و علا درگذراند گناهان
وی را آنچه باشد نو و کهنه خطا و عمد نهان و آشکارا و من درخواست
کنم جرائم وی را در مقصرات نبین برین وجه نقل کرده ششم بعد از
سماع اذان چه آن وقت مظنهٔ اجابت دعواتست در صحیح مسلم
و دارمی و ترمذی و نسائی و کتاب یوم و لیله ابی احمد بن محمد بن
اسحق الحافظ مذکورست که بعد از سماع اذان باید که صلوات
دهند و برای حضرت رسول صلعم از خدای جلّ ذکره وسیله طلبند
و بصحت رسیده بروایت عبدالله بن عمر از حضرت پیغمبر صلعم که چون
آواز مؤذن شنوید بگوئید مانند آنچه او میگوید آنکه صلوات
فرستید بر من پس بدرستی که هر که درود دهد بر من یك درود
حق عزّ و علا درود دهد بروی ده درود پس بخواهید از برای من
وسیله را که منزلیست در بهشت و نمی سزد مگر بنده را از بندگان حق
عزّ و علا و امید میدارم که آن بنده من باشم پس هر که برای من وسیله
طلبد شفاعت من بدو رسد و از ینست که بعد از سماع اذان
این دعا که بحدیث صحیح ثابت شده باید خواند اللهم ربّ هذه
الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمداً الوسیلة والدرجة
الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته وارزقنا شفاعته

و بی شبهه خواندن این دعا موجب حصول شفاعت آنحضرتست و
در مسند احمد و معجم طبرانی و کتاب ابن السنی بروایت جابر آمده که
هر که در وقت ندای موذن گوید اللهم رب هذه الدعوة التامة
والصلوة النافعة صل علی محمد وارض عنی رضا لا تسخط بعده دعای
او مستجاب گردد هفتم بوقت مرور مساجد قاضی اسمعیل باسناد
خود از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که اذا
مررتم بالمسجد فصلوا علی النبی یعنی چون مرور کنید بمسجد درود گوئید
بر حضرت پیغمبر صلعم در مواطن قاضی حصری مذکورست که این امر
محتملست دو معنی را یکی آنکه با بمعنی علی باشد یعنی چون مرور کنید بر
مسجدها از خارج آن دوم آنکه با بمعنی فی باشد یعنی چون بگذرید
در مسجد یعنی در آیند در آن و مؤید قول اولست آنکه در آثار
آمده که چون نظر بر مسجدی افتد درود باید فرستاد هشتم
بوقت دخول در مسجد قاضی عیاض در شفا آورده و ابن خزیمه در
صحیح خود ذکر کرده و ابو حاتم نیز در صحیح خود ایراد فرموده و جمیع
از ابو هریره نقل کرده اند که چون یکی از شما بمسجد در آید باید که
صلوات فرستد بر پیغمبر و آل او پس دعا کند که اللهم افتح لی ابواب
رحمتک ابو داود و نسائی و ابن ماجه و غیر ایشان باسانید صحیحه

از حدیث ابی حمید یا ابی اسید روایت کرده اند که حضرت رسول صلعم
فرمود که چون یکی از شما در آید بمسجد باید که درود دهد بر پیغمبر صلعم
و آنگاه بگوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون آید گوید اللهم
انی اسئلک من فضلک و بهمین وجه در اذکار نواوی مذکور است صلعم
بوقت خروج از مسجد در شفا از ابی اسحق بن شعبان روایت کرده
که چون کسی بمسجد در آید باید که صلوات فرستد بر پیغمبر و آل او پس
دعا کند که اللهم افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون آید صلوات
فرستد پس بگوید که اللهم افتح لی ابواب فضلک و در حصن حصین
از ابن خزیمه روایت کرده که چون کسی بمسجد در آمد باید که بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و چون بیرون آید همین کلمات بر زبان راند و در
مشکوة آورده که فاطمه بنت الحسین فرموده که چون پیغمبر بمسجد در آمدی
صلوات دادی بر محمد و سلام فرستادی پس فرمودی که رب اغفر لی
ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون آمدی صلوات فرستادی
بر محمد و سلام دادی انگاه فرمودی رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب
فضلک ترمذی فرموده که این حدیث متصل الاسناد نیست جهت
آنکه فاطمه بنت الحسین فاطمه کبری را درنیافته و قاضی حصری فرموده
که اگرچه سخن ترمذی در باب اسناد این حدیث راست است ولیکن

دروقت وفات مادرش فاطمه هشت سال فروتر بوده فاما درین باب
احادیث دیگر هست که گواهی میدهد بصحت این حدیث ودر موطن
مازنی وغیر او ان اصحاب ما نص کرده اند بر استحباب صلوات و
شارح مشکوة درین حدیث نکته میفرماید که آنحضرت در آنکه اظهار
اسم مبارک میکردند نزدیک صلوات وبدین لفظ میفرمودند که
اللهم صل علی محمد وسلم اشارتست بفضیلت رتبت رسالت و
منقبت درجهٔ نبوت چه از روی اجلال وتعظیم شان آن منصب
رفیع القدر گویا خود را یکی از ماموران میدارد بصلوات وامتثال
فرمان الهی میفرماید که فرموده است صلوا علیه وسلموا تسلیما ودر آنکه
ابراز نفس خود میفرمودند نزدیک غفران وبدین نوع ادا میفرمودند
که رب اغفر لی اشارتست بتواضع وانکسار واستدعا از حضرت ملک
جبار دهم در تشهد اول ودرین خلافست حنفی ومالک واحمد
برانند که بر تشهد اول چیزی اضافه نباید کرد وقول قدیم شافعی نیز
این بوده ومیگفته لا یشرع بعد التشهد الاول شیء للصلوة علی النبی
ولا غیرها اما بقول جدید مستحب است صلوات دادن در تشهد
اول ونص کرده است بران درام وقاضی حصری گفته که صحیح آنست که
درود را در تشهد اول سنت [illegible]انند چه در حدیث دارقطنی روایت

بریده واقعست که حضرت رسول صلعم فرموده که ای بریده چون بنشینی
در نماز ترك مكن درود را بر من پس بدرستی که آن زکوة صلوتست
بنا برین حدیث ائمه شفعویه میگویند که حضرت رسالت صلعم بریده را
بوقت جلوس در نماز بدرود فرمود وجلوس عام است وشامل مر
اول را و ثانی را در عیون المسائل مهمه که از نووی استفتا مینموده اند
وایشان جواب میفرموده اند وابو الحسن علی بن ابرهیم العطار آنرا
بر ابواب فقه مرتب ساخته مذکورست که از وی پرسیدند که هل
الافضل ان یصلی علی النبی صلعم فی التشهد الاول در جواب فرموده
الافضل ان یصلی علی النبی فی التشهد الاول یازدهم در تشهد
اخیر وآن بمذهب شافعی فرض است وبقول اصح در مذهب مالك
سنت وعلمای حنفیه درانکه واجبست یا سنت اختلاف کرده اند
در صلوة جلالی آورده که درود بر پیغمبر صلعم نزدیك ما سنت است
یا واجب بعضی گفته اند مستحب وصحیح آنست که صلوات دهند بر
وی ونزد بعضی از علما مختارست ودر ذخیره برهانیه مذکورست
که چون از تشهد فراغت روی نماید در قعده اخیره صلوات فرستد
بر پیغمبر صلعم وطحاوی برین رفته ودر خزانة المفتین احکام مسائل
فرائض و واجبات نماز ذکر کرده فرموده که واجبات نماز [illegible]ست

وازجمله میگوید صلوات بر رسول ولفظ سلام بعد ازان بیفزاید که
سنتهای آن کذا وکذا ابو الحسن علی بن یحیی البخاری الزندوستی
در روضة العلما ذکر کرده که اگر مردی نماز گزارد ودر قعدهٔ اخیره
بر حضرت پیغمبر صلعم درود ندهد سهواً یا عمداً نماز او فاسد نشود
نزدیک ما اما نزدیک شافعی فرض است پس بمذهب انکه فرض است
ترک آن نماز فاسد شود ونزد آنها که واجب نیست بترک آن نماز
فاسد نگردد وبسجدهٔ سهو تدارک پذیرد ونزد متاخران از علما
حنفیه حالا فتوی برانست که صلوات در قعده سنت است ودر
مذهب احمد نیز اختلاف واقع است قولی از وی آن بوده که درود را
در تشهد اخیر سنت داشته ودر آخر ازان رجوع کرده وفرموده که درود
در تشهد اخیر واجبست وبسیاری از صحابه برین رفته اند ازجمله ابن
مسعود چنانچه ابو عمرو بن عبد البر در کتاب تمهید بران نص کرده است
ودیگر ابو مسعود بدری انصاری واز تابعین امام محمد باقر علیه السلم
وشعبی ومقاتل واز مالکیان ابن عبد البر وابن المواز برین اند
وباقی ائمه در مذهب مالک مستحب میدانند وتارک آنرا مسی و آثم
میخوانند واسحق بن راهویه فرموده که اگر ترک درود در قعدهٔ اخیره
بعمد بوده باشد نماز اعاده کند واگر بفراموشی واقع شده احتیاج

اعاده نیست و چون مسئله خلافیست طریق احوط آن باشد که هیچ نوع
در قعدهٔ اخیره صلوات را ترک نکند اگر فی نفس الامر واجب بوده از
عهدهٔ آن تفصی نموده باشد و الا سنتی بجای آورده باشد دوازدهم
در آخر قنوت و آن بمذهب شافعی مستحب است و قاضی اسمعیل باسناد
خود از عبد الله بن الحرث نقل میکند که معاذ بن جبل صلوات میفرستاد
در قنوت و گفته اند صلوات بران وجه می باید که در روایت نسائی
هست که وصلی الله علی النبی و قاضی حصری نیز بوده که اسناد نسائی صحیح است
یا حسن و در مهمات از شیخ ابو محمد این لفظ وارد است که وصلی الله علی
النبی الامی و آله و سلم سیزدهم بوقت ذکر آنحضرت در نماز احمد
نص کرده است برین که چون مصلی آیتی خواند که دران ذکر حضرت صلعم
باشد اگر نماز نافله میگذارد صلوات فرستد و در مفتاح حصن حصین
مذکورست که اگر کسی نافله میگذارد و در قراءت ذکر آنحضرت واقع شود باید
و صلوات فرستد و بمذهب شافعی روایتست که مصلی در وقت قراءت
صلوات فرستد در عیون مسائل مهمه آورده که از نواوی استفسار نمودند
که آیا بر پیغمبر صلوات فرستد مصلی در وقت ذکر او در قراءت نیز بود که
نه صلوات بر نبی در قراءت نشاید و این نقل اصلی ندارد و قاضی حصری
در مواطن تاسع از مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد خود نقل میکند

از شیخ حسن بصری که چون قاری در نماز بایی رسد که صلوات باید فر
آید که بایستد و صلوات فرستد در تطوع پس ظاهر این اثر دلیل
استحباب صلوات است در تطوع و در فریضه نیز زیان ندارد بر قول صحیح
و حکم مصلی که نام آنحضرت شنود آنست که نشاید که درود دهد و اگر
درود فرستد نماز او فاسد شود یا نی علما را اختلافست در روضة العلما
آورده که اگر امام آیتی خواند که دران نام آنحضرت بصریح باشد و ماموم
شنود و صلوات فرستد نماز او فاسد نشود اما افضل آنست که
خاموش باشد برای حرمت نماز چه مقتدی ماموراست بسکوت در
نماز لقوله تعالی فاذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا اغلب برانند
که مراد ازان قرائت امامست در نماز و انکه گفتیم نماز فاسد
نشود بجهت آنست که صلوات بر نبی در نماز موجودست و در کافی
آورده که اگر خطیب یا امام صلوات دهند بر نبی مستمع و ماموم را
ساکت باید بود مگر در قرائت صلوا علیه باشد که انجا در نفس خود
صلوات باید گفت چهاردهم در عقب همه نمازها نص کرده است
بر استحباب صلوات درین موطن حافظ ابو موسی مدینی و غیر او
نیز بدین قائلند و قاضی حسین فرموده که این موطن حسن است
برای صلوات پانزدهم نزدیک دعا نووی در ریاض الصالحین

از سنن ابی داود نقل کرده که فضالة بن عبید گفت که حضرت پیغمبر صلعم
شنید که مردی بعد از نماز دعا میکند بی آنکه تقدیم ثنای الهی نموده کرده
و درود رسالت پناهی کرده باشد فرمود که این مرد تعجیل کرد در
دعای خود پس او را طلبید و با او و در روایتی است که با غیر
او گفت که چون کسی از شما نماز بگذارد باید که ابتدا بحمد و ثنای حق
جل و علا کند پس بر پیغمبر درود فرستد آنگه دعا کند و هرچه خواهد
طلبد و ترمذی همین حدیث را در سنن خود آورده و فرموده
که حدیث صحیح و از این حدیث مفهوم شد که شرط سائل است که
بوسیله متقرب گردد بمسؤول منه یعنی توسل نماید بچیزی که
سؤال او بدان سزاوار اجابت شود پس هر که قبل از تقدیم وسیله
عرض سؤال میکند مستعجل است و دعای مستعجل موقوف باشد
و محی السنه در باب الصلوة علی النبی و فضلها در حسان حدیث
بعد از ایراد حدیث فضاله آورده که مردی دیگر بمسجد درآمده
نماز را ادا کرد پس حمد گفت خدا را جل جلاله و درود فرستاد بر
پیغمبر صلعم آنحضرت وی را گفت ایها المصلی ادع تجب ای نماز
گزارنده بخواه تا اجابت کرده شوی یعنی چون پیش از دعا بحمد
و صلوات توسل نمودی دعا کن که بی شبهه بعز اجابت

استجابت میرسد در صحیح ترمذی مذکورست که ابن مسعود
فرمود که نماز میگزاردم و پیغمبر صلعم حاضر بود و جمعی از صحابه
نیز حاضر بودند چون بنشستم ابتدا کردم بثنای ربانی پس
بر پیغمبر صلعم درود فرستادم پس برای نفس خود دعا کردم
حضرت فرمود سل تعط و در روضة العلما نقل کرده که حضرت
رسول صلعم فرمود که دعا در حجابست تا وقتی که بر من صلوات
فرستند و در مشکوة منقولست که دعا موقوفست میان آسمان
و زمین و بالا نمیرود از آن چیزی تا تو صلوات فرستی بر
پیغمبر خود این خطاب عام است مر همه دعا کنندگانرا و این کلام
یا از آن فاروقست یا از پیغمبر نقل کرده و از امیر المومنین علی بن
ابی طالب علیه السلام مرویست که پیغمبر صلعم فرمود که هیچ دعای
نباشد الا که میان وی و آسمان حجابی بود تا وقتی که دعا
کننده درود دهد بر پیغمبر و آل او و ابو الحسن محمد بن الهیصم
فرموده که میان دعا و مصعد دعوات از آسمانها حجابیست
و اگر داعی صلوات فرستد بر پیغمبر آن حجاب مخرق گشته آن دعا
بدر آید و بمصعد اجابت پیوندد و اگر توفیق صلوات رفیق
وی نشود دعا از پس حجاب باز گردد نه از اجابت چیزی یابد و

نه از کرامات اثری شعر صلوا علی اشرف الوری و ادعوا لکم ان الله
مجاب من صلواته شعر بی پر و بال درود نبوی نپرد مرغ دعا بر گردون
ورد دعا با صلوات است قرین زود گردد باجابت مقرون در تحفه
از ابن عطا نقل میکند که ادعیه را ارکان و اجنحه و اسباب و
اوقات باید که اگر ارکان وجود گیرد قوت یابد و اگر اجنحه بدید
آید طیران نماید و اگر مواقیت بان یابد باسمان رود و اگر اسباب
مهیا شود بعز اجابت رسد پس فرمود که ارکان دعا حضور
دل است و قطع علائق و اجنحه او صدق نیت و خلوص طویت
و اوقاتش اسحار و قوی ترین اسبابش درود سید مختار ست
بی بدرقه درود او هیچ عمل البته بمنزل اجابت نرسد در جلاء
الافهام آورده که صلوات مر دعا را بمنزله فاتحه است مر نماز را
یعنی دعا بی درود پیغمبر صلعم تمام نیست چنانچه نماز بی فاتحه
و در مواطن قاضی مذکور است که درود همه دعوات را بمثابه طهارت
هر صلوة را بر چنانچه مفتاح نماز طهور است مفتاح دعا نیز درود است
و در فصل ثالث از قوت القلوب که عمل شبانروز مریدان بیان
میکند آورده که درود حضرت پیغمبر را بر دعا تقدیم باید کرد
تا حق عز و علا بشرف استجابت رساند و تبری داعی بان ...

زیرا که پیغمبر صلعم فرموده که چون از حق جل و علا حاجت طلبید ابتدا
کنید بصلوات بر من که خدای تعالی کریم ترست از انکه چون ازو
دو حاجت طلبند یکی را روا کند و دیگری را در توقف آورد
و از مضمون این حدیث مفهوم میشود که صلوات دعای مستجابست
و ابو محمد عبد الکریم سمعانی در دعوات کبیر آورده که پیش از دعا بر
حضرت پیغمبر صلعم درود باید فرستاد تا آن درود قاید یعنی
کشندهٔ او باشد و او را بمحل اجابت رساند و بعد از دعا نیز
صلوات باید داد تا سایق یعنی رانندهٔ او گردد و بمنزل اجابت
فرود آرد و در آثار آمده که دعا میان دو صلوات مردود نگردد
و ابو سلیمان دارانی فرموده که چون از حق سبحانه حاجتی خواهی ابتدا
کن بدرود پیغمبر صلعم پس حاجت خود بخواه انگه ختم کن آنرا بصلوات
و نکته در انکه دعا در میان دو صلوات باید یعنی افتتاح و اختتام
آن بدرود سید انام صلعم باید کرد انست که قبل ازین مذکور شد
که صلوات دعائیست مستجاب و چون طرفین دعای بنده مستجاب
شد از کرم الهی نسزد که آنچه در میانست از شرف اجابت محروم
ماند و قاضی خضری [illegible] فرموده که صلوات را در دعا سه موطنست [illegible]
اول واسطه و آخر و [illegible] کنند یعنی در هر سه محل درود دهند امید

باجابت چه هرچند صلوات بیش باشد اثر اجابت زیاده خواهد بود

شعر بهر اجابت دعوات ای عزیز من * بهتر وسیله صلوات محمدست

کو لقمهٔ زخوان درود نبی نخورد * آنرا که آرزوی بهشت مخلدست * شانزدهم

بعد از ختم قرآن در مواطن از ابن مسعود نقل کرده که هرکه قرآن

ختم کند مر وراست دعای اجابت کرده شده و در آثار آمده است

که نزدیک ختم قرآن دعا مستجابست و نواوی در کتاب تبیان

آورده که مستحبست که در عقب ختم قرآن استحباب مؤکد و چون

درین موطن تاکید کرده اند بدعا هر آینه صلوات نیز درو متأکد باشد

واحمد نص کرده بر یعنی و دارمی باسناد خود از حمید اعرج نقل میکند

که هرکه قرآن بخواند انگه دعا گوید چهار هزار فرشته بر دعای وی آمین

گویند و نواوی فرموده که هر که دعا کند بعد از ختم قرآن باید که دعای

خود را بدین کلمات ختم کند که الحمد لله رب العالمین حمداً یوافی نعمه و

یکافی مزیده اللهم صل وسلم علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابرهیم وآل

ابرهیم وبارک علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابرهیم وآل ابرهیم فی العالمین

انک حمید مجید هفدهم درمیان تکبیرات زائد در نماز عیدین

از ابن صباغ نقل کرده اند که میان دو تکبیر الله اکبر کبیرا والحمد لله

کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا صلی الله علی محمد وآله وسلم کثیرا

بسیار نیکو باشد و شیخ ابو اسحق در مهذب و خوارزمی در کافی
همین گفته اند و صاحب مهذب استدلال کرده باثری که بیهقی
و قاضی اسمعیل باسناد خود روایت کرده اند از علقمه که روزی ابن
مسعود و ابو موسی اشعری و حذیفة بن الیمان با یکدیگر بودند ولید بن
عقبه که والی کوفه بود نزد ایشان آمد و گفت اینک عید نزدیک رسید
تکبیر در وی چگونه گویم عبد الله مسعود فرمود که ابتدا کنی و تکبیر احرام بگوی
پس خدای را ستایش نمائی و بر پیغمبر صلوات فرستی آنگه دعا کنی و تکبیر دیگر
بگوئی چون سخن ابن مسعود باتمام رسید حذیفه و ابو موسی گفتند
صدق عبد الرحمن کنیت عبد الله مسعود عبد الرحمن بوده مجد ۳
در نماز جنازه از ابو امامه منقولست که صلوات را بوقت نماز بر
جنازه از جمله سنن موکد باید شمرد و صاحب مغنی شیخ موفق الدین
ابن قدامه از ابن عباس نقل میکند که در مکه بر جنازه نماز میگذارد
تکبیر گفت پس قرائت کرد و درود فرستاد و دعا گفت بر میت آنگه
باز گشت و باید دانست که در خواندن صلوات بعد از تکبیر
ثانی ائمه را خلاف نیست و همه بمشروعیت او قائلند اما خلاف
در آنست که نماز جنازه بدون او صحیح است یا نه نزد شافعی واجب
و رکنیست از ارکان خمس نماز و صلوة جنازه بی آن درست نباشد

ونزدیک حنفی و مالک مستحب است و محمد حکیم ترمذی در علل الاحکا
فرموده که دعوات در صلوة جنازه واقع شده بر ترتیبی لطیفست
چه اول مصلی ثنا میکوید خدای تبارک و تعالی را و طلب خشنودی میکند
ازانکه بوسیلهٔ صلوات پیغمبر او بدو تقرب میجوید و بعد از حصول
رضا و قرب برمیت دعا میکند و درخواست مینماید **نوزدهم**
بعد از نماز حاجت ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند از حدیث
عبدالله بن ابی اوفی که حضرت رسول صلعم فرموده که هرکرا حاجتی باشد
بخداوند تبارک و تعالی یا بیکی از بنی آدم باید که وضو سازد و نیکو کرداند
وضو را یعنی شرایط و آداب آن رعایت نماید پس دو رکعت نماز
ادا کند و بر حضرت حق جل و علا ثنا کوید و بر پیغمبر صلعم صلوات فرستد
پس بکوید لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم
الحمد لله رب العالمین اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و
الغنیمة من کل بر و السلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا هما
الا فرجته و لا حاجة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین . بعضی اکا
فرموده اند که ما در حاجات کلیه این نماز کزاردیم و بمرادات رسیدیم
**بیستم** در خطبهٔ جمعه و درود در آن بمذهب شافعی و بقول اشهر
از احمد واجبست و رکنیست از ارکان خطبه و خطیب آن در

و نزدیک حنفی و مالک و بقولی از احمد مستحبست و خطبه بدون آن
صحیح باشد **بیست و یکم** در خطبهٔ عید خواه فطر و خواه اضحی و در و
درین دو خطبه همان حکم خطبهٔ جمعه دارد در وجوب و استحباب
**بیست و دوم** در خطبهٔ استسقا و این نیز مذهب شافعیست که
بوقت استسقا دو رکعت نماز باید گزارد مانند نماز عید و امام را دو
خطبه باید خواند برهمان منوال که در عید میخوانند و گفته اند اینجا بدل تکبیر
استغفار باید کرد **بیست و سوم** در خطبهٔ کسوف شافعی بر آنست که
بعد از صلوة خسوف یا کسوف امام باید که دو خطبه بخواند بشروط
آنچنانچه دو خطبهٔ جمعه مقرر شده و مردمان را بر توبه تحریض کند و
بصدقات و خیرات فرماید و سخن در صلوات این خطبه همانست
که در خطبهٔ جمعه مذکور شد و در مواطن آورده که صلوات بر نبی صلعم
در خطب مذکوره امری مشهور و کاری معروف بوده نزد صحابه و
تابعین درین متابعت ایشان فرموده اند **بیست و چهارم** در خطبهٔ
نکاح جمهور اصحاب شافعی بر آنند که در نکاح دو خطبه سنت است
یکی متقدم بر عقد و آن بوقت خطبه خواهد بود در کتب معتبره از
ابن عباس منقولست که [illegible] بر شخص در نمازها و در مسجدها
و در هر موطنی و نزدیک [illegible] شکاری زن و فراموش مکنید درود

آنحضرت را از ایجابات که ائمه شفعویه گفته اند مستحبست در وقت
خطبهٔ نساکه تقدیم خطبه کنند مشتمل بر حمد وثنای الهی ودرود حضرت
رسالت پناهی دوم بوقت عقد صاحب مواطن آورده که اگر این خطبه
ولی نخوانند یا زوج یا اجنبی همان استحباب حاصلست واشتمال خطبه بر حمد
وصلوة امریست مقرر معین بیست پنجم وبیست وششم در اول هر بامداد
وشبانگاه در مفتاح حصن حصین از طبرانی روایت کرده است که او با
او نقل میکند از ابی درداکه حضرت پیغمبر فرموده که هر که بامداد ده بار
صلوات بر من فرستد وشبانگاه نیز ده بار بر من درود دهد شفاعت
من او را دریابد بوقتی که او محتاج بآن بود بیست وهفتم نزدیک
خواب کردن ودر آن وقت صلوات مخصوص باید خواند حدیثی که ابن حبان
از ابو وصاد روایت کرده وابو الشیخ اصفهانی نیز آورده وتمام این کلام
در خاتمت کتاب ذکر خواهد یافت بیست وهشتم بوقت برخاستن
از خواب در شب یعنی هنگام گزاردن تهجد نسائی در سنن کبیر حدیثی
از ابن مسعود نقل کرده ومضمون بعضی از آن آنست که خدای خشنود
شود از بنده که در میانهٔ شب از خواب برخیزد چنانچه کسی نداند ووضو
کامل بسازد وبعد از تحمید وتمجید صلوات فرستد بر پیغمبر پس استفتاح
نماید بقرآن وحق عز وعلا ملک را گوید بنگرید بدین بندهٔ من ...

بدرگاه من و غیر من کسی او را نمی بیند بیت و نظم در شب و روز جمعه
حجة الاسلام ابو عبدالله محمد بن محمد بن الغزالی در احیاء العلوم در
باب آداب روز جمعه فرموده که مستحب است اکثار صلوات بر حضرت
پیغمبر صلعم درین روز چه در حدیث آمده که هر که روز جمعه هشتاد بار
برمن صلوات فرستد حق تعالی گناه هشتاد ساله وی بیامرزد و در فصل
بیست و یکم از کتاب قوت القلوب که مشتمل است بر فضایل روز جمعه
آورده که درود بر پیغمبر صلعم بسیار باید گفت در روز آدینه و شب او
و باید که کمتر از سیصد نوبت نباشد و هم درین فصل آورده که اقل
برای جمعه سه ورد رعایت باید کرد که بسیار نیکوست و نتایج خیر دارد
خواندن قل هو الله و گفتن صلوات و ادای تسبیح هر یک هزار نوبت و
در مواطن مذکور است که اکثار صلوات می باید نمود در روز جمعه
و شب او بواسطه آنکه افضل ایام هفته اوست و حضرت شارع
صلوات الله و سلامه علیه ترغیب فرموده است امت را بگفتن درود
در روز جمعه و شب وی و درین باب چندین حدیث وارد شده
از جمله آنکه بیهقی روایت کرده است از حدیث ابو امامه که روایت
کرده است از حضرت رسول صلعم که فرمود که بسیار گوئید درود
بر من در هر روز آدینه که درود امت را بر من عرض میکنند در هر جمعه

پس هر که صلوات او بر من بیشتر باشد منزلت او بمن نزدیکتر بود
و در ریاض الازهار آمده که هر که روز جمعه هزار بار بر من صلوات
فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت ببیند و از مسند شافعی مذکور
بنقل صفوان بن سلیم که رسول خدا فرمود که چون روز جمعه و شب
جمعه در آید بسیار بر من درود گویید و در صحیح دارمی و نسائی و قزوینی
و ابن حبان حدیثی وارد است که اکثار کنید در صلوات من روز
آدینه بدرستی که درود شما معروض است بر من و حاکم ابو عبدالله در
مستدرک آورده که حضرت پیغمبر صم فرمود که صلوات نفرستد هیچ کسی
بر من در روز جمعه الا که آنرا بر من عرض کنند در ازهار الاحادیث
آمده که حق سبحانه بعضی از ملائکه کرام را که مقربان مجامع قدس و
مجاوران صوامع انس اند روز پنجشنبه از دایرهٔ سپهر برین بمرکز زمین
میفرستد و با ایشان صحیفها باشد از نقره و قلمها از زر و امر میکند که
بنویسید صلوات را که مؤمنان در شب و روز آدینه بر سید عالم
میفرستند و در خبر است که هر که روز جمعه و شب جمعه صد بار بر من
درود دهد حق عز و علا صد حاجت او روا کند سی حاجت دنیوی و
هفتاد دیگر از مرادات اخروی و ملکی را برانگیزد تا صلوات آنرا
نزد من آورد چنانچه هدایا بر طبقها نزد شما می آورند و آن نزد من

باشد در صحیفهٔ بیضا تا روز قیامت و در آن صحیفه نام مصلی و اسم پدر او
مسطور و مزبور بود یکی از عرفا فرموده چون جمعه سید ایام است و مخصوص
بسید انام هر آینه گفتن صلوات در روز جمعه اختصاص او با آنحضرت
سبب زیادتی مثوبت و موجب افزونی درجه خواهد بود و ابو اسحق
مدینی روز جمعه در جامع مصر باواز بلند گفتی یا معشر الاسلام
صلوا فی افضل الایام علی اشرف الانام و درین باب گفته اند شعر
صلوا علی خیر الانام و سلموا • فی اکرم الایام یا اهل الولا • ان الصلوة علیه
فی جمعاتکم • تنجی المصلی من مقاساة البلا • شعر بروز جمعه درود محمد عربی
ز روی قدر ز ایام دیگر افزونست • ز اختصاص که او را بحضرت نبویست
درو ثواب درود از قیاس بیرونست • و قاضی در مواطن آورده که بیهقی باسناد
جید از انس نقل کرده که رسول صلعم فرمود که بسیار گوئید صلوات بر من
در شب جمعه و روز جمعه که هر که بر من یکبار درود دهد حق جل و علا بروی
ده درود فرستد و در ریاض الصالحین نقل کرده است از ابو داود
و روی باسناد خود از اوس بن اوس نقل میکند و احمد و نسائی و ابن
ماجه نیز از اوس نقل کرده اند و ابن حبان در صحیح خود اخراج کرده و حاکم در
مستدرک از حسین بن جعفر آورده که حضرت صلعم فرمود که بدرستی که
فاضلترین روزها روز جمعه است حق عز و علا در آن روز آدم را آفرید

ودران روز بمیرانید و نفخه وصعقه درانروز خواهد بود پس درانروز
برمن صلوات فرستید که صلوات شما عرضه کرده میشود برمن گفتند
یا رسول الله چگونه برشما عرض کنند درود ما را وحال آنکه عظام لازم
الاعظام شما ست کهنگی پذیرفته باشد فرمود که حق سبحانه وتعالی
حرام فرموده است اجساد انبیا را بر زمین یعنی خاک دران تصرف
نکند وترتیب ترکیب ایشان ازانچه بر روی زمین بوده هیچ گونه تغیر
وتبدیل نیابد شعر جسم تو گنجیست نهان زیر خاک
خاک بماهیت بدان گنج پاک • خاک که از گنج تو دارد شرف
پرورش چون گهر اندر صدف • سلام علی الترب الذی ضم جسمه
فیا نعم مشهود ویا خیر مشهد • از ابن الحجاج منقولست که شبی حضرت
پیغمبر را صلعم درواقعه دیدم گفتم یا رسول الله حدیث کرده است مرا ابو مقاتل
از حضرت شما که فرموده اید که هرکه در روز آدینه صلوات برمن فرستد
حق سبحانه وتعالی گناه سی ساله وی را بیامرزد آنحضرت فرمود صدق ابو مقاتل
وی این سخن راست گفته است وابو سعید الحسین بن علی الواعظ در کتاب
ریاض الانس در روضه بیست وسوم که روضة الانس المصلین است
بعد از ذکر این واقعه برعین نهج که مذکور شد آورده که ابن الحجاج
پس از انکه این واقعه دیده بود میفرمود که من پس ازین [illegible]

از پیغمبر صلعم نقل خواهم کرد نه از ابو مقاتل زیرا که دیدن پیغمبر صلعم در خواب
حق است و شیطان بصورت آنحضرت متمثل نمیتواند شد سبب اسم
در ایام و لیالی از ماه شعبان شیخ ابو علی الحسن بن محمد البیهقی در کتاب
مصابیح القلوب آورده که حضرت پیغمبر صلعم ماه شعبان را اضافه بخود
فرموده و در حدیث صحیح است که آنحضرت در هیچ ماه چندان روزه نمیداشت
که در شعبان پس باید که بروی درین ماه صلوات بسیار فرستند که
هر آینه ثواب آن بیشتر خواهد بود چنانچه در روز جمعه که مخصوص
با آنحضرت است و در آثار آمده که در آسمان دریاییست که آنرا دریای برکات
گویند و بر لب آن دریا درختیست که آنرا درخت تحیات خوانند و بر آن
درخت آشیانهٔ مرغیست مسمی بمرغ صلوات و او را اجنحهٔ بسیارست چون
بندهٔ مؤمن در ماه شعبان بر سید آخر الزمان صلوات فرستد فرمان
در رسد بآن مرغ تا بدان دریا فرو رود و غوطه زده بیرون آید و پرهای
خود را بیفشاند حق عز و علا از هر قطره که از پر وی بچکد فرشته بیافریند
و آن همه فرشتگان بحمد و ثنا و تسبیح و تمجید حضرت کبریا مشغول کردند و
ثواب ایشان در دیوان عمل درود دهنده رقم ثبت یابد و در حجرت که
شعر
یکدرود در ماه شعبان برابرست باده درود در غیر آن
شعبان شهر رسول الله [illegible] العز المیامین ٭ صلوا علی المصطفی [illegible]

منه الشفاعة تفضيلا وتحسينا **سی و یکم** بوقت ارادهٔ سفر در مواطن
آورده که شیخ ما ابن الصیف فی این موطن را ذکر کرده است وغالب آنست
که مراد وقت بیرون رفتن است یعنی چون از منزل خود بنیت سفر
بیرون رود باید که صلوات فرستد چه ابن الصیف فی در اذکار نقل
فرموده که مسافر را افتتاح دعای سفر واختتام آن بحمد حق جل وعلا
وصلوات پیغمبر باید کرد وحضرت شیخ المشایخ قطب الزمان شیخ رکن الدین
علاء الدوله سمنانی در فصول فی الاصول آورده که در همه سفرها بوقت
نشستن بر مرکب باید گفت بسم الله والله اکبر وصلی علی محمد خیر البشر پس
آیهٔ رکوب باید خواند **سی و دوم** در راه کعبه وهم در فصول مذکورست
که در راه کعبه زادها الله تعظیما چون کسی خواهد که بر بلندی رود تکبیر
باید گفت وچون متوجه نشیب شود صلوات باید فرستاد **سی و سوم**
بعد از تلبیه در حج شافعی در مناسک کبیر انام گفته که مستحبست بعد از
فراغ از تلبیه که از پی در آرد آنرا درود پیغمبر ما واز حق عز وعلا بهشت طلبد
واز دوزخ پناه جوید ابو الحسن دارقطنی بسند خود از طریق صالح بن محمد بن
زائده درین باب حدیثی روایت کرده ودر آخر آن فرموده که از قاسم بن محمد
شنیدم که گفت مستحبست که چون کسی فارغ شود از تلبیه صلوات فرستد
بر پیغمبر **سی و چهارم** بوقت دخول در مسجد الحرام چنانچه فضل[illegible]

قاضی الکسائی در کتاب تشریق الحرمین آورده که چون حاجی بمکه رسد
باید که از باب بنی شیبه بمسجد الحرام درآید و پای راست فراپیش نهد و
بعد از استعاذه و بسمله و حمدله صلوات فرستد بر پیغمبر صلعم آنگه بگوید
اللهم اغفر ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک سی و پنجم نزدیک استلام
حجر ابوذر هروی از نافع نقل کرده و طبرانی در اوسط آورده که چون
عبدالله بن عمر خواستی که استلام حجر کند گفتی اللهم ایمانا بک و
تصدیقا بکتابک واتباعا بسنة نبیک پس استلام کردی و قاضی جعفر
آورده که رجال اسناد طبرانی رجال صحیح اند و العدنی نیز در مناسک
همین روایت کرده مرفوعا الی النبی صلعم سی و ششم بوقت سعی بر کوه صفا
سی و هفتم هنگام بر کوه مروه قاضی اسمعیل بن اسحق در کتاب الصلوة
باسناد حسن از نافع نقل کرده که ابن عمر گفت که چون بمسجد الحرام درآئید
هفت بار گرد خانه طواف کنید و دو رکعت نماز در مقام ابرهیم
بگذارید پس بکوه صفا برآمده آنجا که خانه محترم بنظر درآید بایستید
و هفت تکبیر بگوئید و میان هر دو تکبیر ستایش کنید خدا را و بر وفق
حمد و ثنا قیام نمائید پس صلوات فرستید بر پیغمبر صلعم و برای نفس خود
دعا کنید و حاجت خواهید و بر کوه مروه نیز همین عمل بجای آرید و بزار
نیز در مسند خود از طریق [illegible] روایت کرده از وهب بن الاجدع

که از ابن عمر همین را شنودم و در مواطن آورده که اسمعیل قاضی باسناد
خود از نافع روایت کرده که ابن عمر بر صفا سه تکبیر گفتی آنگه فرمودی که
لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر پس
بر رسول صلوات فرستادی پس دعا کردی و بسیار وقت در قیام بودی
پس بمروه بر آمدی و مثل این عمل بجای آوردی **سی و هشتم** بعد از
دعا در ملتزم یعنی بوقت طواف وداع چون میان رکن و باب رسید
که آنرا ملتزم گویند و دعای مشهور بخواند ختم کند آنرا بدرود سید عالم
در مواطن فرموده که نزد شافعی و اصحاب او معتبر است که چون از
طواف وداع فارغ شود در ملتزم بایستد و دعای مشهور که اللهم
البیت بیتك بخواند آنگاه صلوات فرستد بر پیغمبر صلعم **سی و نهم**
هنگام دخول در مکه وقتی که احرام بعمره گرفته باشد چنانچه در تشریق
آورده که محرم باید که بعمره بمکه در آید لبیك گویان آنگه زبان بتکبیر و
تهلیل بگشاید پس از آن صلوات فرستد بحضرت رسالت صلعم **چهلم**
در روز عرفه نواوی در شرح مهذب آنجا که در باب روز عرفه سخن
میراند فرموده که سنت است درین روز اکثار در دعا و تهلیل و
تلبیه و تضرع و استغفار و قرائت قرآن و مستحبست که هر دعا را سه بار
تکرار کند و افتتاح دعا بتحمید و تمجید و تسبیح ربانی و بدرود

کند و اختتام نیز بهمین که مذکور شد فرماید و در اذکار نیز همین معنی مذکور است
و در تشویق الحزین آورده که افتتاح دعا بحمد و صلوة کند و اختتام
بآمین کند **چهل و یکم** بوقت وقوف نزدیک مشعر الحرام ابو نصر
احمد بن محمد بن المؤید در کتاب عمدة السالکین و عهدة السایرین آورده
که نزدیک مشعر الحرام باید استاد یعنی در شب عید اضحی بعد از آنکه
از مزدلفه روان شده باشند و بمشعر رسیده و وقوف باید نمود و
دعا کرد تا وقت اسفار و صلوات باید فرستاد که داب صحابه و
تابعین چنین بوده **چهل و دوم** نزدیک ذبح خواه در منا و
خواه در غیر آن شافعی در ام گفته که تسمیه بر ذبیحه بلفظ بسم الله است
و اگر چیزی دیگر از ذکر حق جل و علا بآن اضافه کنند نیکو باشد و من
مکروه نمیدارم که در وقت ذبح با تسمیه گویند صلی الله علی رسول الله و
در مواطن آورده که شیخ ابو اسحق بن شاقلا از اصحاب حنبل در کتاب
تنبیه تصریح کرده است باستحباب صلوات در وقت ذبح و اوزاعی
از علی نقل کرده که در ذبح اضحیه فرموده که اگر صلوات فرستد بر پیغمبر صلعم
نیکو باشد و جماعتی که مکروه بود صلوات بر آنحضرت نزدیک هر
طاعتی و قربتی و از کلام اوزاعی چنان مفهوم میشود که صلوات نزدیک
هر ذبیحه لازم نیست بلکه اختصاص دارد بذبحی که جهت تقرب باشد

و نزد اصحاب حنفی مکروهست درود فرستادن بوقت ذبح خواه
ذبح تقرب باشد وخواه غیر آن و در محیط آورده که کراهت بجهة
آنست که کمان اهلال لغیر الله برند اما قاضی چنان فرموده که اگر
گوید باسم الله وباسم محمد بقول ابو القاسم صفار اکل آن ذبیحه حلال
نیست واگر گوید باسم الله وصلی الله علی محمد اکل آن حلال وطیبست
ودلیل جمعی که مکروه میدارند صلوات را نزدیک ذبح حدیثی
مرفوعست که سلیمان بن عیسی سجزی از عبد الرحمن زید نقل کرده
از پدرش از رسول که مرا یاد مکنید بوقت تسمیه طعام وبوقت ذبح
وبعد از عطاس و در نقاد الحدیث شیخ جزری آورده که این حدیث
صحیح نیست وسلیمان متهم است بوضع حدیث وقاضی حضری فرموده
که این حدیث سلیمان منقطع است وضعیف **چهل وسیوم** که در راه
مدینه حجة الاسلام در کیمیای سعادت وحضرت رکن الدین علاء
الدوله در کتاب فصول وابو نصر در رعیة السالکین آورده اند که
شرط زایر آنست که در راه مدینه مبارکه در اکثر اوقات بر پیغمبر
صلوات فرستد واز حضرت عزت تعالی شانه استدعای مشاهده
جمال باکمال آنحضرت نماید که مقصود عشاق ومطلوب مرواله
مشتاق همانست **شعر** مقصود عاشقان حقیقی [illegible]

مطلوب طالبان نزد وعلم رضای اوست چهل و چهارم بوقت آنکه طیبه طیبه بنظر در آید در فصول آورده که چون چشم بر مدینه افتد باید که صلوات فرستد و در تشویق الحرمین فرموده که چون نظر بر دیوارهای مدینه و بر اشجار انجا افتد مستحبست که صلوات گویند زیاده از آن که در راه میگفته باشند چهل و پنجم هنگام دخول در مسجد حضرت پیغمبر صلعم چنانچه قاضی در موطن سادس و عشرین که نزد ما مستحبست مر قاصد زیارت پیغمبر را که اکثار کند از صلوات و سلام بوی هم در وقت وصول بمدینه شریفه و هم در زمان دخول در مسجد شریف و در تشویق فرموده که چون ... بدر مسجد آنحضرت صلعم رسد باید که صلوات فرستد و تقدیم رجل یمنی نماید چهل و ششم در حالت طواف روضه مقدسه علی ساکنها الصلوة والسلام هم در فصول مذکورست که بوقت طواف درود بسیار باید داد چه این صورت نتیج فواید کلیه است بصورت و معنی در دین و دنیا چهل و هفتم بوقت توجه بقبر مقدس النبی صلی الله علیه وسلم فرموده که از بعضی اکابر شنیدم که گفتند چنین بما رسیده که هر که نزدیک قبر آنحضرت ایستاده آیه ان الله وملئکته تا آخر خواند و هفتاد بار بگوید صلی الله علیک یا محمد فرشته ندا کند که صلی الله علیک یا فلان بخواه ... که داری که هیچ حاجت تو رد نمیشود

چهل و هشتم بیان قبر و منبر در عدة السالکین آورده که میان قبر و منبر
آنحضرت روضه ایست از روضهای بهشت و چون کسی آنجا رسد اکثار
باید نمود در صلوات و پس از آن دعا بسیار باید کرد که بهیچ وجه مردود
نمیگردد و در تشویق از ابی هریره نقل کرده که حضرت رسالت صلعم فرمود
که نزدیک قبر من بر من صلوات فرستد ملکی را بر آن موکل کرده اند تا
بمن رساند و درود دهنده را کفایت کند مهم دنیا و آخرت او چهل و نهم
بوقت مرور بر منازل و مواضع معروفه که آنحضرت آنجا نزول نموده باشد
یا در آن جلوس فرموده و در مواطن آورده که مستحبست هر کسی را که
بگذرد بمنزلی که آنحضرت نزول فرموده باشد یا نشسته باشد که
بسیار صلوات فرستد بر آنحضرت و این موطن را شیخنا ابن صیرفی
در بعضی از تعالیق خود ذکر کرده است و مؤید این قول است آنکه بخاری
اخراج کرده از حدیث عبدالله مولی اسما که هر گاه که اسما بحجون بگذشتی
گفتی با آنحضرت اینجا نزول کرده ایم و باید دانست که در مکه مبارکه و
حوالی آن از جمله منازل مشهوره خانه ایست که آنحضرت در آن خانه
متولد شد و حالا زقاق المولد میگویند و اهل مکه را شرفها الله در آن
خلافی نیست و منزل خدیجه که مسکن آنحضرت بوده و بعد از هجرت بدست
عقیل بن ابی طالب افتاده و معاویة بن ابی سفیان در [illegible]

از وی خریده مسجدی ساخته و دیگر مسجدی کرد در سرای ارقم مخزومی
بوده نزدیک صفا که دار الخیزران گویند و فاروق در اینجا بشرف
اسلام رسید دیگر مسجدی باعلای مکه اینجا که رو مراست و آنحضرت
اینجا نماز گزارده و یکی از بنی عباس بانی آن بوده و دیگر مسجد الجن هم
در اعلای مکه حضرت رسول صلعم در ان موضع با جنیان ملاقات فرمود
و بیعت از ایشان فراگرفت و درین موضع خطی کشید گرد اگرد ابن
مسعود تا از جن ضرری بوی نرسد و دیگر مسجد الشجره است در
برابر مسجد الجن هم در اعلای مکه که آنحضرت صلعم آنرا طلب فرمود و آن
درخت زمین را شکافته با اصل و فرع خود نزدیک آنحضرت آمد و
بفرمان آنحضرت دیگر باره بموضع خود باز رفت و دیگر مسجد السیر و
مسجد ابرهیم ع بعرفات برمین موقف و مسجدی در اجیاد که آنرا
متکا گویند بجهت آنکه آنحضرت در ان اینجا فرموده بود و مسجد البیعت
در اعلای مکه نزدیک قرن مسفله که روز فتح مکه مردمان اینجا با آنحضرت
بیعت کردند و مسجد خیف بمنا و مسجدی دیگر نزدیک مسجد خیف و آن
غاریست در زیر سنگی بزرگ و آن مسجد والمرسلات معروفست بجهة
آنکه این سوره اینجا نازل شده و مسجدی در شعب الصفیه که مسجد البیعه
گویند انصار اینجا بیعت کردند مسجد ذی طوی و مسجد جعرانه و مسجد

تنعیم و کوه حرا و غار او و غار جبل ثور و اطراف حجون و معلی و غیر آن
و در مدینه شریفه از مواضع معروفه یکی مسجد قباست که آنحضرت صلعم هر روز
شنبه پیاده و یا سواره آنجا رفتی و دو رکعت نماز گزاردی و نماز را در آن
مسجد فضیلت بسیارست دیگر مسجد فتح و آن مسجدیست که رسول صلعم در آن
دعا فرمود بر احزاب و دیگر مسجد القبلتین و مسجد بنی عبد الاشهل
و مسجد بنی ظفر که در روی حجریست که آنحضرت جلوس فرموده و حوامل
جهت سهولت وضع بجلوس بران توسل مینمایند و مسجد بنی الحارث
ابن الخزرج و مسجد بنی بیاضه و بیت انس و دار السقیا و غیر آن از
مساجد و اطراف و مقبره بقیع و مقبره شهدا باحد و در تشویق آورده
که زیاده این مواضع مستحب است درود فرستادن و هر یک وظیفه اهل
ادب **چهل** بوقت ذکر آنحضرت صلعم و علما در آنکه بوقت ذکر نام
خجسته فرجام حضرت سید انام علیه التحیة من الله والسلام فرستادن
صلوات واجب هست یا نه اختلاف کرده اند ابو جعفر طحاوی از حنفیه و
حلیمی از شافعیه و غیر او از مالکیه و ابن بطه از حنابله و تابعان هر یک
از ایشان بر آنند که نزدیک ذکر آنحضرت هرگاه که مذکور شود درود دادن
واجبست در فرائض المتکلمین نقل میکند از کفایه که در هر مجلس که نام حضرت
عزت جل ذکره شنوید یکبار ثنا گفتن واجبست و چون نام حضرت رسالت صلعم

شنوند هر بار صلوات باید گفت ودر بعضی از شروح جامع مذکورست
که درود پیغمبر عم نزدیک ذکر وی در هر جا فی واجبست ودر مضمرات
گفته که هو الاصح وصاحب هدایه فرموده که درود بر پیغمبر عم در
خارج نماز یکبار واجبست بقول ابو الحسن کرخی وهر بار که مذکور
شود بقول طحاوی قاضی خان آورده که اگر کسی نام حق عز وعلا شنود
تعظیم بر او واجبست بتسبیح وجل ذکره وامثال آن واگر نام نبی شنود
باید که صلوات فرستد واگر تکرار یابد در مجلس واحد مختلف
فیه است بعضی یکنوبت واجب دانند وبعضی هر نوبت در مبسوط
شمس الائمه سرخسی بر نوع رقم ذکر یافته که چون در مجلسی چند نوبت
پیغمبر را ذکر کنند تا نام آنحضرت شنوند متقدمان اصحاب ما قیاس
بر سجده تلاوت کرده گویند یکنوبت جواب دادن بصلوات کفایتست
بجهت اتحاد سبب وبعضی متاخران فرموده اند که بهر نوبت صلوات
باید فرستاد جهت آنکه صلوات حق رسولست واز آنحضرت مرویست
که با من جفا مکنید پس از موت من گفتند یا رسول الله چگونه بر
شما جفا کنند فرمود بر آن وجه که مذکور شوم و بر من صلوات
نفرستند ودر کتاب صلوة الکافی للعلامة النسفی در باب سجده تلاوت
مذکورست که هر که نام پیغمبر شنود مکرر او را لازم نیست که صلوات

فرستد الا یکبار و غالبا مراد صاحب کافی آنست که مجلس واحد باشد
جهت آنکه قیاس بر سجدهٔ تلاوت فرموده و در صلوة جلالی آورده
که اگر ذکر نبی در مجالس مختلفه وقوع یابد بر قیاس سجدهٔ تلاوت هر بار
واجبست صلوات فرستادن و هم در صلوة جلالی میگوید که اختلاف
در صلوات بسبب آنست که بعضی از علما آنرا حق الله میدانند و بعضی
حق رسول الله پس کسی که حق الله میداند میگوید که تعدد دران راه
ندارد چنانچه در حقوق الهی و هر که حق الرسول دانسته متعدد دانست
واکثر اصحاب ما برانند که صلوات حق پیغمبرست صلعم پس بقول ایشان
هر بار که نام وی میشنوند درود فرستادن واجب بود اگرچه هزار بار
در یک مجلس واقع شود و در قنیه آورده که بوقت تکرار ذکر آنحضرت صلعم
در مجلسی یکبار درود فرستادن واجبست و الآن علیه الفتوی و ناج
الدین در شرح جامع صغیر آورده که در تکرار آیهٔ سجده بمجمع واحد کافی
و هر بوقت سنت نیست و از فحوای این سخنان چنان مفهوم میشود که
بوقت تکرار ذکر آنحضرت نزدیک جمعی علما درود فرستادن یکبار کافی
و فرقهٔ دیگر برانند که بوقت تکرار هر بار درود باید فرستاد و هر یک
ازین دو طائفه را بر مدعای خود دلالت اما جماعت آنها که در تکرار بوجوب
قائلند یکی حدیث ابی هریره است که حضرت فرموده رغم انف رجل ذکرت

عنده فلم یصل علی وابن حدیث نزدیک ترمذی حسن است و نزدیک
حاکم صحیح و استدلال بدین حدیث از آن وجه است که رغم انف دعا
علیه است بمعنی ذم و تارک مستحب مذموم و لائق نفرین نیست
پس درود نزدیک ذکر آنحضرت صلعم واجب باشد دوم حدیث
آمین آنحضرت و دعاء جبرئیل است که رغم انف من ذکرت عنده فلم
یصل علیک فمات فدخل النار فابعده الله و تمام این حدیث در فصل
هفدهم در مذمت تارک صلوات خواهد آمد و همین حدیث را
ابن حبان در صحیح خود آورده و از اکابر صحابه چون جابر بن سمره
و کعب بن عجره و مالک بن حویرث و انس بن مالک مرویست و بغایت
صریح است در کنند کاری تارک صلوات و توعد او بدخول آتش دوزخ
و دوری از رحمت الهی پس اگر واجب نبودی بر ترک او این همه وعید
نبودی سوم حدیث نسائیست که باسناد صحیح از انس بن مالک
نقل فرموده که حضرت صلعم فرمود که هر که نزد وی مذکور شوم باید که بر من
صلوات فرستد و این امر ظاهرا مقتضی وجوبست چهارم حدیث حاکم
که در صحیح خود آورده و ترمذی و نسائی در سنن خود آورده اند و
ابن حبان در صحیح خود نقل کرده از حدیث عبدالله بن علی بن الحسین
از پدرش امام حسین علیه [illegible] از پیغمبر صلعم که بدرستی که بخیل الکس آ

کمن

که من نزد وی مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و وجه استدلال
بدین حدیث آنست که صفت کردن کسی را ببخل مذمتست و تارک
مستحب مستحق اسم ذم نیست و دیگر آنکه بخل عبارتست از منع چیزی
که ادای آن واجب باشد پس هر که ادای ما وجب علیه کند او را ببخل
نیکویند بحکم حق سبحانه و تعالی امر فرموده است بدرود و سلام
پیغمبر امری مطلق و باتفاق اصولیان هرگاه که دلیل تکرار قائم شود مر
امر مطلق را تکرار واجب بود و درین امر بزرگترین سببی که مقتضی
تکرار باشد ذکر حضرت پیغمبرست صلعم بجهت نصوصی که تقدیم ذکر یافت
از نوع تارک صلوات برغم انف و دخول نار و دوری از رحمت و
اتصاف ببخل و موید این حجت است آنکه حق جل و علا امر فرموده مر مومنان را
بدرود رسول خود بعد از اخبار آنکه خود بر وی صلوات میفرستد و ملائکه
بر وی درود میدهند و مقررست که درود خدای تبارک و تعالی یکبار
نبوده و بعد از آن منقطع گشته بلکه صلواتیست متعاقب و متوالی
بجهت آنکه صلوات برای تعظیم و تکریم است پس هر چند بیشتر باشد عظمت
و کرامت او بیشتر خواهد بود و ایراد فعل جمع و امری که در یصلون و
صلوا هست از باب تفعیل که در اغلب دلیل تکثیر و تکریرست
تقویت قول سابق میکند و در جلا آورده که لفظ یصلون [illegible] ب

تکرار درود میکند پس تکرار او در حق ماموران احق و اوکد خواهد بود
و اما دلائل فرقه که در تکرار بوجوب درود قائل نیستند سه بیارست
از جمله آنکه بی شبهه معلوم و محقق است که صحابه کرام و سلف صالح که
قدوه انام اند از اجله بوده اند که نزدیک ذکر پیغمبر صلعم درود فرستاده
باشند و این ظاهرست در خطاب ایشان مر آنحضرت را که میگفتند یا رسول الله
یا نبی الله و برین اقتصار مینمودند و سامعان نیز بوقت این خطاب
درود نمی فرستادند پس اگر نزدیک ذکر آنحضرت درود واجب بودی
بایستی که آنحضرت ایشانرا از ترک آن منع فرمودی و مثل این چیزی
در کتب احادیث مروی نیست دوم آنکه اگر درود نزدیک ذکر وی
واجب بودی بایستی که موذن در اذان چنین گفتی که اشهد ان محمدا
رسول الله و در کلمات اذان برین وجه واقع نشده سوم آنکه گواهی دادن
برسالت واجب ترست از گفتن صلوات باتفاق علما چه صحت اسلام
وابسته بدانست و هرگاه که ذکر آنحضرت در میان آید گفتن آن شهادت
لازم نیست پس درود بروی چرا لازم باشد چهارم آنکه واجب نیست
ثنا بر خدای عز و جل بوقت تکرار نام وی پس درود نیز واجب نبود
نزدیک تکرار نام پیغمبر چه تعظیم و اجلال آنحضرت تابع تعظیم مرسلست
جل ذکره و هر یک از طاعت [illegible] ترجیح آن دیگری اعتراضیست و باز

آن دیگری را در دفع اعتراضات اجوبهٔ بسیار و این رساله مقتضی ایراد آنها
نیست در کتاب الصلوة از خزانة المفتین بعد از بیان این بحث مذکور
که عامهٔ علما فتوی باستحباب میدهند بر هرچه ما عدای امری باشد مفتی
و فیه اما آورع مخفی نیست یعنی احتیاط مقتضی عدم ترکست و در صلوة
جلالی آورده که قاضی گفته که در صلوات بر پیغمبر ع دو جهت امتثال
امر الهی و قضای حق حضرت رسالت پناهی بس مراعات هر دو حق لازم باشد
و بدر الدین اسمعیل سامی در کتاب انوار و ابکار آورده که طریق
احوط آنست که هر بار که نام آنحضرت شنوند درود فرستند زیرا که اگر واجب
ترک او حرام خواهد بود و اگر سنت و سنت گفتن آن در ثواب خواهد افزود

شعر عند ذکر النبی صلوا علیه ° واطلبوا الفوز والنجاة لدیه ° شعر
همی که میشنوی نام سید سادات ° بمی فرست بسویش هدیهٔ صلوات
که بیگمان صلوات نبی بود مفتاح ° رهاندت ز هلاک و رساندت بنجات

پنجاه و یکم بوقت گفتن نام نامی آنحضرت و ذکر کردن ایشان بدانکه
قائل را صلوات باید فرستاد وقتی که نام آنحضرت بر زبان راند یا ذکر وی
در میان آرد و قائل نام و ذکر آنحضرت بعینه مشابه تالی آیه سجده است
که سامع بسبب تلاوت او سجده میکند پس وی اولی باشد بدین و چون
تکرار کند وجوب و استحباب صلوات بر همان منوالست که در [illegible] کرده شد

پنجاه و دوم بوقت حضور آنحضرت در خاطر در کتاب نزهة الاسلام
آورده که از سنن بسیاری درود است بر سید انام پس درود باید گفت بر
وی هر جا ذکر آنحضرت گذرد و هرگاه در خاطر خطور کند و با صلوات سلام
نیز باید گفت پنجاه و سوم نزدیک کتابت اسم شریف آنحضرت یعنی
کاتب چون اسم سامی آنحضرت بنویسد متعاقب آن صلوات باید نوشت و
بزبان و بدست نیز باید نوشت در ریاض الذاکرین و بسیاری از کتب
معتبره بروایت ابوهریره مذکور است که پیغمبر فرموده که هر که بر من صلوات
دهد در کتابی یعنی درود مرا بنویسد در آن کتاب همیشه باشند فرشتگان
که ویرا آمرزش طلبند مادام که نام من در آن کتاب بود و این حدیث را در
جلاء الافهام از حضرت امام جعفر علیه السلم نقل کرده و قاضی حصری
آورده که ابو الشیخ اصفهانی این حدیث را باسناد خود از ابن عباس روایت
کرده که رسول صلعم فرمود که هر که صلوات دهد بر من در کتابی همیشه صلوات
بر وی جاری باشد مادام که نام من در آن کتاب مسطور باشد و مؤید
این خبرست آنکه قاضی عیاض در شفا از سفیان ثوری نقل میکند که همین
فاید بس صاحب حدیث را که بر نام سید انام صلوات میفرستد و در ازهار
الاحادیث از عیسی بن حماد در خوری نقل کرده که فضل کندی را بعد از وفات
وی بخواب دیدند و پر[illegible] حق عز و علا با تو چه کرد گفت مرا بخشید

وگنا

دکرامی ساخت بعملی که از این دو انگشت من یعنی سبابه و ابهام صادر شده
بود گفتند از ایشان چه عمل آمد که موجب این کرامت باشد فرمود
که بسیار مینوشتند صلی الله علیه و آله و سلم و ابو عبد الله حفص
کاغذی نیز در واقعه دیده استفسار حال وی نمودند جواب
داد که گناهان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلی الله علیه و آله نوشته بودم
حساب کردند ثواب صلوات زیاده آمد مرا بیامرزیدند و در جلاء
مذکور است که ابو الحسن بن علی المیمونی نقل کرده که شیخ ابو علی حسن
صفه را بعد از وفات او در خواب دیدم و بشکل زر یا زعفران
بر انگشتان او چیزی نوشته بود پرسیدم که بر اصابع تو چیزی ملیح
ظریف می بینم چه چیزست که نوشته اند فرمود که جزای کتابتست که
در حدیث رسول صلی الله علیه و آله می نوشتم و ابو سعید شعبان بن
محمد القرشی در کتاب شفاء السقام فی نوادر الصلوة والسلام از
حسن بن علی العطار نقل فرموده که ابو طاهر مخلص بجهت من
جزوی حدیث نوشته بود و همه جا بذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم الحاق فرموده که صلی الله علیه و آله و سلم کثیرا کثیرا کثیرا
من سبب این مبالغه از وی پرسیدم فرمود که در حداثت سن
هرگاه حدیث نوشتمی و نام نامی پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

درگفتن ونوشتن صلوات تکاسل ورزیدمی شبی آنحضرت را در واقعه
دیدم ع کالشمس فی الضحیة والبدر فی الظلام • بسوی آن قبلهٔ مقبلات
اقبال شدم و سلام کردم روی مبارک از من بگردانید تا سه نوبت
این صورت اتفاق افتاد کرت چهارم گفتم یا رسول الله چرا روی
مبارک از من میگردانید ع تو که خورشید صفت بر همه کس می تابی
آنحضرت فرمود که بجهت آنکه ذکر من میکنی و صلوات نمیگوئی و نمینویسی
بیدار شدم و از آن وقت باز بر این منوال که می بینی کتابت میکنم و از
حسن بن محمد الزعفرانی نقل کرده اند که گفت احمد حنبل را در خواب
دیدم و از احوال وی پرسیدم فرمود که ای ابو علی اگر ببینی صلوات
که من در کتب خود نوشته ام چگونه روشن و درخشنده است حیران
بمانی شعر علی المصطفی صلوا فان صلوته • ضیاء ومصباح ونور لمهتدی
لمعهٔ انوار درود نبی • روشنی روح وروان منست • سود من از منبت اوست بس
هرچه جزین هست زیان پنجاه و چهارم در ابتدای درس حدیث و تبلیغ
سنن آنحضرت بر ما آنچه امر تبلیغ واقع است ود عادربان مبلغ روی
و مبلغ سنن وارث نبی است و امت او پس شکرانهٔ توفیق این نعمت را
باید که حمد خدای تبارک و تعالی گوید در افتتاح کلام و درود بر سید انام و ختم
حدیث بر محمد و درود [illegible] علیا، حدیث در مبدا التحدیث استماع

رفته که پیغمبر بوده اند که بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله والصلوة
والسلام علی رسول الله وبعضی دیگر برین وجه میگویند که الحمد لله رب
العالمین اکمل الحمد علی کل حال والصلوة والسلام الاتمان الاکملان علی سید المرسلین
کلما ذکره الذاکرون وکلما غفل عن ذکره الغافلون اللهم صل علیه وآله
وسائر النبیین وآل کل وسائر الصالحین نهایة ما ینبغی ان یسأله السائلون
واز شافعی بن دیلک بدین کلمات نقل هست که در مفتتح درس حدیث
میخواند بخاه ویحیی در مبدأ تذکیر وموعظه یافعی در انوار آورده
که علما گفته اند مستحب است مر هر واعظ را بوقت القاء وعظ که ابتدای
سخن بحمد خدای عز وجل وبعد درود پیغمبر صلعم کند وختم سخن نیز بحمد الله
سبحانه وتعالی وصلوة پیغمبر صلعم نماید واسمعیل قاضی آورده که در کتاب عمر
ابن عبد العزیز که بیکی از گماشتگان خود در باب واعظان نوشته فرستاده
که بفرمای ایشان را تا در افتتاح کلام خود بعد از حمد وثنای الهی درود
فرستند بر پیغمبر صلعم ودر مواطن قاضی حصنی مذکور است که بقول
علما مستحب است مر مدرس وواعظ وکسی را که قرائت علم میکند بر شیخ
که ابتدا کند بحمد حق جل وعلا ودرود پیغمبر صلعم واختتام نیز بهمین نماید
چه این موطن موطن تبلیغ علمیست که از آنحضرت صلعم مروی شده
ونشر آن باشد افضل وانفع اعمال است پس ثنای مظهران

که پیغمبر صلعم در وقت نشر و اظهار آن دانش انسب و اصوبست و
پوشیده نماند که مراد از مدرس درین موطن آنکسی است که بتدریس
علوم شرعیه اشتغال داشته باشد و امثال این مواطن اگرچه در
موطن اول داخلست اما چون اکابر دین اینها را مخصص بذکر
کردانیده اند تتبع آثار ایشان نمودن بادب اقربست نگاه وششم
نزدیک اجتماع قومی برای ذکر درین موطن آورده که مسلم بن ابرهیم
اللیثی باسناد خود نقل کرده است از ابی هریره از حضرت پیغمبر صلعم که
مر خدا را فرشتگانند سیر کننده در زمین چون حلقهای ذکر
مرور نمایند بعضی مر بعضی را گویند بنشینید پس چون قومی دعا
کنند ایشان بر دعای آن جمع آمین گویند و چون صلوات
فرستند بر پیغمبر صلعم ملائکه با ایشان در فرستادن درود موافقت
نمایند تا وقتی که فارغ گردند بعضی از ملائکه بعضی را گویند
طوبی لهؤلاء خوشحال این گروه که بآن میکردند گناهان ایشان
آمرزیده شد و اصل این حدیث در صحیح مسلم است اگرچه در بعضی
الفاظ تغییری باشد نگاه وهفتم بوقت برخاستن از مجلس
در مفتاح از سفیان ثوری نقل کرده که چون کسی از مجلس برخیزد
باید که صلوات و [illegible] بفرستد که صلی الله و ملائکته علی محمد و علی

انبیاء

انبیا باشد ودر مواطن آورده که ابن ابی حاتم روایت کرده است از
طریق عامر بن شقیق از ابی وائل که او فرموده که ندید مر عبدالله
یعنی ابن مسعود که برخاستی از مجلسی که نشسته بودی بر خوان طعام
وغیر آن از مجالس الا که صلوات فرستادی وسلام کفتی ودعا کردی
ودر آثار آمده که صلوات در اواخر مجالس کفارهٔ لغو ولهویست
که دران مجلس واقع شده باشد **پنجاه وهشتم** قبل از تفرق جماعتی
از مجلس چنانچه در حدیث آمده که جمعی از مجلسی متفرق نشوند بر غیر
صلوات من الا که متفرق شوند بر نتنی انتن از رائحهٔ مردار واین حدیث
در فصل فضائل خواهد آمد **پنجاه ونهم** بهنکام مصافحه با
اهل اسلام در ریاض الاحادیث آورده بروایت انس که رسول صلعم
فرمود که نباشند دو بنده دوست یکدیکر برای خدای که یکی پیش آید
دیکری را پس مصافحه کنند وصلوات فرستند مکر آنکه هنوز از
یکدیکر جدا ناشده حق جل وعلا بیامرزد کناهان کذشته وآیندهٔ ایشانرا
ودر اربعین که بقیه الحفاظ جلال الدین ابو الفتح محمد بن محمد بن محمد
الحافظ البخاری از احادیث رغبات جمع کرده در حدیث دوم آورده که
هرکه مصافحه کند با مسلمانی وبوقت مصافحه کوید اللهم صل
علی محمد وآل محمد وسلم این عمل باقی نکذارد از کناهان وی

یعنی صفحات جرایمش برکت اینچنین مصافحه از حضرت عفو قدیر بقم تصحیح یابد
و دفتر سیاه گناهش باب رحمت کامله و مغفرت شامله شسته گردد ــ
آب عنایت رسد از فیض عام • شسته شود نامه جرمش تمام شصتم
در ابتداء مکاتبات و مراسلات در موطن حضرتی مذکور است که شیخنا العلامه
ابن الصیرفی فرموده که مستحب است در کتابت رسائل را در اوائل آن حمد گوید
خداوند تبارک وتعالی را و صلوات فرستد بر پیغمبر صلعم و این موطنی
حسنست شصت و یکم نزدیک کتابت وصیة و شیخ علامه العالم علاء الدین
ابن الصیرفی در بعضی تصانیف خود این موطن را ایراد فرموده ۶۲
کتابت فتیا مستفتی باید که در آخر صورت فتوی حمد ایزد متعال عز و علا
و صلوات بر حضرت نبی و آل نویسد نواوی در روضه آورده که مستحب است
مفتی را بوقت ارادت افتی که استعاذه کند از شیطان و نام خدای
عز و علا بر زبان راند و حق سبحانه را حمد گوید و صلوات فرستد بر
پیغمبر صلعم پس بگوید لا حول ولا قوة الا بالله رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی پس فرموده است
که اگر مستفتی غافل شده باشد از دعا و حمد و صلوات و در آخر صورت
فتوی نوشته مفتی بخط خود الحاق کند بدان شصت و سوم بوقت
افتتاح طعام در ترجمه [illegible] آورده که در مقدمه طعام تقدیم [illegible]



صلوات

صلوات باید کرد برین وجه که اللهم صل علی محمد و آل محمد و ما رزقتنا مما
تحب اجعله عونا علی ما تحب و شیخنا الاعظم صدر الحق والدین محمد ازوی
از شیخ ابی بکر الخافی نقل میفرمودند که در بدایت طعام برین وجه باید
گفت که اللهم صل علی محمد و آل محمد وسلم وطیب ارزاقنا وحسن اخلاقنا
پیر تسمیه باید فرمود و شیخ سیف میفرمود که برین منوال از شیخ شهاب الدین
سهروردی منقولست که بعضی در وقت دست بر نمک زدن یا سبزی
خوردن گویند بسم الله والصلوة علی رسول الله و در شرعة الاسلام
فرموده که سنت در خوردن ترب آنست که یاد کند حضرت پیغمبر را صلعم
در اول انکه دندان بران زند تا دریافته نشود رایحهٔ آن و هم در
شرعه آورده که بسیار صلوات باید فرستاد نزدیک خوردن برنج
که او مخلوقست از جوهری که نور حضرت صلعم دران مودع بود و بعد
از مفارقت آن نور بشکافته و ریزه ریزه شده و دانه و دانه گشته
شصت و چهارم هنگام اختتام طعام و آغاز او الحمد باید گفت
آنکه درود فرستاد چنانچه در ترجمهٔ عوارف آورده که برین وجه گویند
که الحمد لله الذی اطعمنا هذا الطعام و رزقنا من غیر حول منا ولا قوة
الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و تنزل البرکات اللهم صل
علی محمد و آل محمد وسلم شصت و پنجم بعد از عطسه [illegible]

قاضی روایت کرده، و جمعی از علما باستحباب صلوات درین موطن قائلند.
از جمله بیهقی و حافظ ابو موسی مدینی و بیهقی از ابی طاهر فقیه روایت
کرده باسناد وی از نافع که شخصی در مجلس ابن عمر عطسه زد و حمد گفت
و صلوات نفرستاد ابن عمر گفت بخیلی کردی که حمد گفتی و صلوات نفرستادی
و حاکم نیز در مستدرک همین روایت آورده، و گروهی دیگر از اهل
علم برآنند که فرستادن صلوات مکروه هست نزدیک عطسه زدن
و ذبح کردن و هنگام تسمیه طعام و این کراهت نزد ایشان بواسطهٔ
حدیث سنجری واقع است و آن حدیث خود صحیح نیست چنانچه در
موطن چهل و یکم گذشت **شصت و ششم** بوقت بوی کردن گل و
تمام ریاحین خوشبوی درین داخلست در شرعة الاسلام آورده
که در خبر آمده است که هر که گل بوی کند و بر من صلوات نفرستد جفا کرده
باشد بر من و در باب آخر از ریاض الازهار در روضهٔ رابعه که خاصه
در اخبار شاذه است آورده ان انس که گل سرخ از عرق جبین آنحضرت
در شب معراج آفریده شده و این خبر اگرچه شاذ و منکرست اما بمرتبهٔ
شهرت یافته که اهل ذهن و ذکا درین باب معانی انگیخته اند و نکات
لطیفه پرداخته از جمله خواجه خسرو دهلوی فرموده **شعر**
خلق گلابی ز گلی ریخته ٭ [illegible] گلی انگیخته ٭ و هم از آن اوست

نظم زگیسوی او نافه بو یافته • گل از روی او آب و رو یافته پس
بدین نسبت در وقت استشمام گل ادای صلوات بر آنحضرت صلعم مناسب
مینماید شصت و هفتم نزدیک درآمدن بازار در مفتاح حصن
حصین آورده که چون کسی بازار در آید باید که جای خالی پیدا کند و
صلوات دهد بر حضرت رسالت صلعم و در جلاء مذکور است که بعد
ازان دعا کند بهر چه خواهد و مقرر است که بسبب این سودا در بازار
آخرت سودی تمام بدست می آید شصت و هشتم بوقت عقد بیع
و شری قاضی حضری آورده که ندیدم در کتب هیچ یک از اصحاب و
غیر ایشان که تصریح کرده باشد باستحباب صلوات نزدیک عقد
بیع مگر آنکه شیخ شرف الدین الغزی در شرح منهاج آنجا که بیان میکند
اشتراط عدم طول فصل بین الایجاب والقبول و آنکه بحن اجنبی و
اگر چه یک کلمه باشد در خلال آن واقع نشود نقل کرده است از
کتاب انوار که اگر مشتری بعد از آنکه بایع گفته که بعتك هذا بهذا
گوید بسم الله والحمد لله والصلوة علی رسول الله قبلت البیع آن عقد صحیح
باشد زیرا که اخلال میان ایجاب و قبول بکلامی واقع میشود که از مصالح
عقد و مقتضیات و مستحبات او باشد پس از مضمون این منقول معلوم شد
که تسمیه و حمد و صلوات از مصالح عقد یا از مقتضیات و [illegible]

اوست شصت و نهم نزدیک طنین گوش در عمل الیوم ابن
سنی که روایت کرده که چون گوش بانگ کند پیغمبر را یاد باید کرد و درود فرستد
و این نیز باید گفت که ذکر الله بخیر من ذکرنی و ابن خزیمه در صحیح خود و
طبرانی در معجم و ابو النصر در رحمة السالکین برین وجه ایراد کرده اند
هفتادم نزدیک تخدیر رجل قاضی در موطن بخاه و یکم آورده که ابن
سنی از طریق هیثم نقل کرده که وی فرموده که ما نزدیک عبد الله عمر بودیم
که پای وی خدر شد یکی او را گفت یا ابن عمر یاد کن آنکس را که دوست
ترین همه مردمانست نزدیک تو وی فرمود که یا محمد پای وی روان
شد گویا بندی از پای وی برداشتند و از طریق مجاهد روایت کرده
که پای کسی در مجلس عبد الله عباس خدر شد ابن عباس فرمود که
یاد کن دوست ترین خلائق را نزدیک خود آن مرد گفت یا محمد آن
خدر او فی الحال زایل شد و چون درین قضیه یاد آنحضرت لازم آمد
و درود بر ذکر وی متفرع پس موطنی نیکو باشد برای صلوات ۷۱
نزدیک دفع هم و کفایت مهم چنانچه در حدیث ابن ابی کعب آمده
و در فضیلت چهلم از فصل اول برخی تمام خواهد آمد هفتاد و دوم
بوقت طلب کفاره گناه یعنی چون کسی گناهی کرده باشد و بران نادم
شده و خواهد که از وی [illegible] شود که کفاره آن گناه تواند بود

باید که درود فرستد ابن ابی عاصم در کتاب الصلوة علی النبی روایت
کرده از حدیث انس که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که صلوات دهید بر من
بدرستی که درود بر من کفارتست مر شما را یعنی گناهان شما بسبب
آن مکفر میگردد گفته اند چون کسی گناهان خود یاد کند و بران نادم
گشته توبه کند و کلمهٔ شهادت بر زبان راند و هدیهٔ صلوات نثار
مرقد سید کائنات صلعم نماید امید تمام هست مر آمرزش را **هفتاد و سوم**
نزدیک عارض شدن حاجتی چه صلوات را در باب روان شدن حاجات
اثری عظیمست چنانچه احمد بن موسی الحافظ روایت کرده از حدیث جابر که حضرت
رسول صلعم فرموده که هر که بر من صد بار صلوات گوید بعد از انکه نماز صبح گزارده
قبل از انکه سخن گوید حق جل و علا حاجت او روا کند و در روا کردن سی حاجت از آن
تعجیل کند یعنی حاجات دنیوی او را بر آورد و در هفتاد دیگر تاخیر نماید
یعنی ذخیره نهد برای آخرت او و بعد از نماز شام نیز مثل این باشد
و در مسوطین آورده که ابن المنکدر از جابر از پیغمبر صلعم روایت کرده که هر که
در روزی صد بار بر من درود گوید خداوند تبارک و تعالی روا کند
صد حاجت او را که هفتاد از آن برای آخرت وی باشد و سی از آن برای
دنیا وی و حافظ ابو موسی گفته که هذا حدیث حسن **هفتاد و چهارم**
نزدیک تعجب از چیزی قاضی در مسوطین جهل و یکم آورده که

هر کسی را که متعجب شود از چیزی که در حالت تعجب صلوات فرستد و این بحث را
شیخ ما بیان کرده و فرموده که این از نص شافعی اخذ کرده ام که گفته واجب
ان یکثر الصلوة علیه فی کل الحالات پس حالت تعجب داخلست در عموم
حالات بعد از آن نقلست از سحنون که او فرموده مکروهست صلوات
نزدیک تعجب زیرا که صلوات نفرستند الا بر طریق احتساب یا طلب ثواب
پس شیخ درین باب با او منازعت نموده و فرموده که ذکر خدای بوقت تعجب
مشروعست چنانچه بخاری میگوید که باب التکبیر والتسبیح عند التعجب
و درین باب احادیث وارد شده پس لازم باشد مشروعیت صلوات بر
سید عالم هم در همه حالات خاصه در آنچه ذکر حق جل وعلا در آن مشروع است
هفتاد و پنجم نزدیک وقوع فقر یا خوف وقوع آن چه صلوات را در
حصول غنا و دفع احتیاج خاصیتی بغایت ظاهرست و در فائدهٔ چهل و ششم
از فصل آینده این بحث مشروح و مذکور خواهد شد هفتاد و ششم بوقت
ارادت ادای صدقه نزدیک یعنی چون کسی از ادای صدقات عاجز باشد
و اراده کند که ثواب صدقه دهندگان یابد باید که درود فرستد و درین
باب احادیث بسیار واقع شده و ذکر آن در فصل لاحق و در خاتمهٔ کتاب
موجودست هفتاد و هفتم هنگام تذکر نسیان یعنی وقتی که چیزی فراموش
کرده باشند و خواهند که یاد آرند [illegible] موسی مدینی از طریق محمد بن العا

الروزی

المروزی از انس نقل میکند که حضرت صلعم فرموده است که چون فراموش کنید
چیزی را صلوات دهید بر من تا یاد کنید آنرا ان شاء الله یعنی بیاد شما
آید و حافظ ابوموسی همین حدیث در کتاب الحفظ والنسیان آورده و
چون فراموشی ها برکت صلوات دفع میشود و فراموش شده بیاد می آید
پس بندهٔ مومن باید که از صلوات فراموش نکند و این ذکر بزرگوار راموش
روزگار خود کرده اند بیت ای ذکر تو مشغلهٔ زبان همه کس • وی یاد تو مونس روان
جانم بدرود است خرم همه عمر • جان من تنها نه که جان همه کس • وصل
چون حکم صلوا علیه و سلموا تسلیما تابع صلوا است پس در هر موطن که
صلوات فرستد سلام نیز باید فرستاد چه جمع میان صلوة و سلام افضل است
چنانچه در خاتمه مذکور خواهد شد و بان سلام را مواطنی چند خاص
هست اول که در تشهد خواه در قعدهٔ اولی و خواه در قعدهٔ ثانیه و
آن شرفیست مر حضرت پیغمبر را صلعم که هیچ نبی را نبوده و شیخ جزری
در کتاب التعریف فی مولد الشریف آورده • که یکی از خصایص حضرت
رسالت صلعم انست که مصلی در نماز با او خطاب میکند که السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و این خطاب در هر نماز با آدمی دیگر که باشد
غیر آنحضرت سبب بطلان نماز است دوم و سوم بوقت دخول در
مسجد و بوقت خروج از ان در سنن ابی داود و نسائی و ابن ماجه و

صحیح ابن حبان مذکورست که چون کسی بمسجد در آید باید که سلام گوید بر
حضرت پیغمبر صلعم و در صحیح ترمذی و قزوینی و ابن ابی شیبه هست
که چون کسی بمسجد در آید بگوید بسم الله والسلام علی رسول الله و نسائی
در صحیح خود آورده که چون کسی از شما بمسجد در آید باید که بر پیغمبر صلعم
سلام دهد آنگه گوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون
آید هم بر آنحضرت سلام دهد پس گوید اللهم اعصمنی من الشیطان
و از علقمه نقل کرده اند که چون بمسجد در آمدی گفتی السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلی الله و ملائکته علی النبی محمد و بوقت
بیرون آمدن همین گفتی **چهارم** بوقت دخول بر منازل خالیه
قاضی ابو الفضل در شفا نقل میکند از عمرو بن دینار که در تفسیر
آیه فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم فرمود که چون کسی بخانه در آید
که کسی در وی نباشد باید که گوید السلام علی النبی و رحمة الله و
برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین **پنجم** بوقت دخول
در منزل خاصهٔ خود در مفتاح حصن حصین از ابو موسی مدینی
نقل کرده و در مواطن فرموده که ابو موسی از حدیث ابو صالح نقل میکند
بسند بسهل بن سعد که مردی نزد حضرت رسالت پناه آمد و از فقر
و تنگی معیشت شکایت کرد آنحضرت صلعم فرمود که چون بمنزل خود در آی

سلام گوی اگر کسی باشد و اگر نباشد پس سلام فرست بر من و بکار رسول

اخلاص من بخوان آخر در درآمد توفیق رفیق شده این ورد بجای

آورد حق عز و علا درهای روزی بر وی گشاده گردانید و در معاش

او وسعتی بدید آمد بدان مثابه که بر همسایگان و خویشان خود

افاضه مینمود **ششم** روز جمعه از ابن عمر نقل کرده اند که بباید

سلام گویید روز آدینه بر حضرت پیغمبر صم که تسلیمات شما را روز

جمعه بسوی آنحضرت صم می آرند **هفتم و هشتم** بوقت دخول در

مدینه مبارکه و بوقت خروج از آن مالک کسان خود را بدان فرمودی

و بوقت درآمدن در مدینه طاهره و بیرون آمدن از طیبه طیبه بر حضرت

رسالت صم سلام فرستادی و کفتی ازین عمل تغافل نباید ورزید

و درین کار اهمال نباید کرد که تعظیم و اجلال آنحضرت صم درین

مندرجست **نهم** در بنشی الی کجا اان روزی رسول باشد

باذرهای خاکش دارم برجانی **دهم** در پیش قبر آنحضرت صم یکی از

اکابر فرموده که انس بن مالک را دیدم که متوجه تربت مقدس حضرت

پیغمبر صم با ایستاد و زمانی دست بداشت پس سلام گفت و بازگشت

و بجمله سلام در کیمیای سعادت آورده که زائر آنحضرت باید که

روی بدیوار مشهد مقدس کند نه پشت و دور بایستد که

انکه سلام گوید بدین وجه که السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله
السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا صفوة الله السلام
علیک یا اکرم ولد آدم السلام علیک یا سید المرسلین و خاتم
النبیین و رسول رب العالمین السلام علیک و علی آلک و علی اصحابک
الطاهرین و ازواجک الطاهرات امهات المؤمنین جزاک الله عنا
افضل ما جزی نبیا عن امته و صلی علیک کما ذکرک الذاکرون و غفل
عنک الغافلون ⁕ و گفته اند سلام بر آنحضرت بدین نوع که مذکور شد
محل قبول و وصول می یابد **شعر** سلام علی مرقد حل فیه
امام امین نبی نبیه ⁕ سلامی چو باد صبا مشکبوی ⁕ سلامی چو عهد صبا تازه روی
بران بارگاه معلا جناب ⁕ که نعم المآل است و نعم المآب ⁕ **دهم** بیان روضه
و منبر از حضرت شیخ زین الدین علی کلا منقولست که میان قبر و منبر
جائیست که اقطاب و افراد بر آنحضرت سلام میگویند و جواب میشنوند
در کتاب تشویق الحرمین از سلیمان بن سحیم مرویست که حضرت رسول را
در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله جماعتی که بزیارت شما می آیند و سلام میگویند
سلام ایشان میشنوید و تحیت ایشانرا در می یابید فرمود که آری میشنوم
و جواب ایشان نیز میگویم **شعر** اگر جواب سلامی بمن رساند جنابت
هزار جان گرامی کنم فدای جوابت ⁕ حضرت حقائق پناهی در اسعد عالی جواب

مستاید

مستطاب بوقت سلام حضرت رسالت مآب فرموده **شعر**

کی بود کی بیان منبر و قبر * زده صد چاک جیب جامهٔ صبر * دم بدم در جهت سفینه
و ذره عجز و سکنت گفته * یا نبی الله السلام علیک * انما الفوز و النجاح لدیک
سلام آمدم جوابم ده * رتبه برد احترامم نه * بس بود جاه و احترام مرا
یک جواب تو صد سلام مرا * و هم حضرت ایشان در کتاب نفحات الانس
من حضرات القدس که مشتملست بر ذکر اوصاف اولیا و شرح احوال اصفیا
در شرح حال ابو الخیر حبشی که شصت سال مجاورت حرمین شریفین کرده بود
فرموده که هرگاه که بر روضهٔ مقدسهٔ نبویه علی ساکنها تحف الصلوات والتسلیمات
درآمدی و گفتی السلام علیک یا رسول الثقلین جواب آمدی که و علیک السلام
یا طاوس الحرمین در شواهد مذکورست که عمر بن عبد العزیز بریدی
از شام بمدینه فرستادی و گفتی از من سلام گوی بر روضهٔ مقدس حضرت
رسول ص و چه سعادت ازین زیادت که کسی توفیق یابد صبح و شام هدیهٔ
سلام بمشهد اقدس سلطان انام فرستد شاید که بعرض قبول رسیده
در دنیا یا عقبی بخواب یا بیداری بتشریف سرافرازی یابد **شعر**

صد سلامت میفرستم هر دم ای صدر کرام * بو که آید یک علیکم در جواب صد سلام

**فصل ششم** در فضایل و فواید صلوات و تسلیمات بر ضمایر
صافیهٔ ارباب دانش لایح و بر خواطر زاکیهٔ اصحاب بینش واضح [illegible]

میامن وکرامات واصناف مواهب وعطیات که بادای درود وسلام
سید کاینات علیه افضل الصلوات واجزل التحیات مترتب ومتفرعست
در وفور کثرت بمثابه ایست که طایر خرد بلند پرواز در هوای احصای
آن طیران نتواند نمود واز روی ظهور وشهرت درمرتبه که سفینه فکر
دوراندیش بر حد حصر وحساب آن طواف نیارد نمود

چسان شمار توان کردنش بقوت فهم * که هر چه وهم تصور کند ازان بیش است

فاما بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله ابحر درین باب از اخبار وروایات
وآثار وحکایات بنظر فقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی
عامله الله بلطفه الخفی رسیده یا از جمعی آراسته بصفت وثوق وعدالت
شنوده بود درین اوراق ثبت نمود وما التوفیق الا من الرحیم
الودود **اول** از فواید درود رسالت پناهی تخلقست باخلاق الهی
یعنی چون حق عز وعلا خبر داده که بخود بر حضرت پیغمبر ما درود میفرستد
چنانچه از مضمون آیه صلوات مفهومست پس فرستادن صلوات
بر آنحضرت تخلق باشد بدین خلق واتصاف بدین وامتثال فرمان
عظیم الشان تخلقوا باخلاق الله موجب حصول فیض ربانی
وسبب وصول بدولت جاودانیست وقاضی عیاض فرموده فرستادن
درود از بنده موافقت حق سبحانه وتعالی واگرچه درودها مختلف اند

زیرا

زیراکه صلوات ما دعای رسولست وصلوات حق عز وعلا براو تشریف
وتعظیم وتبجیل وتکریم او دوم فرمان برداری حضرت عزت جل وعلا
چه بندگان را بدرود حبیب خود امر کرده وانقیاد امر الهی بر هر مسلمانی
واجبست پس ادای صلوات امتثال فرمان خداوندست جل ذکره
ونتیجهٔ فرمان برداری فیروزی ورستگاری ومن یطع الله ورسوله
فقد فاز فوزا عظیما شعر صلوا علی المصطفی ان الصلوة هدی
وهی الدلیل الی الفوز العظیم غدا ● شعر صلوات که حکم ربانیست
موجب فیضهای روحانیست ● هم توان بود رستگار ازان ● هم توان داشت رستگاری
سوم مشرف شدن بصلوات حضرت الهی یعنی بهدایای
رحمت نامتناهی صاحب مشکوة از مسند احمد نقل کرده که عبد الرحمن بن عوف
گفت که بیرون شد حضرت پیغمبر صلعم یعنی از مدینه وبخرماستانی درآمد
وبسجده در افتاد وآن سجود بغایت دراز کشید تا حدی که من ترسیدم
که ناگاه آنحضرت متوفی شده باشد پس بیامدم ودر روی نگریستم سر برداشت
وگفت چیست ترا صورت حال باز گفتم گفت بدرستی که جبرئیل مرا گفت
آیا بشارت ندهم ترا استفهامست بر سبیل تقریر وتحقیق یعنی بشارت
میدهم ومژده میرسانم بانکه خدای عز وجل ترا میگوید که هر که بر تو صلوات
فرستد بر وی صلوات فرستم وهر که بر تو سلام گوید برو سلام

چهارم باجری زیاده از عمل یعنی در عوض یک صلوات از حضرت عزت
ده صلوات یا بیش یا زیاده در صحیح مسلم مذکورست که حضرت رسالت صلعم
فرمود که هر که بر من یکبار درود دهد حق عز و علا بروی ده درود فرستد
در مسند احمد و صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم مذکورست که حضرت
رسول صلعم فرمود که هر که بر من یکبار درود دهد حق تعالی بروی ده درود
فرستد و بدان درود ده گناه از وی بیفکند و بدان درود ده درجه
ویرا بردارد و ابو عبد الله محمد بن احمد الاقلیدی الفارسی در کتاب جوامع
الاحادیث در حدیث هفتاد و چهارم باسناد خود روایت کرده از عبد الله
انصاری و او از پدرش که روزی حضرت پیغمبر صلعم دیدم تازه روی نشانه
فرح از جبین مبینش پیدا و هویدا بود گفتم یا رسول الله امروز اثری از بشری
در بشرهٔ مبارک تو می بینم که هرگز ندیده ام آن چه چیزست حضرت خواجه صلعم
فرمودند که ملکی بیامد نزد من و گفت ای محمد پروردگار تو ترا میگوید که
آیا راضی نیستی که نه دهد درود بر تو یکی از امت تو الا که درود دهم بروی
ده بار و سلام نگوید بر تو کسی از امت تو الا که سلام گویم بروی ده بار گفتم بلی
بار خدایا راضیم در شرح مشکوة فرموده که در بیان آن صلوات که حق عز و علا
باز ابنده بروی فرستد نکته ایست دانستنی و آن چنانست که صلوات
از بنده طلب تعظیم و تبجیل حضرت رسولست صلعم پس درود از خدای تعالی

بر بنده اگر بمعنی غفران باشد از قبیل مشاکله باید گرفت من حیث اللفظ
واگر بمعنی تعظیم بود از قبیل موافقه باشد لفظا و معنی و این صورت
اوجه است تا غفران تکرار نکرده و اعداد مخصوصه را حمل باید کرد
بر زیادتی در معنی مقصود و محققان گفته اند حق سبحانه و تعالی
یکبار صلوات بنده را جزا ده بار صلوات میدهد تا بر مقتضی
کریمهٔ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها بنده را نوازش فرموده باشد
و گویند مغیره یک مذمت کرد حضرت پیغمبر را و بسحر منسوب کرده بود
حق جل و علا در قرآن مجید او را مذمت کرد دران آیه که ولا تطع کل حلاف
مهین الی آخره دشمن را بعوض یک مذمت ده جزا میدهد و اینجا دوست را
برابر یک ستایش ده بار می ستاید ع از تو یکی خواهد و ده مید هد
در اخبار آمده که حضرت عزت تعالی شانه در زبور با داود علیه السلام خطاب
فرمود که ای داود هر که مرا یاد کند او را یاد کنم و در یاد کردن زیاده
شرط نکرده و در قرآن نیز فرموده فاذکرونی اذکرکم در برابر ذکری
ذکری و اینجا میفرماید در برابر یک صلوات ده صلوات تا فضیلت
صلوات محمدی بر عالمیان ظاهر گردد و چون ثابت شد که بازای
یک صلوات ده صلوات مقرر است تا کید آنرا حدیثی وارد شد
که بازای ده صلوات صد صلوات حاصلست و این حدیث

محمد بن منصور الفقیه در کتاب اسباب المغفرة که مجموع آن هشتاد
وسه بابست در باب بیست و نهم که در فضائل صلوات ایراد نموده
باسناد خود از انس بن مالک روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده
که هر مسلمی و مسلمهٔ از امت من که بر من ده بار صلوات فرستد حق جل وعلا
بروی صد بار صلوات فرستد و در ازهار الاحادیث آورده که
در خبر چنین است که هر که ده بار بر من صلوات فرستد حق سبحانه وتعالی
بروی صد بار صلوات فرستد و هر که حق جل وعلا صد بار بروی صلوات
فرستد آتش دوزخ بوی نرسد پنجم مستسعد گشتن بسعادت
قرب ربانی که چهار رتبت از وصول بدرجه فیض جاودانی فی مقعد
صدق عند ملیک مقتدر در مجمع اللطائف مذکورست که حق تعالی
خطاب کرد با موسی که ای موسی میخواهی و دوست میداری آنرا که بتو
نزدیکتر باشم از کلام تو بزبان تو و از دیدن تو بچشم تو و از
شنیدن تو بگوش تو و از روح تو ببدن تو و از اندیشه تو بدل تو
موسی فرمود آری بار خدایا میخواهم چنین قربی را و کیست آنکه
خواهان چنین کرامتی نبود ع هر کس دولت وصل تو بجان میطلبد
خطاب رسید که چون جویای این سعادت و طلبکار این کرامتی
بر حبیب من محمد مصطفی صلوات فرست که صلوات بروی رحمت

ونور

ونور هدایت و در روضة العلما همین خبر را از کعب الاحبار نقل
کرده و در کتاب شفاء السقام از ابی الفرج بغدادی روایت کرده
که حق سبحانه وحی فرستاد بموسی که ای موسی من بوقت سخن با تو
ده هزار سمع در اعضا و اجزاء تو پدید آوردم تا کلام من توانستی
شنید و ده هزار زبان ارزانی داشتم تا جواب من توانستی داد و
با این همه وقتی بمن دوست تر باشی و زمانی بمن نزدیکتر شوی که
صلوات فرستی بر حبیب من محمد صلعم **شعر** صلوا علی خیر البریة واسعوا
بصلواة قربا الی الرحمن ۞ **ت** بهترین وسیله از برای مقام قرب
روز جزا همین صلوات محمد است. **ششم** حصول رضای ربانی چه مدح
و ثنا گفتن کسی را به بزرگی و شرف یاد کردن موجب خشنودی دوست
اوست پس حبیب حق را بصلوات که ثنا و تعظیم و تجلیل است ذکر کردن
سبب خشنودی حق عز و علا خواهد بود و رضوان الهی اعز مطالب و اجل
مآرب **ع** مراد ما همین خشنودی تست **هفتم و هشتم** اثبات
محبت بنده با حضرت عزت عظم سلطانه و اختصاص بنده بشرف محبت الهی
با وی چه محبت تحقق پذیرفته که علامت دوستی کسی دوستی دوست اوست
و چون حضرت رسالت پناه محمدی صلعم باتفاق ائمه دین حبیب رب
العالمین است پس دوستی وی نشانه دوستی حق باشد و در حبیب

بکثرت ذکر او ثابت میشود چنانچه از مودی من احب شیئا اکثر ذکره
مفهوم گشته و بعضی و تبع حق جل و علا دوست حبیب خود را دوست
داشت پس واسطه صلوات محمدی صلعم هم دوستی بنده با حق ثابت و
هم دوستی حق بنده را حاصل در روح الارواح آورده که بر حبیب من
درود فرستید که حق یحبهم و یحبونه اینست تا من هم بر شما درود دهم
که شرط محبت چنین است نهم و دهم اظهار آثار محبت با حضرت
پیغمبر صلعم و قائل گشتن بمحبت حضرت رسالت صلعم با وی شیخ جزری
در مفتاح آورده که چنانچه صلوات نشانه اثبات محبت مصلی است با مصلی
علیه سبب محبت مصلی علیه نیز می باشد با مصلی یازدهم استسعاد
بقرب حضرت رسول صلعم ترمذی بروایت ابن مسعود آورده که
حضرت پیغمبر صلعم فرمود که نزدیکترین مردمان بمن روز قیامت بسیار
ترین ایشان باشند بصلوات بر من یعنی هر که امروز بمن درود بیشتر
فرستد فردا بمن نزدیکتر باشد زاهد بخاری در فصول سبعین
آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که روز قیامت نخستین کسی را که حله
بهشت پوشانند پدرم ابراهیم باشد و کرسی بر راست عرش بنهند
و وی را بر آنجا نشانند دیگر مرا حله پوشانند و کرسی بر چپ عرش نهاده
مرا بر آن نشانند و [illegible] در پیش روی من بایستد و مه

از

امت من در عقب من باشند بتفاوت درجات ایشان و هر مؤمنی که
عادت داشته باشد که از پی هر نماز پنجگانه بر من و آل من ده بار صلوات
فرستد آنکس را نزدیک من جای دهند و برا بینند و من او را بینم و روی
او چون ماه شب چهارده تابان باشد **شعر** صلوا علی شرف الانام و آله
ان الصلوة وسیلة لوصاله ‹ **شعر** هست بی شک درود مصطفوی ‹ موجب قرب
حضرت نبوی ‹ هر کرا این هدیه بیشترست ‹ در مقامات قرب پیشترست

**دوازدهم** محظوظ شدن از دولت رضای محمدی صلعم رضی الدین بخاری
در رسالهٔ فوز الابرار از سفیان ثوری نقل میکند که درود گوید بر
پیغمبر صلعم که آن سبب خشنودی آنحضرت است و خشنودی آنحضرت رضای
حضرت عزت من لف شفا السقام از حافظ رشید الدین روایت کرده که در
مصر صاحب دلی بود گوشه نشین ویرا شیخ ابو سعید خیاط گفتندی با کسی
اختلاط نکردی و بمجالس و محافل حاضر نشدی **شعر** رخ کرده نهان بپرده دلق
یکرخت از کشاکش خلق ‹ در گوشه خلوتی نشسته ‹ در بر رخ خاص و عام بسته
این درویش خلوتی بعد از مدتی که انزوا ورزیده بود و از گوشه زاویه خود
قدم بیرون نهاده ملازمت مجلس ابن الرشیق که واعظی مشهور و مذکری
مذکور بود اختیار فرمود مردم مصر از آن حال متعجب شده پرسیدند
که موجب ترک عزلت و مداومت بدین صحبت چیست [illegible]

پیغمبر را در واقعه دیدم و مرا فرمودند که بمجلس ابن الرشیق میرو که او بر من
صلوات بسیار میفرستد و من از و خشنودم در امالی سرخسی آمده که ابو محمد
عبدالله بن سعید مروزی مرا حکایت کرد که من در فرستادن صلوات بر
حضرت سید کائنات صلعم چنانکه اهل بود نورزیدم و در ان باب اهتمام نانمودمی
تغافل میکردم شبی آنحضرت را در خواب دیدم و بمن هیچ التفات نمودند
بلکه از هر جانب که بران حضرت اقبال میکردم ایشان اعراض میفرمودند چنانچه
کسی مثلا از کسی ناخشنود باشد گفتم یا رسول الله چرا نظر التفات بر من نمیفگنی
و روی مبارک از من میگردانی شعر نظری بحال من ناتوان دریغ مدار
نظاره رخت از عاشقان * آنحضرت فرمودند که من ترا نمیشناسم بس چه
التفات کنم گفتم یا سید الثقلین من یکی ام از امت شما و از علما شنوده ام
که شما امت خود شناساترید از والد بولد آن حضرت فرمودند که معرفت
من با امت بقدر صلوات ایشانست بر من و چون تو مرا بصلوات یاد
نمیکنی من ترا چگونه شناسم و بچه وجه از تو خشنود باشم من از خواب در آمدم
بر خود واجب گردانیدم که هر روز صد بار بر آنحضرت صلعم صلوات فرستم
و حق تعالی توفیق ادای آن ارزانی فرمود بعد از مدتی باز آنحضرت را در
واقعه دیدم و بمن التفات بسیار کرد و فرمودند که اکنون ترا میشناسم
و از تو بغایت خشنودم و روز قیامت شفیع تو خواهم بود و در کتاب

شفاء السقام از محمد بن سعید المشهور بابن مطرف که از جمله اخیار امت بوده
نقل میکند که او فرمود من بر خود لازم کرده بودم که هر شب بعددی
معلوم صلوات فرستم آنکه بخواب روم شبی در غرفه بودم با بعضی از اهالی
خود و بعد از اتمام صلوات بدان عدد معین خواب بر من غلبه کرد حضرت
پیغمبر را دیدم که بدان غرفه در آمد و از لمعه جمالش در و دیوار آن منزل
روشن شد شعر آمدی ای شمع و مجلس را چو گلشن ساختی * پای بر چشم نهادی خانه روشن
پس بجانب من متوجه شده فرمودند که بیار آن دهن که بر من صلوات
فرستاده تا تقبیل کنم من شرم داشتم که دهن پیش برم طرف رخساره خود را
پیش آوردم آنحضرت بوسه بر رخساره من زد و من از غایت فرح از خواب
در آمدم و هر که با من در آن غرفه بودند بیدار شدند غرفه از رایحه روح پرور
حضرت پیغمبر چنان معطر شده بود که گویا از مشک اذفر مملو است
زدر در آی و شبستان ما معطر کن * و تا هشت روز آن رایحه از رخساره من
می آمد چنانچه همه کس می شنید شعر صلوا علی طیب الاردان من عطرت
بطیبه روضة البطحاء والحرم * شعر بود ز نفحه نعتش دماغ عقل معطر
شود ز عطر درودش مشام روح معطر * ز فیض فطرت او عرصه وجود منور
ز نور طلعت او دین شهود منور * بیست و دوم روایت آنحضرت صلعم
در منام و مشاهده جمال با کمالش در خاتمه باب دوم از [illegible]

فی بیان النبی والآل والاصحاب که مشتملست بر معنی صلوات و ترغیب بدان
وکیفیت آن مذکورست که از جمله فواید صلوات یکی آن تواند بود که
مصلی را این دولت میسر شود که حضرت رسول را صلعم در واقعه بیند
و هر کس که آنحضرت را در خواب دید همچنانست که در بیداری دیده
چه بصحت رسیده که آن سرور فرموده اند که هر که مرا در خواب ببیند
مرا دیده باشد زیرا که شیطان بصورت من متمثل نمی تواند شد و هر که
آنحضرت را دیده امید آنست که آتش دوزخ بوی نرسد بدلیل
حدیث جابر انصاری که گفت پیغمبر صلعم فرمود که لا یمس النار مسلما رآنی
او رأی من رآنی **شعر** خوش وقت آنکسی که شبی بیندت بخواب
کالورد فی الحدیقة والشمس فی الضحی * در آرزوی روی تو شاها بسوختیم
آخر شبی جمال مبارک بما نما * **چهاردهم** بهره یافتن از شفاعت
آنحضرت تاج الاسلام السقینی در کتاب زهرة الریاض نقل میکند که
حضرت رسول صلعم در حجة الوداع فرمود که ای امت حق عز و علا کفایا ن
شما را برکت استغفار می بخشد پس هر که بنیت صادق از حضرت عزت
جل ذکره آمرزش طلبد حق تعالی وی را بیامرزد و هر که از شما گوید لا اله الا الله
کفهٔ حسنات وی را گران کرده اند و هر که بر من صلوات فرستد شفیع وی باشم
روز قیامت و ابو اللیث نصر بن ابراهیم سمرقندی در باب پنجاه و چهارم

از کمال

از کتاب تنبیه الغافلین در فضیلت صلوات آورده که فرضا اگر صلوات
رسول را هیچ ثواب نبودی جز آنکه بدان امید شفاعت میتوان داشت
کفایت بودی فکیف که با وجود شفاعت چندین کرامت دیگر بروی
مترتبست شعر صلوا علی صدر الوری فهو الشفیع لمن عصا • ان الشفاعة
ترجی بصلوة یوم الجزا • شعر غم نخوردم که شفیعش توئی • پایده قدر رفیعش
پانزدهم مخصوص گشتن از آنحضرت بتحفه خاص در تاج المذکرین
نقل میکند که فاروق گفت یا رسول الله چون درود امت تحفه ایست که بخدمت
تو میفرستند آیا در برابر این تحفه از حضرت تو چه هدیه بدیشان خواهد
رسید آن سرور فرمود که امروز درود امت بر من تحفه ایست از
ایشان و فردا تحفه من مر ایشانرا در بهشت خواهد بود و آنکه سید
عالم صلعم آن تحفه را تصریح نکرد که چیست و در حجاب ابهام بگذاشت
دلالت بران میکند که بمجرد گفتن راه بدان نمیتوان برد و از طریق تعریف
کنه آنرا نمیتوان شناخت فردا که مشاهده نمایند معلوم گردد که چه
تحفه مرغوب و چه هدیه مقبولست در ریاض الانس فرموده که حق سبحانه
میگوید واذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها یعنی هرگاه که بر شما تحیتی
گویند یا هدیه آرند جواب دهید آن تحیت را یا مکافات کنید آن هدیه را
بنیکوتر از آن این امریست از حضرت حق جل و علا و سزاوار [illegible]

بامثال این زبان حضرت پیغمبر آخر الزمان است و چون هدیهٔ تحیت نثار
آنحضرت میکنند هر آینه آنحضرت بخوبتر از ان تحفه و مرغوب تر از ان هدیه
ایشانرا نوازش خواهد نمود چه عطای هر بخشنده فراخور همت اوست و
انعام هر منعمی لایق کرم و رحمت او رباعی شاهان که عطای خود بدرویش دهند
نه درخور او که درخور خویش دهند • واهل کرم که در آیین مروت فردند
کم بستانند و در عوض بیش دهند شانزدهم ادای بعضی از حقوق
آنحضرت صلعم چه سید عالم را بواسطهٔ دعوت امت بطریق ایمان و خلاص
دادن نفوس از ظلمات کفر و طغیان حقوق بسیار در ذمم ایشان
ثابت شده و شکر منعم شرعا و عقلا واجب و لازم است پس ادای
صلوات نشانهٔ شکرگزاری و علامت سپاس داریست بعضی از علما
در مفتاح آورده که نعمت آنحضرت را نه بامت غایت و نه نهایت نیست
نه هیچ علم احاطهٔ انواع آن تواند کرد و نه هیچ قدرت از عهدهٔ ادای
شکران تقصی تواند نمود ع احسان ترا شمار نتوان کردن • شیخ علاء الدوله
در مدارج و معارج فرموده که صلوات ادای حق ولی نعمت است و از انعامات
آنحضرت بنسبت است یکی ابلاغ رسالت حق عز و علا است و دیگری
ایصال ایشان بقرب حضرت پس چندانکه صلوات بیش فرستند مراسم
شکر بیشتر ادا کرده باشند و شکر موجب مزید نعمت است لئن شکرتم

لازیدنکم

لأزيدنكم شعر شکر کن تا نعمت افزون شود ٭ قطرهای او لؤلؤ مکنون شود
سفدهم از فوائد صلوات معروض شدن آنست بر سید کائنات چه
مصلی بدان سبب مذکور میشود در مجلس آنحضرت و منظور نظر عنایت
وی میگردد نور الدین عبد الوهاب که صاحب تفسیر استغاثت
در کتاب فصول آورده که حضرت رسول الله صلعم فرمود که هیچکس بر من
صلوات نفرستد مگر آنکه عرض کرده شود بر من صلوات او چون فارغ
گردد از آن و در سنن ابی داود باسناد صحیح مذکور است که حضرت رسول
فرمود که بر من صلوات فرستید که صلوات شما بمن میرسد هر جا که شما باشید
و بیهقی در شعب الایمان آورده و قاضی در شفا نقل کرده از ابو هریره
که پیغمبر صلعم فرمود که هر که درود دهد بر من نزدیک قبر من میشنوم و اگر
از روضه دور باشد بمن میرسانند و باعث این حدیث نیازمندانی
که از آن مشهد مقدس دورند و از طواف آن مرقد اقدس محروم و مهجور
بر بوی آنکه بآن حضرت خواهد رسید تحفه درود و سلام بدست
نسیم صبا که پیک مشتاقانست بروضه منوره میفرستند و رجا
واثق است که بسمع قبول آنحضرت برسد شعر نسیم الصبا ان زرت ارض محمد
فبلغ تحیاتی الی الروض و احمد ٭ شعر باد صبا ای رسول یثرب و بطحا
خیز و قدم زن بتخت و حرم محمد ٭ بر رخم از خون دل دو [illegible]

تحفه رسانیدن این درود سوی محمد هجدهم دانستن آنحضرت مصلی را بنام
وی و نام پدر وی در مفتاح آورده که بنده را همین سعادت بس که
نام او نزدیک پیغمبر صلعم یاد کرده شود بجنس در کشف الاسرار فرموده
که حضرت رسول صلعم فرمود که زندگانی من شما را نیکوست که با من سخن میگویید
و میشنوید و وفات من نیز شما را نیکست که عملهای شما را بر من عرض
میکنند اگر حسنه است خدا را بران شکر میگویم و اگر سیئات است شما را
آمرزش میخواهم پس چون بر من صلوات فرستید یعنی با اخلاص و صدق
نیت بیارایید که آنرا بر من عرض میکنند بنامهای شما و عشایر شما و در شفا
از ابن عباس نقل میکند که هیچکس نباشد از امت محمد صلعم که بر آنحضرت سلام
گوید یا درود دهد الا که بوی رسانند و اصح آنست که نام مصلی نیز عرض
میکنند چنانچه در حدیث ابن شهاب مذکورست که پیغمبر م فرمود که هیچ
مسلمانی نباشد که او بر من صلوات دهد الا آنکه فرشته آنرا نزدیک
من آورد و گوید فلان چنین و چنین درود یا سلام فرستاد و طبرانی
در معجم کبیر از عمار بن یاسر نقل میکند که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که ای عمار
بدرستی که مر خدا را فرشته ایست که سمع اسماع خلائق بوی عطا کرده است
و او بر قبر من قائم باشد چون بمیرم تا روز قیامت پس نباشد هیچکس
از امت من که بر من درود فرستد الا آنکه فرشته نام او و نام پدر او

برد و مرا گوید ای محمد درود فرستاد بر تو فلان کس چنین و چنین پس درود حق عز و علا بر آنکس بهر یکدرود ده درود **نوزدهم** معطر گشتن بصلوات پیغمبر صلعم در روضة العلما از شیخ حسن بصری نقل میکند که گفت از ابو هریره شنیده که صلوات هیچ احدی نباشد که یکبار برسید ابراد صلوات فرستد الا که حق تعالی برانگیزد و فرشته را که زودتر از طرفة العین آن درود بروضه مطهر منور سید عالم صلعم رساند در پیش روضه بایستد و گوید که یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانة بنت فلان این درود بر تو فرستاده آن سرور از غایت بهجت و فرح گوید که ده درود من بوی رسان و بگوی که اگر بجای این یک ده بودی ترا بهشت میرسانید و با من میبودی مثل این و وسطی و شفاعت من ترا لازم میشد اکنون که ده داشت اندیشه کن که کرامات تو در چه مرتبه باشد **بیستم** نوشتن صلوات در صحائف نورانیه در فصول آورده که در آثار دینی ام که حق سبحانه ملکه آرنده و در هوا بداشته و قلمها و صحیفها از نور بدست ایشان و بدان قلمها بدان صحیفها نمی نویسند الا درودی که فرستاده شود بر پیغمبر و بر اهل بیت او علیهم السلام **بیست و یکم** ادخال صحائف صلوات جهت نجات مصلی در روایت شیخ حسن بصری از ابو هریره مذکور که چون بنده صلوات فرستد فی الحال آنرا بروضه پیغمبر صلعم

رساند و حضرت پیغمبر صلعم ده درود عوض آن بر مصلی فرستد چنانچه
عنقریب ست تحریر پذیرفت پس همان فرشته بر مدارج سموات عروج
نموده نزدیک عرش متوقف کردد و کوید بار خدایا فلان با فلانه
بر حبیب تو یکبار درود فرستاد حضرت عزت جل ذکره فرماید کرده
درود از من بوی بر و بکو اگر از تو ده یکی بودی هرکز آتش دوزخ ترا
نه سوزدی حال آنکه ده است بنکر که کرامت تو چکونه بود پس حق جل و علا
کوید ذخیره نهید این صلوات را در علیین برای بنده من و در فصول
آورده که آن ملک که صلوات مؤمنان میرساند بحضرت پیغمبر صلعم اورا
چهار بالست یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی تحت العرش و یکی بر روضه
مطهره آنحضرت صلعم هرکاه که آن ملک صلوات بنده بعرض رساند خواجه
عالم صلعم فرماید که این امانتیست نزدیک من تا آن بنده رسانم امانت اورا
در روز قیامت و هم در فصول مذکورست که کاتبان صلوات از ملئکه
چون نام بنده بر صحیفه صلوات نویسند حضرت حق عز و علا آزاد در
خزانه غیب بیارد و قوی آنست که آن صحائف نزد پیغمبر صلعم باشد تا
قیامت و آنحضرت بوقتی که درود دهنده در ماند آن صحیفه را بیرون
آرد و بنده را بسبب آن از مضایق هلاک رهاند و بدرجات نجات
رساند چنانچه در روضه [illegible] و بسیاری از کتب معتبره مذکورست

وبعضی از عبدالله بن عمر نقل میکنند [illegible] در قیامت مردی را از این امت
علمهای خیر او ببخشند و سبک آید و زمان رسد که او را بدوزخ برند چون
زبانیه او را بکنار حفره دوزخ رسانند گوید یا ملائکة الرحمن مرا بکجا حکم
کرده اند جواب دهند که بزندان جهنم و بحق بچنین گریه بران بنده
غلبه کند و گوید مرا بگذارید تا زمانی بر حال خود گریه کنم شعر
دمی گذار که بر حال خویش زار بگریم * چو رعد نالم و چون ابر نوبهار بگریم
ملئکه گویند ای بنده گریه در سرای دنیا می بایست تا فایده بران مترتب
بودی حالا این گریه هیچ فایده ندارد ع چون وقت گذشت ناله و زاری چه سود
بنده گوید ای فرشتگان من از اولاد آدم و مرا تحمل آتش نیست و هرگز
بخدای خود این گمان نداشتم که مرا با یهود و نصاری یکجا جمع کند زیرا که
من از امت محمدم صلعم ملئکه گویند اینک محمد صلعم در سایه عرش الهی بر
کرسی کرامت نشسته است آنحضرت را بخوان شاید که بفریاد تو رسد
بنده از غایت بیخودی آواز بردارد که السلام علیک یا رسول الله اغثنی
شعر ندارم بغیر از تو فریادرس * من خسته دل را بفریاد رس
زپا در فتادم مرا دست گیر * کس بیکسانی مراد رس * آنحضرت صلعم
آوازی شنود که کسی بوی استغاثه میکند بر عقب آواز برود تا کناره
دوزخ بیچاره را بیند که چنگ زبانیه درمانده و بلهب دوزخ [illegible]

ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند تا آن بنده آنحضرت را صلعم نشناسد و
گمان برده که فرشته ایست بآنجا رسیده پس حضرت رسول صلعم زبانیه را
گوید این را مهلت دهید تا باز از درگاه برم و دیگر باره بفرمایم تا عمل وی را
وزن کنند ایشان گویند ما بندگان مامور بیم و امر الهی نافذ شده
که این کس را بدوزخ بریم تا دیگر باره فرمان در رسد دست از وی باز نتوانیم
داشت آنحضرت صلعم در رنجش افتد و گوید الهی زبانیه میانه من و یکی از
امت من حائل شده اند و او را مهلت نمیگذارند تا بروم و کرد اعمال او را بنگرم
تا بشنوند خطاب مستطاب در رسد که بنده مرا حبیب من باز دهید
تا دیگرباره عمل او را بپیماید پس حضرت رسول صلعم دست آن بیچاره
گرفته بمیزانگاه آورد و باید دیگر که اعمال وی را وزن کنند پله سیئات
راجح آید حضرت پیغمبر صلعم دست مبارک بجیب در آورده صحیفه
بیضا که در روی کتابتی از نور کرده باشد بیرون آورد و در کفه حسنات
نهد و آن پله دیگر رجحان یابد فرمان رسد که بنده مرا به بهشت
برید آورده اند که آن بنده بر در بهشت با حضرت پیغمبر صلعم ملاقات
کرده گوید شعر زهی چشم جهان بین روشن از تو * بهم من جهان چون گلشن
تو چه کسی بودی که مرا بمیزانگاه بردی و آن چه رقعه بود که در پله ترازوی
جرم من نهادی آنحضرت گوید من پیغمبر تو محمد صلعم که بمن استغاثه کردی

وانکه

وآن رقعه صحیفهٔ صلواتی بود که بمن فرستاده بودی در دنیا و خطاب بآنحضرت چه زیبا گفته اند **رباعی** نام تو حیات جاودانی منست سرمایهٔ عیش و کامرانی ۰ هر نامه که نام تو دران درج کند ۰ منشور حیات جاودانی منست

**بیست و دوم** محظوظ شدن از برکت درود ملائکه و استغفار ایشان

قاضی در شفا از عامر بن ربیعه نقل کرده که وی فرمود که از رسول خدا ص شنیدم که میگفت که هر که بر من درود فرستد ملائکه بروی درود میفرستند مادام که او درود میفرستد پس خواه اندک ساز بنده از صلوات من وخواه بسیار کن ازان یعنی اگر درود ملائکه برخود اندک میخواهد کم کن در تقلیل صلوات کوش و اگر بسیاری درود ملائکه بر و مطلوبست کو در تکثیر صلوات بر من سعی نمای و در زهرة الریاض مذکورست که حضرت ص فرمود که خداوند تبارک و تعالی را فرشته ایست ذو جناحین یکبال او در مشرقست و یکی در مغرب و پای او در زمین هفتم و سر او در زیر عرش و بعدد همه خلائق از انس و جن و پری و حیوانات بری و بحری و بعدد انفاس همه ایشان و بشمار قطرات باران و برگ درختان و ستارهای آسمان و ریگهای بیابان مر او را پرهاست چون یکی از امت من بر من صلوات فرستد حق جل و علا مر این فرشته را امر کند تا بتمام خود در بحر النور رود که دریائیست در زیر عرش عظیم در آید و غوطه خورد و بیرون آید

وخود را بیفشانند از هر پروی قطره بچکد وحق عز و علا از هر قطره
ملکی بیافریند وجمیع این ملئکه را امر شود تا برای آن بنده امرزش
بخواهند تا قیامت و آمرزش ایشان درود ست بروی و در راوی
فصول چنانست که این فرشته ذوالجناحین که ذکر او گذشت
از گفتار صلوات بنده مخلوق میشود و میگوید خدایا درود گوی
برین بنده مادام که درود میدهد بر حبیب تو و در کتاب
عیون المجالس آورده که چون یکی از بندگان خدای بر حضرت
محمد صلعم صلوات دهد منادی از عالم غیب ندا کند که حق سبحانه
ده بار برین بنده صلوات فرستاد این ندا با هل آسمان اول رسید
هزار بار بران مصلی صلوات گویند و ساکنان آسمان دوم بران
حال مطلع شده هزار بار بروی درود دهند همچنین تا نزدیک
سدره بهفت هزار رسد حق عز و علا فرماید که ای مقربان
صوامع قدس و مقدسان مجامع انس شما از عهده صلوات
بنده من که بطیب نفس خود جهت تعظیم حبیب من فرستاده
بیرون نتوانید آمد آنرا با من گذارید تا من ویرا جزا دهم و
جزای وی آنست که گناهان وی بیامرزم
شعر
صلوا علی المصطفی و[illegible] الله یعطیکم * من فیض الطافه فضلا و غفرانا

۴

گر بایدت وسیلهٔ آمرزش خدای • پهلو تهی مکن ز درود محمدی

کز یمن آن به بندهٔ در ماندهٔ میرسد • روز جزا مواهب انعام سرمدی

بیت دیگر اجر و ثواب ذاکران چه صلوات کلامیست

متضمن ذکر حضرت عزت و آنهٔ ذکر را ثواب بنهایت و کرامت بنهایت

موعودست اکرمه و عله اذکرونی اذکرکم باشد کافیست در تفسیر

کشف الاسرار از سفیان عیینه نقل کرده که وی فرموده است

که در اخبار دیده ام که حق تعالی فرموده که بندگان ذاکر را صدیه داده ام

که اگر جبرئیل و میکائیل را دادی هر آینه نعمت بزرگ بر ایشان

تمام کردمی و آن اینست فاذکرونی اذکرکم شما یاد من کنید تا من

یاد شما کنم ذکر من بزرگتر و لذکر الله اکبر شعر

ای ذکر تو زیور زبان همه کس • وی شکر تو شکر دهان همه کس

پر قصه ز تو جهان و جان همه کس • القصه توئی جان و جهان همه

پس گوئیم صلوات بواسطهٔ ذکر مبدع کائنات بچنین اشارت

ملحوظ و از چنین بشارت محظوظست و ثواب نقد همین بس که توفیق

ذکر الهی یافته دل را بدان مصفی و زبان را ازان آراسته و محلی دارد عه۳۶

اتمام کلام بستد احمد یعنی هر کلام که در ابتدا تحمید الهی کنند باید که

ارداف آن بصلوات حضرت رسالت پناهی نمایند تا آن کلام

تحفه فرجام تمام باشد در مفتاح آورده که صلوات بر محمد رابجو
جزء اخیرست از علم یعنی اتمام آن بدینست و در موطن بیست سوم
از فصل غم شمهٔ از یمعنی مذکور شد بیست و پنجم رسیدن
ثواب اهل دعا چه صلوات و دعا با انکه بحکم ادعونی بی اشال
و بیانست عبارتیست ثواب بران و در حدیث آمده که الدعاء
مخ العبادة بیست و ششم یافتن ثواب سائلان چه درود
سوالست وان درخواستن رفعت قدر حضرت پیغمبر صلعم باشد
از ملک اکبر و حق عز و علا درخواست بنده را دوست میدارد چنانچه
در حدیث آمده که سوال کنید و درخواهید از خدای تعالی فضل
او راکه او دوست میدارد که ازو درخواهند و در خبر وارد است
که هر که از خدای عز و علا چیزی نخواهد حق تعالی برو خشم گیرد پس
مقررست که از سائلان خشنود خواهد شد و ایشانرا ثواب
خشنودی حق تعالی بس بیست و هفتم اتصاف بصفت ایثار
که قسمی اکملست از اقسام جود و آن بذل محتاج الیه است باهل
استحقاق یعنی کسی با وجود احتیاج بچیزی از سران برخیزد
و به دیگران بذل کند و اثبات ایثار در صلوات بران وجه
میتواند بود که سوال از ملک تعالی دو نوعست یکی سوال

حوایج و مهمات خود و طلب آنچه مطلوب و محبوبست دوم درخواست
آنکه بر حبیب خود ثنا گوید و در تشریف و تکریم وی افزاید و این سؤال
صلواتست پس بنده محتاج که از سؤال مهام خود گذشته آنرا جهت حبیب
او صرف کند مقررست که از اهل ایثار خواهد بود و ارباب ایثار ممدوح
حضرت پروردگارند کما قال تعالی و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم
خصاصة و درینجا نکتهٔ دیگر هست که بنده مراضی و محبوبات خود را
برطرف نهاده آن چیزرا که خدا و رسول او را دوست میدارند و مرضی
ایشانست اختیار میکند پس گویا که خدا و رسول را از غیر ایشان برگزیده
و چون جزا از جنس عمل می باشد هر آینه خدای نیز او را از غیر او برگزیند
و هرکه مختار خداوند است برگزیده رسول او نیز هست و در مفتاح
حصن حصین آورده که اگر از فضایل صلوات و فواید همین یکی بودی
کفایت می بود **بیست و هشتم** موافقت است با ملئکه کرام چه حق
سبحانه خبر داده که فرشتگان بر حضرت رسول صلعم درود میفرستند که
یصلون علی النبی و صیغهٔ مضارع دلالت میکند بر آنکه پیوسته در گفتن
صلوات اند پس درود دهنده متشبه باشد بدیشان و حکم من
تشبه بقوم فهو منهم از طهارت و طاعت و عصمت که انوار ذوات
ملکاتست محظی گردد و با عالم روحانیت آشنائی یابد

شعر
صلی الاله و من یحف بعرشه • والصافات علی النبی محمد
درود محمد شکفته کلیست • بران جبرئیل امین بلبلیست • زبان ملائک
بهر صبح و شام • سراید درود نبی والسلام حجت دوم مخالفت
با منافقان و مخالفان ملت اسلام که ایشان بر سید انام صلعم درود
نمیفرستند و خلاف با دشمن کسی دلیل کمال وفاق و اتفاقست با
دوستان او عبید طوسی در کتاب انس المسافرین آورده که زمرهٔ
از یهود روزی بحجرهٔ پیغمبر صلعم درامدند و از روی خبث عقیدت
که لازم ذات ناپاک ایشان بود گفتند السام علیک و سام بلغت
ایشان مرگ بود عایشه این کلمه شنید از ورای حجاب گفت السام
واللعنه علیکم یا اخوان القردة والخنازیر حضرت رسول صلعم فرمودند
که مه یا عایشه گفت یا رسول الله نشنیدید که ایشان چه گفتند آن
حضرت فرمودند که شنیدم ولیکن بر ایشان رد کردم و گفتم و علیکم و دعای
من در شان ایشان احق است باجابت از دعای ایشان بر من پس
حق عز و علا امر فرمود مومنان را درود حضرت پیغمبر تا مخالفت ایشان
با یهود متحقق گردد که مخالفت دشمن دوست محض دوستی و موافقت
باشد با دوست و حق سبحانه دوستان و متابعان دوست خود را
دوست میدارد فاتبعونی یحببکم الله شعر عجب آن نیست که مجنون بجهانی [illegible]

عجب آنست که بجان توجه باشد. سی ام اجابت دعاست چنانچه در موطن
یازدهم از فصل پنجم گذشت سی و یکم واسطه دریافت رحمت چه
رحمت یا بمعنی صلوات است چنانکه طائفه گفته اند یا از لوازم آن و بر هر
تقدیری مصلی را از رحمت حق تعالی نصیبی هست محقق فرموده که
ابلیس را کاری فرمودند نکرد و مستحق لعنت شد مؤمن را بصلوات
امر کردند و امتثال مینماید هر آینه سزاوار رحمت باشد سی و دوم
موجب هدایت دل است بجهت آنکه مصلی چون درود فرستادن بر حضرت صلعم
عادت کند بشرط توجه تام بروحانیت آنحضرت هر آینه آثار محبت
نبوی بر مملکت دل او مستولی شده بطریق نسبت راه آشنائی با روحانیت
آنحضرت گشاده گردد و زوایای باطن او بنور متابعت روشن شده
چراغ دلش از پرتو شموع معارف و علوم مصطفوی اقتباس انوار
هدایت و فلاح نماید سی و سوم رابطه حیات قلبیست بجهت
آنکه در وقت ادای صلوات بر پیغمبر صلعم کمال قدر و علو مرتبه
آنحضرت در دل میگذرد و در ذهن صورت تحقق می پذیرد
که بهترین و فاضلترین همه موجودات این کس میتواند بود که
حق سبحانه بخود برو درود فرستاده و ملئکه و مؤمنان را نیز بدان
امر فرموده پس بخاطر خطور مینماید که امتثال فرمان حق

حکمی لازم و اطاعت احکام حق سبحانه امری متحتم است و در این محل
صیقل صلوات زنگار تردد و اشتباه در افعال و اقوال آنحضرت از آینهٔ
دل زدوده، شرع نقش فرمان برداری منقش گردد و حیات دل چنین است
که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد که فاحییناه وجعلنا له نورا شعر

راه روان از تو دل زنده گشت • زنده دلان از تو پاینده گشت
چون ز تو فیض ازلی یافت دل • شد بحیات ابدی متصل
پرتو اقبال تو بر کون تافت • از اثرش جان و جهان فیض یافت

فصل سی و چهارم سبب دوام محبت با حضرت رسالت صلعم چه محب
هرچند از دیاد ذکر محبوب کوشد آثار محاسن و مناقب او
در خاطر او بیشتر خطور کند و ظهور معانی که جالب محبت و جاذب
مودت است روی با فزونی نهد تا بحدی رسد که دوستی او تمام
دل را فرو گیرد و از محبت او بمحبت دیگری نپردازد شعر

کس نگذشت در دلم تا تو بخاطر منی • یکنفس از درون دل خیمه برون نمیزنی

و هر آینه چنین محبتی دائم و قائم است و بر دوام محبت آنحضرت نتایج
کلی مترتب و متفرع کما لا یخفی علی الفطن البارع فصل سی و پنجم از فضائل
و فواید صلوات آنکه موجب قبول طاعت است در ریاض المذکرین
فرموده که باسناد صحیح درست [illegible] است که اگر بنده روز قیامت

۱

باید با جمیع حسنات اهل دنیا و با وی صلوات نباشد آنرا رد
کند و ازینجا مفهوم میشود که اگر بزیور صلوات آراسته باشد
آنرا رقم قبول کشیده بموقع رضا وارتضا میرساند ابو اللیث
در تنبیه الغافلین آورده که صلوات بر پیغمبر بهترین طاعتی
و فاضلترین عبادتیست و اگر خواهی تا وجه افضلیت و دلیل خیریت
آنرا بدانی باید صلوات درنگری تا دریابی که حق سبحانه در عبادتی
که بندگانرا فرموده ذکر خود نکرده و چون نوبت بصلوات رسید
ابتدا بنفس خود فرموده شعر صلوا علی من خصه رب العلی
بصلوة فی رتبة الاجلال ۔ ان الصلوة علی النبی محمد ۔ من افضل
الاعمال والاقوال شعر ز درود تو که بهترین کاریست ۔
دل مؤمن شکفته گلزاریست ۔ هرکسی رو بطاعتی دارند
بهر جنت بضاعتی دارند سی و ششم سبب غفران ذنوبست
ابو الحسن المعروف بالاتجی در اربعین آورده که حضرت رسالت پناه
فرمود که هیچکس از امت من نباشد که مرا یاد کند پس از ان صلوات
فرستد الا که بیامرزد خدای گناهان ویرا اگرچه مانند رمل عالج
بسیار باشد و عالج موضعی است در بادیه مشتمل بر ریگ بسیار و مراد
اینجا کثرت گناهست یعنی هرچند گناه او بسیار بود ببرکت صل

آمرزیده کردد ودر ریاض الانس آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هر که
یکبار بر من صلوات فرستد حق تعالی ملکین حافظین او را کوید که سه
شبانروز کناه بر بنده من منویسید در مفتاح فرموده که ابن عاصم در
کتاب الصلوة علی النبی از ابی کاهل نقل میکند از حضرت رسالت صلعم
که هر که صلوات دهد بر من هر روز سه بار وهر شب سه بار خاصم
محبتی که او را با من باشد واز روی شوقی که بمن دارد حق او
باشد از خداوند تبارک وتعالی که بیامرزد کناهان او را دران شب
ودران روز ودر کتاب نصاب الاخبار همین حدیث آورده
وذکر لیله نکرده ودر روایتی که قاضی حضری در موطن آورده موافق
مفتاح است ودر تنبیه الغافلین آورده که سید عالم صلعم فرمود
که درود دهید بر من که آن زکوة تست شما را یعنی پاکی از لوث کناه

**شعر** مران نامه را از سیاهی چه غم • که هست از درودش بروی رقم
که فیض درودت بآب عطا • از و محو سازد رقوم خطا

**سی وهفتم** سبب اثبات ده حسنه است **سی وهشتم**
موجب محو ده سیئة است **سی ونهم** سبب وسیله رفع ده درجه است
در روضة العلما نقل کرده از ابو الحسن انصاری که روزی بجناب رسالت
که مآب جلالت بود رفتم [illegible] حضرت پیغمبر را تابان

ودل مطهر آن سرور را مبتهج وشادمان یافتم گفتم یا رسول الله هرگز
شما را امروز خوشحالتر وتازه روی تر ندیده ام ع امروز رخ خوبت صفائی دیگر دارد
حضرت رسول صلعم فرمود که چرا چنین نباشم وچه چیز مرا از بهجت ومسرت
باز دارد وحال آنکه جبرئیل امین بحالی از نزد من باز گشت ومرا مژده
آورده بود که هر که از امت من بر من یکبار صلوات فرستد حق عز وعلا
ده حسنه برای وی بنویسد وده سیئه از دیوان عمل او محو کند وده
درجه در بهشت وی را بردارد وسما را بروی باز کرده اند یعنی بر وی صلوات
فرستد ودر انوار وا بکار آورده که اگر در باب صلوات همین یکبشارت
بودی وبس بایستی که هیچ خردمند از مداومت بدان تغافل نورزیدی
وحال آنکه فضایل او بسیار ومیامن او بیشمارست **شعر**

صلوا علی خیر الانام محمد * فهو الدلیل الی السبیل الارشد **شعر**

کسی را که دل پاك وجان آگه است * صفا در درود رسول الله است
به از عقل وروحت روحی لدیه * مدار فتوحت صلوا علیه

**چهلم** باب کفایت مهمات است ترمذی در صحیح خود از ابی بن
کعب نقل میکند که گفتم یا رسول الله چه مقدار از اوقات دعای خود
برای درود تو مقرر سازم فرمود که آن مقدار که خواهی گفتم ربعی از آن بدرود
تو صرف کنم گفت آنچه میخواهی واگر زیاده کنی ترا بهتر باشد گفتم

بآن کذارم فرمود که انچه خواهی و اگر زیاده کنی نیکوتر گفتم نصفی همان جواب
داد و در ثلثان نیز همچنان فرمود گفتم یا رسول الله تمام اوقات
دعوات خود را صرف صلوات تو کنم فرمود اذا یکفی همک و یغفر ذنبک
انگاه که چنین کنی کفایت کرده شود هرچه در اندیشهٔ تست و آمرزیده
کردد گناه تو و ازین حدیث دو چیز مفهوم میشود یکی انکه شیخ
عفیف الدین در اربعین آورده که درود فرستادن بر پیغمبر صلعم
بهتر است از هر دعا که شخصی برای خود کند و در مفاتیح شرح مصابیح
فرموده که صلوات دادن نیکوترست مر دراان دعا کردن برای خود
زیرا که صلوات مشتملست بر ذکر خداوند تبارک و تعالی و بزرگ داشت
پیغمبر او و اشتغال باداء حق آنحضرت از اداء مقاصد نفس
خود و ایثار کردن حضرت پیغمبر را در دعا پس نیکوتر بود آن
مر بنده را در دعا بر نفس خود مفهوم ثانی آنکه صلوات را در
انجاح مرام و کفایت مهام دخل تمام و تصرف ما لا کلامست و قبل
ازین گذشت که درود فرستادن در روز ادینه سبب روا شدن
حاجات دنیا و آخرتست و از شیخ زین الدین علی کلامرویست
که ما تجربه کرده‌ایم در هر کاری که توسل بحضرت رسالت تم نموده
درود بسیار فرستند بزودی مطلب ساخته کردد در اماکن

ظهیر الدین ولوالجی بدین عبارت مذکورست که چون حضرت آدم را
از حضیض زمین باوج خلد برین رسانیدند اگرچه در ریاض بهشت
حوران پاکیزه سرشت بسیار بودند و همواره در نظر ابوالبشر جلوه
میشودند اما حضرت آدم را با ایشان انسی والفتی نبود چه نسبت
وجنسیت درباب ایتلاف وانتظام اصلی تمام دارد **شعر**

ذره که اندر همه ارض وسماست ◦ جنس خود را همچو کاه وکهرباست

**القصه** حوا را از پهلوی وی بیافرید باروی خوش وموی دلکش **شعر**

روی چگونه روی رُوی چو آفتاب ◦ موی چگونه موی همه حلقه و تاب

وچون حوا مجبول بغایت دلارام بود دل مبارک حضرت آدم را
باوی آرام گرفت متقاضی طبیعت حلقه در ملاقات بحرکت آورده
پرسید که تو کیستی اثر حیا در چهره حوا بدید آمد در جواب تامل نمود
فی الحال جبرئیل دررسید وپیغام رسانید که این حواست واورا برای
تو آفریده اند همواره الیف ومحرم وپیوسته حریف وهمدم تو خواهد
بود حضرت آدم را چون دانست که آن نعمت خاصه اوست خواست که
دست تصرف بدو دراز کند جبرئیل فرمود که ای آدم اگر دربند حوائی
از دربند نکاح درآی تا فرزندان تو دانند که بی زحمت مهر از خوبان
به مهر مهر نتوان رسید واز وصل سبك روحان بی کابین ...

نتوان خورد حضرت آدم ع فرمود که ای برادر تو دانی که من حالا
مسافر ولایت عدم بعرصهٔ وجود رسیدم با کیسهٔ تهی وافلاس
غالب چه کار توانم ساخت وبنقدی که ندارم چگونه او را در عقد
توانم آورد روح الامین فرمود که سه نوبت بر حبیب الله که نام خجسته
زحامش بر ساق عرش دیدی واوصاف کمال وکمال اوصافش از
زبان ملایکه شنیدی صلوات فرست تا حوا بر تو حلال گردد وانکه
ظهیر الدین فرموده که ای فرزند آدم تو نیز بر سنت پدر در قضای
حاجات وکفایت مهمات توسل بدرود سید عالم کن تا بنظر العنایت
واهتمام خواجه انام ع تمام مهمات تو مکفی وحاجات تو مقضی گردد
نظم ای بعنایت شه مسکین نواز • وز کرم خود همه را کار ساز
گر نظر از راه عنایت کنی • جمله مهمات کفایت کنی چهل ویکم سبب
روشنی ظاهر وباطن است محققان بر آنند که صلوات را در تنویر
ظواهر وسرائر تاثیری عظیمست وبتجربه معلوم کرده اند در مقامات
شیخ زین الدین کاموه مذکورست که درود حضرت مصطفی ع صیقل
آینهٔ دلهاست فرد دل که بزنگار انکار مبتلا شد توفیق فرستادن
درود وسلام بر حضرت سید انام ع بیابد زیراکه حق سبحانه وتعالی
آنحضرت را نور خوانده وذکر آنحضرت نور علی نور بین دل هر ترع

ام

از آنحضرت نصیبی نیست زیراکه نور و ظلمت با یکدیگر جمع نمیشود در شفاء
السقام از ابی عبدالله احمد بن عطاء روذباری نقل کرده که وی گفت
از ابی القاسم عبدالله بن محمد المروزی شنیدم که میگفت شبی من و
پدر من کتاب حدیث مقابله میکردیم و هرجا که نام حضرت پیغمبر مذکور
میشد صلوات میفرستادیم جمعی کثیر و جمی غفیر از مردم و همسایگان دور
و نزدیک ما مشاهده کرده بودند که عمودی از نور از موضع مقابله ما
بعنان آسمان پیوسته است و اطراف و جوانب محله بدان روشن شده شعر

تو نوری و هر خانه روشن بتو * تو سروی و هر گوشه گلشن بتو
جهانی منور ز احسان تست * که نور علی نور در شان تست

در بساری از کتب معتبره نقل کرده اند از سفیان ثوری که گفت وقتی
بحج میرفتم چون بطیبه طیبه رسیدم و بروضه شریفه نبویه علی ساکنها افضل
الصلوات والتحیة مشرف شدم جوانی دیدم سیمای صلاح در ناصیه او لایح
و آثار رشد و فلاح از جبهه او هویدا و واضح طواف روضه منوره
مقدسه مطهره میشود و بجز صلوات چیزی بر زبان نمیراند خواستم که با وی
محاوره کنم و احوالش استفسار نمایم مردم ازدحام نموده میان من و او
حائل گشتند و حسرت مکالمه با وی در دل من بماند تا بمکه رسیدم روزی که
در طواف حرم محترم همان جوان را دیدم و از وی جز صلوات چیزی نشنیدم

پس بقصد آنکه موجب اکثار صلوات از وی پرسم متوجه او گشتم و دیگر باره
میان من و او حائلی جدید آمد و آن مطلوب در حجاب توقف و پرده
تعویق بماند تا روز عرفه بعرفات حاضر شدم و بهر جانب از مردمان که گروهی
بوردی و ثنائی و ذکری و دعائی مشغول بودند همان جوان بنظر
من درآمد و جز صلوات کلمه از وی مسموع نشد شعر
من هر چه خوانده‌ام همه از یاد من برفت ۞ الا حدیث دوست که تکرار میکنم
نزدیک وی شدم و گفتم حبیبی و سیدی ترا در مدینه بروضه منوره دیدم
و جز صلوات ذکری از تو نشنیدم و در طواف معظم ملاقات کردم و همچنان
ترا بفرستادن صلوات مشغول یافتم و درین مکان که جای نیاز و تضرع
و درین زمان که وقت استغفار و توبه و تخشع است هر یک از حاجیان
حاجتی و هر یک از راجیان از درگاه الوهیت مرادی میجویند تو دعاها
برطرف کرده و عرض حاجات را دست باز داشته جز همان طریق نمیپویی
و بغیر از صلوات کلمه نمیگویی سبب چیست جوان پرسید که ای سائل تو چه کسی
گفتم من سفیان ثوری‌ام فرمود که والله که اگر نه آنست که تو افضل اهل
زمان خودی و الا من سر این حدیث با تو نگفتمی و حقیقت حال در حجاب
خفا بگذاشتمی اما با مثل تو کسی کتمان نتوان کرد ۞ و من منع المستحقین فقد ظلم
بدانکه من و پدرم در سال گذشته [illegible] حج کرده بودیم در اثنای طریق بفلان مرحله

والد

والده را مرضی طاری شد و بسبب آن از پیش باز ماند پس من در آن جمع
موضعی بکرایه گرفتم و پدر را آنجا برده چراغی روشن کردم و سرش بر کنار
گرفتم و در وی می‌نگریستم که ناگاه منادی اجل در آمد و کاس یأس کل نفس ذائقة
الموت بر کف وی نهاد پدرم در سکرات افتاده دمی چند بشمرد و ناچیز شد
دیدم که روی سفید وی بسیاهی میل کرد و اندک فرصتی را چون قطعًا
من اللیل مظلمًا سیاه و تیره گشت پس پیدم وی را از کنار خود برداشته بر بالین
او باز نهادم و گفتم انا لله و انا الیه راجعون بامداد که مردمان این شهر را
به تجهیز او حاضر شوند و نظر ایشان بر روی وی افتد چه گویند که بعثت
از پدر برچه بوده و چنین علامتی که بحکم و یعرف المجرمون بسیماهم نشانه
بیگانگانست این آشنا را از چه سبب روی نموده از وقوع این حال بسیاری
بگریستم و ازاری بر روی وی پوشیده از غایت ملال سر بر زانو نهادم ناگاه
خواب بر من غلبه کرد دیدم که مردی زیبا روی مشکین موی **شعر**
رخی چنانکه ز خورشید و ماه نتوان کرد ∘ خطی چنانکه ز مشک سیاه ∘ بدان منزل
در آمد و من هرگز روئی از روی او دل‌آرای‌تر ندیده بودم و بوئی از بوی
او فرح‌افزای‌تر نشنیده جامه بپاکی جامه او در هیچ مجلس مشاهده نکرده
و عمامه بسفیدی عمامه او بر سر هیچ تن ملاحظه ننموده پیش آمد تا ببالین
والد من رسید و ازار از روی وی دور کرد و دست مبارک بر روی

کشید آثار ید بیضا بدید آمد تیرگی بروشنی مبدل شد و چهرهٔ که
از دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گشت من از انفعال
متحیر شده با خود گفتم شعر کیست آن مه که در آمد ز در خلوت ما
که شد از عکس رخش نور همه ظلمت ما آخر جرأت نموده و دست در
دامنش زده گفتم تو کیستی که حق سبحانه ببرکت تو همه هموم و غموم من
مندفع گردانید و پردهٔ خجلت از چهرهٔ پدر من مرتفع ساخت جواب
داد که مرا نمیشناسی من صاحب قرآنم محمد بن عبدالله صلعم
بدانکه پدرت بر نفس خود مسرف بود و در ارتکاب گناه از حد
اعتدال تجاوز مینمود اما پیوسته بر من درود دادی و هدایای
صلوات بر روضهٔ من فرستادی درینوقت بظلمت معصیت
درمانده از من استغاثه نمود و من فریادرس کسانی را که بر
من درود میگویند این بگفت و از نظر من غایب شد من از جای
درآمدم و روی پدر خود را چون ماه تابان و مهر درخشان
دیدم دانستم که صلوات را نتیجهای نیکوست از آن وقت باز تسبیح
و دعا را بزهاد و عباد گذاشته ام و لوای درود آنحضرت را
در ساحت اخلاص برافراشته نظم زاهدان تسبیح میگویند و حرز تمام
ذکر هر کس آنچنان باشد … کرده اند و مثل این حکایتی در امالی

شیخ

شیخ علاء الدین خوارزمی مذکورست بدین عبارت که روزی شیخ
شبلی بر مرکب درد سوار شده و سلاح وجد پوشیده و زاد ابرار
معاد مهیا ساخته از عقبهٔ نفس اماره بقوت تقوی گذشته
و بر دشتی نور عشق و همراهی رفیق صدق روی در بادیه
نهاده متوجه حرم محترم شد یکی از مریدان ملازم شیخ بود و
میخواست که آن سفر مبارک را در مرافقت و موافقت وی بسر
برد همین که بمیان بادیه رسیدند حکم قضا نافذ گشته دست قدر
رشتهٔ تواق و ترافق پیر مریدی را بتیغ تفرق ببرید مرغ جان
مرید قصد طیران نموده روی با آشیانهٔ اصلی نهاد و قفس کالبدش
خالی مانده بر زمین افتاد شبلی متحیر در آن قالب بی جان مینگریست
و با خود تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید که متصرفان کارخانهٔ
کن فیکون خاک قهر و قار بغربال نکبت و ادبار بر تن مرید بیختند
و تمام جسمش بیک چشم زدن سیاه شد و هنوز یکساعت نگذشته
سقایان کرم آب رحمت بر شخص او ریختند و فراشان لطف کافور
نور بر بدنش نثار کردند سیاهی خذلان بسفیدی غفران مبدل
شد و تن سیاه بنظر لطف الله رخشنده تر از زهره و ماه گشت
شبلی از آن حال متعجب ماند و بخواب فرو رفت مرید را د

حلل بهشت پوشیده و تاجی مکلل بجواهر فردوس بر سر نهاده و خاتمی
نورانی در انگشت او پدید رخشید نگینش از لعل فضل الهی و نقاشان
فیض بی نقاشان بران نگین نوشته که هذا جزاء من صلی علی محمد صلعم
شبلی چون حال بران منوال مشاهده کرد از وی پرسید که از سر آن
سیاهی و سفیدی مرا خبر ده جواب داد که آن سیاهی تیرگی معصیت
بود هنوز مرغ جانم تمام از قفس تن بیرون نرفته همه تن من بشامت
گناه سیاه گشت ناگاه صدر و بدر عالم سید ولد آدم صلعم را دیدم که نزد
من آمد و قدحی پر آب بر کف نهاده آن آب را بر من ریخت و بدست
مبارک سیاهی معاصی از تن من بشست و خلعت کرامت و خاتم سعادت
بخشید گفتم یا رسول الله بچه عمل مستحق این کرامت شده ام فرمود که تو در
دنیا عادت داشتی بر من درود فرستادن چون تو اینجا تحفه صلوات
از من دریغ نداشتی من اینجا چرا نظر عنایت از تو دریغ دارم شبلی از خواب
درآمد و گفت بر من روشن شد که ظلمت گناه با لمعه درود حبیب الله
تاب ندارد شعر نور القلوب یزید عند صلوتنا ٭ جمعا علی الروح النبی المرسل
فضنا من ضوء نور محمد ٭ صلوا علی هذا الرسول الافضل شعر
درود شاه رسل صیقلیست زنگ زدا ٭ بکوش کاینه جان ازوجلا یابد
بهیچ حال نبیند کدورت ظلمت ٭ دلی که از صلوات نبی صفا یابد

چهل و دوم سبب طیب مجالس است خیر الطیب ذکر الحبیب در ازهار
الاحادیث از جابر نقل کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که ننشینند جمعی
در مجلسی پس متفرق شوند بر غیر صلوات من یعنی درود نفرستند بر
من و برخیزند متفرق نشوند الا برنتنی که از بوی مردار ننتن باشد
چه عطر مجالس و طیب آن نیست الا درود سید آخر الزمان صلعم
از شیخ قطب الدین محمد بن عرش سماع دارم که شبی در اصفهان بزاویهٔ
یکی از فقرا بیتوته اتفاق افتاد هم شبی بود که رایحه روح پرور بمشام
من رسید بیدار شدم بوی در آن کاشانه بدید آمده بود که هرگز از آن زیبا
نشنیده بودم ابواب بهجت و سیلی عظیم بر روی دلم گشوده شد و
مرغ روح در استرواح آن رایحه در اهتزاز آمد شعر

بوی آن باغ و بهار و گلشن رعنات این • بوی آن یار جهان آرای جان افزات
اینچنین بوی که ز ان اجزای عالم مست شد • از زمین نبود مگر از جانب بالاست

در تفحص آن افتادم در اطراف و جوانب نظر افکندم و درون و بیرون
زاویه گشتم فوحان آن رایحه هم در زاویه بود نگاه کردم درویشی در
کنج آن زاویه زمزمه میکرد گوش وا داشتم صلوات میفرستاد و آن رایحه
روحانی از دهن او میدمید دانستم که نفحه گلزار رسول است که از آن
شمامات صافات صوامع ملکوت معطر و مروح میکرد

بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید * از یار آشنا سخن آشنا شنید

چهل و سوم موجب سلامت و عافیت است و بی شائبه شبهت در شفاء امراض و اسقام و ازاله عیوب و آلام دخلی تمام دارد حکماء الهی یعنی سالکان جادهٔ متابعت حضرت رسالت پناهی بتجربه دریافته‌اند که درود آنحضرت موجب شفا و عافیت است و در ریاض المذکرین آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هیچ کسی نباشد که در روزی بر من صلوات فرستد الا که حق سبحانه در آن روز در عافیت بروی بگشاید و از فزع الاکبرش ایمن گرداند در مجمع اللطایف مذکور است که زنی بحضرت رسالت پناه صلعم آمده گفت یا رسول الله مرا فرزندیست که چشم و گوش و دست و پای ندارد بدار الشفاء عنایت تو رجوع کرده‌ام تا طبیب انفاس مبارکت در باب مداوا بیمار من شربتی ترتیب نماید بیت

پادشاها در گشا دار الشفاء رحمتست * دردمندانیم اینجا بهر درمان آمده

حضرت پیغمبر صلعم فرمود که برو و بر من بسیار صلوات فرست تا بزودی مراد یابی و اندک وقتی را بمقصد و مقصود رسی آن زن دانست که قانون شفا جز صلوات مصطفی صلعم نیست همراه آغاز درود کرده متوجه خانه شد و در همه راه بدین ورد گذرانید و بهر قدمی که مینهاد درودی میفرستاد چون بخانه درآمد [illegible] خود را دید بصحت و سلامت نشسته

تمام اعضا بر وجه کمال بظهور آمد حواس و قوی از آنجا سالم شده زن از
غایت شادی با فرزند سخن ناگفته معاودت نمود و بمسجد پیغمبر صلعم آمده
معروض داشت حضرت مسرور شد و صحابه مبتهج گشتند جبرئیل فرود آمد
و گفت یا رسول الله حق سبحانه و تعالی ترا سلام میرساند و میگوید چنانچه
امروز ببرکت صلوات تو اعضای این شکسته حال را باصلاح آوردم فردا
بیمن درخواست تو شکستهای امت ترا نیز درست خواهم ساخت رباعی
چون هست طبیب چون تو صاحب کرمی • بیمار گناه را نماند المی
گر تو بشفاعت بگشائی قدمی • کار همه عاصیان برآید بدمی
و در باب چهل و سوم از کتاب مفاتیح الاقبال آورده که زنی مؤمنه
حامله تنها از مکه بمدینه هجرت کرد و او را بدین سبب مهاجره گفتندی
ناگاه پسری بزاد مانند قطعه گوشت که دو دست و پای نداشت مهاجره
غمناک شد و قابله را گفت من بحکم خدای تعالی راضیم اما بجهت شماتت اعدا
یعنی کفار مکه که گویند فلانه از شهرها برفت و دین اسلام گرفت بنان ما
اعضای پسر او را باز گرفتند دغدغه بخاطر میرسد قابله گفت درین قضیه
رجوع بحکم علیه حضرت رسالت پناه باید کرد که ازاله غم و هم و حرج
بعون عنایت آن حضرت میسر نیست بیت غم کشتگان از او رسد شادی
خستگان از او بود مرهم • مهاجره بحضرت نبوت پناه ما آمد

حال بوقف عرض رساند حضرت فرمود بگو اللهم صل علی محمد وآل محمد
کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم مهاجره این کلمات بر زبان رانده
بطرف خانه بازگشت فرزند خود را دید با دست وپای درست در حال
جز بحضرت پیغمبر رساند آنحضرت صلعم فرمودند که هذا من برکة الصلوة علی

چهل وچهارم سبب تدارک زلات افتهای عظیم برکت وی
مندفع شود وبلاهای بزرگ بیمنت وی محو ونابود گردد وکارهای
صعب وواقعهای باهول تدارک پذیرد در ریاض الازهار آورده که
حق عز وجل ملکی را فرمود که فلان شهر را زیر وزبر کن فرشته بدان شهر آمد
گریه کودکان وناله زنان وفریاد چهارپایان شنید برایشان رحم نموده
در آن مهم تهاون نمود وبر ویرانی آن شهر اقدام نکرد تندباد قهر از
مهب جلال وزیدن گرفت وبال آن ملک درهم شکست واز فضا مدبر معلا
افلاک محروم ومهجور ماند روزی جبرئیل ویرا گریان ونالان دید
بر روی خاک افتاده دلش بر پریشانحالی وشکسته بالی او بسوخت
وحالت عجز وعاجزی وصورت ضعف وآوارگی او بارگاه کبریا عرض
کرد خطاب آمد که بگو بر حبیب من محمد صلعم صلوات فرستد تا ببرکت
درود سید کائنات پر وبالش بوی باز دهم آن ملک بوظایف
درود قیام نمود وبال او [illegible] بفراغ بال جانب آشیانه خود

پرواز

پرواز کرد ت تنها نه مرغ روح بال تو می برد • پرواز طایران فلک هم

ببال تست • **چهل و پنجم** سبب خلاصی از شآمت غیبت استماع

از کتاب ازهر نقل میکند که روزی الیاس و خضر ع در مجلس یکی از اولیا

حاضر بودند و آن ولی میگفت دریغا که مردمان بعلت غیبت مبتلا

شده اند و یکی از کبایر غیبت است و چند انچه منع میکنم و دران باب

نصیحت مینمایم سخن من نمیشنوند و از آن قول قبیح و سخن زشت ممتنع

نمیشوند

میکردند حضرت الیاس ع فرمود که دفع این کار اسانست چون

کسی بمجلسی درآید بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد

حق تعالی ملکی را بر اهل مجلس موکل کرده اند که هرگاه که آغاز کنند او

ببدیع و منع آن مشغول کردد و با لقاآت ملکی ایشان را منزجر سازد

و از حق جل و علا درخواهد تا آن قوم را از غیبت کردن نگاه دارد

پس حضرت خضر ع فرمود که چون کسی از مجلسی بیرون رود و گوید

بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد حق عز و علا ملکی بدان

مجلس فرستد تا نگذارد که غیبت آن بیرون رفته کنند و این هر دو

صورت برکت صلوات آنحضرت ص وجود گیرد **شعر**

ان الصلوة علی النبی الاوضح • تبدی الفلاح مع النجاح الاوضح **شعر**

درود نبی جای در جان کند • دل خاکیان را گلستان • ... روشنی

رشدت رساند دهد یعنی **چهل و ششم** سبب غنا باشد و باز
رستن از احتیاج بردمان حافظ ابو نعیم از جابر بن سمره نقل میکند
و او از پدرش که فرمود ما نزدیک پیغمبر صلعم بودیم که فرمود که بسیاری
ذکر و کثرت درود بر من نفی فقر میکند یعنی مصلی را توانگر میسازد
و از دست تنگی و رفع حاجت بکسان خلاصی میدهد در حکایات
الصالحین آورده که درویشی محتاج و معیل بطلب کفافی از خانه بیرون
آمده بیندانست که بکجا رود ناگاه بنظاره مجلس واعظی رسید و او
مجلسیان را بگفتن صلوات ترغیب میفرمود درویش باستماع کلام او
باز ایستاد و بر زبان واعظ جاری شد که ای عزیزان در درود
گفتن بر پیغمبر صلعم تقصیر مکنید که اگر توانگر درود فرستد حق جل وعلا
بر مال او برکت کند و اگر درویش و تنگدست باشد و صلوات دهد
خدای تعالی از آسمان روزی برای وی بفرستد درویش همین سخن را
یاد گرفته از مجلس بیرون رفت و ترک طلب گرفته بگفتن صلوات
مشغول شد بعد از ان سه روز در ویرانه میگذشت پایش بسنگی در آمد
و سنگ از جای خود منقطع شده سبوئی پر زر از زیر آن پدیدار شد
درویش با خود گفت که وعده روزی من بسخن واعظ از آسمانست
مرا روزی زمین نمی باید [illegible] بر سر سبو نهاده بخانه باز آمد

وصورت حال بازن در میان نهاد قضارا همسایه داشت یهود و آو در آنمحل
بربام بود و سرگذشت درویش و قصد ویرانه و سبوی زر میشنود فی الحال
ازبام فرود آمده بهمان ویرانه رفت و سبو را برداشته بخانه آورد
چون سرش بگشاد پر از مار و کژدم بود گمان خود را گفت این همسایه
مسلمان دشمن ماست وقتی که من بربام بودم او دریافته وآن سخن
برای تطمیع من آغاز کرده تا شاید که آن سبو بخانه آرم وضرری از آنجا
در آنت بمن لاحق شود هیچ به از آن نمی بینم که این سبو را بربام برده
از راه روزنه درخانه او ریزم تا آنچه بمن میخواست بوی باز گردد پس
ببام بر آمد و بوقتی که زن شوهر را میگفت که روا باشد که زر یابی و بگذاری
وما عیالان به بدترین حالی بیگذرانیم و درویش جواب میداد که من
مترصدم که آن رزق که از آسمان نامزد شده برسد که ناگاه یهودی
سرسبو گشاده درخانه ایشان سرنگون کرد درویش آوازی شنید سر بر آورد
زر دید از روزنه ریزان شده فریاد بر کشید که ای زن اینک زر از جانب
آسمان رسید پس زرها را برچید و درود بپیغمبر فرستاد یهودی نگاه کرد
دید که زر از سبو میریزد باز گرفت و در سبو نگریست همان مار
وکژدم دید دیگر باره بخانه درویش فرو ریخت زر سرخ بود دانست
که این سر نیست از اسرار غیبی که بظهور می آید بخاطرش گذشت [illegible]

حکم آب نیل دارد که در زمان حضرت موسی ع بنظر قبطی خون مینمود و در
دست سبطی آب صافی بود فی الحال از بالای بام درویش را طلبید و بـ
دست او مسلمان شده از تیرگی کفر و غوایت بروشنائی ایمان و هدایت
رسید و از برکت درود آنحضرت مسلمانزاد دولت غنا و یهودی را
سعادت اسلام روزی شد **بیت** از تو چون نور آشنائی تافت
دل هر تیره روشنائی یافت * هر که از صلوات روزبهی * یافت از دولت تو بهروزی
**چهل و هفتم** سبب نشو و نمای اموال باشد و ظهور برکت در آن
**چهل و هشتم** موجب ازدیاد کمال مصلی بود **چهل و نهم** واسطه طهارت
نفس مصلی گردد از الواث رذائل و این سه فضیلت از آن حدیث استنباط
کرده اند که ابن حبان در کتاب الصلوة علی النبی آورده که پیغمبر ص فرمود
که صلوات دهید بر من که صلوات بر من زکوة است مر شما را و محمد اوسی در
کتاب نصاب الاخبار باسناد خود از ترمذی همین حدیث را نقل کرده
و ابن ابی شیبه در مصنف خود از کعب الاحبار بروایت ابی هریره
بعین طریق آورده اما در حدیث ابو یعلی موصلی بروایت بزاز از آن
طریق مجاهد از ابی هریره برین وجه نقل کرده که بسیار گوئید بر من
از صلوات که آن مر شما را زکوة است در مفتاح آورده که زکوة بمعنی
افزون شدن و بالیدن [illegible] درود سبب برکت و نما و افزونی بود

در میان بسبب طهارت نفس مصلی و موجب زیادتی کمالات و فضائل
در نفس او و بعضی پاکی نیز از امر موجب طهارت نفس مصلی بود از
اوصاف ذمیمه و اخلاق ردیه پنجاهم موجب ابقاء ذکر جمیل و ثنای
حسن است در مفتاح آورده که صلوات سبب آن میشود که مصلی را
نام نیکو و ذکر خیر در میان اهل آسمان و زمین باقی ماند زیرا که
مصلی از حضرت عزت جل جلاله آن در میخواهد که بر حبیب خود ثنا
گوید از روی تعظیم و تکریم و چون جزا از جنس عمل است حق عز و علا
مصلی را نیز ثنا گوید و اهل آسمان و زمین را بثنای آنحضرت فرماید
پنجاه و یکم ادای تمام مقام صدقه است مر درویشان را در ریاض
الاحادیث آورده که درویش و تنگ دست بگفتن صلوات ثواب
متصدقان یابد و از مفهوم آن حدیث که صلوات بر من زکوة است
مر شما را همین معنی اخذ میتوان کرد پنجاه و دوم زینت مجالس است
در کتاب انس التائبین آورده که حق تعالی بعلم ازلی دانست که ذکر مصطفی
در همه مجالس و محافل و بر همه افواه و السنه جاری خواهد شد بصلوات
امر فرمود تا چون ذکر آنحضرت گویند و شنوند هدایای درود فرستند
و آن مجلس و محفل بصلوات آنحضرت آراسته گردد و عبدالله بن
ادریس باسناد خود از عائشه روایت کرده که زینوا مجالسکم بالصلوة

شعر ای کز ذات کاملت آرایش هر مجلسی * وی وصف لطف شاملت پیرایهٔ هر محفلی

یاد تو در هر خاطری سوز تو در هر باطنی * مهر تو در هر سینهٔ شوق رخت در هر دلی

پنجاه و سوم سبب یاد آمدن فراموش شده است چنانچه در فصل مواطن گذشت پنجاه و چهارم برائت از نفاق چه درود بر آنحضرت محض اخلاص است و ظلمت نفاق با انوار اخلاص مجتمع نشود در مصابیح القلوب از شیخ حسن بصری نقل میکنند که بردارید آوازهای خود را بصلوات که زنگ نفاق از آینهٔ دل میبرد پنجاه و پنجم سبب خلاص یافتن است از نقصان و انتقام ترمذی و دارمی و ابن حبان و صاحب مستدرک نقل کرده اند که حضرت پیغمبر فرمود که ننشستند قومی در مجلسی که در آن یاد نکردند خداوند تبارک و تعالی را و درود نفرستادند بر من الا که بر ایشان نقصانیست و طلب انتقامی اگر خواهد خدای عز و جل ایشانرا عذاب کند و اگر خواهد بیامرزد پس ادای صلوات رهانندهٔ است ازین دو حال پنجاه و ششم سبب نجاتست از رغم انف در مشکوة از ترمذی بروایت ابی هریره نقل کرده که خاک آلوده بینی کسی که من نزدیک او یاد کنند و او بر من درود ندهد و خاک آلوده بینی کنایتست از نامرادی و خاکساری و بی اعتباری و در شرح مشکوة آورده [illegible] انف عبارتست از زیانکاری

دلی

وبی بهرگی وکدام زیان وحرمان ازین زیاده که کسی تواند که بچهار کلمه
برای خود ده صلوات حاصل کند ورفعت ده درجه از برای او ومحو
ده خطیه از خطیات او وجود کرد وآورد دران تقصیر نماید تا این فضا
ازو فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاصی باشد از زیان و
خیبت وبی قدری ومذلت **بخاه وهفتم** سبب بشارت بهشت
در مصابح آورده که در خبر آمده است که بشارت دهند مصلی را بجنت
قبل از حلول موت بدو در جلاء الافهام آورده که حضرت رسول فرمود
که هرکه هر روز بر من هزار بار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود در
بهشت بیند **بخاه وهشتم** سبب ایمنی است از مرارت موت
در ریاض الاحادیث آورده که یکی از صلحاء امت بر بالین بیماری آمد
واورا در سکرات یافت پرسید که تلخی مرگ را چگونه می یابی جواب
داد که کام جان خود را بغایت شیرین می یابم ودر مذاق خود هیچ تلخی
احساس نیکنم آن عزیز متعجب شد که این چگونه تواند بود چه مقرر است
که ساقی اجل این شربت تلخ در کام خاص وعام میریزد وحلق خلق را
ازین شراب زهرآمیز بی چاشنی نیگذارد **شعر** دارد اجل زهر هلاهل بجام
کیست که ازان جام نشد تلخ کام . بیمار گفت شنگفت مدار که بمن رسیده
بود که حضرت پیغمبر ع فرمود که هرکه بسیار بر من صلوات فرستد از

جان کندن ایمن باشد و مدتیست که شربت صلوات چشیده ام
وجرعه از ان ساغر حیات در کشیده لاجرم اثر تلخی در خود نمی بینم و
ازین جهان شیرین کام ونیکو سر انجام میروم در امالی وطولجی
مذکورست که روزی مهتر عالم صلعم در سایه نخلی نشسته بود امیر نحل علیه
در خدمت شاه عرب بزانوی ادب در امده ناگاه زنبوری بیامد
وپروانه وار گرد اگرد شمع رسالت طواف آغاز کرد وبن بالی که
سلطان ملک فتوت وسلیمان تخت نبوت محمد آن بود کلیم میگفت
امیر نحل استین می افشاند تا آن مگس برود واو بزبان حال اینمعنی ادا
میکرد شعر تو خواهی استین افشان وخواهی روی درهم کش
مگس جائی نخواهد شد بجز دکان حلوائی • حضرت رسول صلعم تبسمی
نمود و گفت ای علی هیچ میدانی که این زنبور چه میگوید امیر
المؤمنین جواب داد که الله و رسوله اعلم خواجه کاینات صلعم فرمود
که این زنبور میخواهد که ما را میهمانی کند میگوید در فلان موضع قدری
شهد نهاده ام امیر المؤمنین علی را بفرمای تا بیاورد واعتذار
میکند که در عهد سلیمان مورئی ضعیف پای ملخی ویرا میزبانی
کرد اگر زنبور بیچاره خواجه هر دو سرا بمقداری عسل میهمانی
کند عیب نخواهد بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلم

رفت

رفت وان شهد را بمجلس نبوت پناه حاضر کرده اند و حضرت رسول
از ایشان علیه سؤال فرمود که خورش شما شکوفهٔ تلخ است چه نوع
در درون شما شهد مصفی میگردد زنبور جواب داد که یا رسول الله
آن نیز ببرکت شماست که هرگاه که قدری شکوفه بدرون ما در می آید
فی الحال الهام الهی میرسد تا سه نوبت بر شما صلوات میفرستیم و
بیمن آن درود شکوفهٔ تلخ در اجواف ما شهد شیرین میشود پس
شیخ ظهیر الدین فرموده که چون ببرکت صلوات شکوفهٔ تلخ
در درون زنبور شیرین میگردد اگر همیشه درود زهر اجل در کام
جان مصلی شیرین شود هیچ غریب نیست شعر زشکرستان درود رسول
چو شیرین شود کام اهل قبول ● نباشند روز اجل تلخ کام ● زشهد شهادت بنوشند جام
پنجاه و نهم سبب ابقاء برکات بعد الموت در شفاء السقام
فرموده که تاجری در بلخ بمرد و از وی دو پسر وارث ماندند و از جمله
ترکهٔ او سه تار موی بود از شعرات فرق همایون حضرت پیغمبر ص
چون میراث قسمت کردند یکی بهر برادری رسید و یکی در میان ماند
برادر بزرگ گفت این موی را دو نیم کنم و هر یکی حصهٔ خود برداریم
برادر خرد فرمود که قطع شعر آنحضرت از ادب دور است آن برادر
گفت چون بقطع آن راضی نه درست بردار و بازاء آن حصه

ازمال یابی کذاب برادر خرد گفت من هر سه تار موی مبارک بر میراث
و تمام میراث باتو میگذارم که مرا هر موی از ان بجهانی ارزد شعر
از تو موی بجهانی نتوان داد از انک * یکسر موی ترا هر دو جهان نیم بهات
ما بیکموی تو بسیم دلان هر دو جهان * که بیکموی تو کار دو جهان کرد درات
برادر بزرگ راضی شد و شعرات مبارک را ببرادر خرد داده تمامی
ترکه بحوزهٔ تصرف در اورد و آن صاحب دولت موبهای مبارک را
در حقهٔ پاکیزه کرده در گریبان جان نهاد و دل خویش هر لحظه برون آوردی
و بسر بیدی و بوبیدی و تحفهٔ درود بسوی حضرت پیغمبر عاقبت مجموع
ز شادی بسر بر آمد که غبار نکبت و ادبار بر صحیفهٔ روزگار برادر
بزرگ نشسته اموالش عرضهٔ تلف گشت و برادر خرد را گل مراد و دولت
از شاخ اقبال و رفعت شکفته برادران و اکفا متوفی شد القصه بعد از
وفات او یکی از اولیا بخ حضرت پیغمبر را در واقعه دید و آنحضرت او را
فرمود که با مردمان بگوی که هر کرا بخدای تبارک و تعالی حاجتیست بر قبر
فلان رود و دعا کند که حق جل و علا آن دعا را بعز اجابت و هدف
استجابت میرساند آن بزرگ پرسید که یا رسول الله این کرامت را سبب
چیست حضرت سید عالم فرمود که در تعظیم موی من مبالغه کرد و بر
من بسیار درود فرستاد در زمان حیات خویش گذرانید و بعد از

وفات قبر و کعبه حاجت روای خلق گشت آنعزیز بیدار شده خواب
خود با خواص و عوام باز گفت و اکابر و اصاغر شهر روی بدان مرقد
آورده و حاجات خود عرضه کرده بمقاصد و مطالب خود رسیدند شعر
کم بالصدق علیه اسال الرجا • و کم وجدت بها فی الله الف رجا • شعر
کسی که دولت جاوید و عز سرمد یافت • مراد دنیی و دین از درود احمد یافت
شصتم باب تلقین است در قبر یعنی الطاف الهی مصلی را بوقت سوال
ملکین در قبر تلقین بصلوات کند تا بآسانی از عهده جواب بیرون آید
در شفاء السقام از شیخ ابی بکر شبلی نقل کرده که یکی از همسایگان من در گذشت
و او را در واقعه دیدم گفتم خدای تعالی با تو چه کرد گفت ای شیخ هولهای
عظیم کشیدم و رنجهای بزرگ دیدم و از جمله آن بود که بوقت سوال منکر و نکیر
زبان من از کار باز مانده با خود گفتم وا ویلاه مرا این عقوبت از کجا پیدا
شد آخر مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم در این اندیشه افتاده و آن
دو فرشته بعنف و غلظت از من جواب میطلبند ناگاه شخصی نیکو روی
خوشبوی میان من و ایشان حائل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان
بصواب باز دادم پس گفتم کیستی یرحمک الله که مرا ازین محنه خلاص
دادی و ازین مشقت باز رهانیدی فرمود که من شخصی ام مخلوق از صلوات
که تو بر پیغمبر صلعم میفرستادی و من مامورم که هر وقت و هر جا [illegible]

بعزیاد تو رحم شعر صلی الاله علی خیر الانام ومن ٭ ترجی النجاة به فی موضع العطب
ای درود تو حل مشکلها ٭ شده ذکر تو راحت دلها ٭ صلوات تو کرده دند جهد
کسی از دل نکاه غم نجهد حکایت دیگر سبب ایمنی باشد از عذاب
قبر در ریاض آورده که زنی دختر خود را بواقعه دید که بعذاب الیم
وعقاب عظیم معاقب ومعذبست بیدار شد وبسیار اندوهگین
گشته ناله وزاری آغاز نهاد بعد از چند شبا روز که اشک می بارید وبرحال
فرزند مینالید ومیزارید دیگر باره اورا در خواب دید خوش دل و
شادمان ودر روضهٔ فردوس خرامان پرسید که ای دختر این چه حال
بود که دیدم واین چه صورتست که مشاهده میکنم جواب داد که ای مادر
بجهت جرائم وآثام خود در عذاب بودم چنانچه دیدی اما درین روزها
عزیزی برگذار مقبره بگذشت وچند نوبت صلوات فرستاده ثواب آن
باهل گورستان بخشید حق تعالی ببرکت آن مثوبات صلوات عقوبت
وعذاب از اهل قبور برگرفت وتعویض ویل وثبور فیض وجبوب
کرامت فرمود شیخ ابو سعید قرشی فرموده که هرگاه که ببرکت آن صلوات
که دیگری میفرستد عذاب قبر مرتفع میگردد شفیعی باید شد بانکه
سحل از آن عذاب این خواهد بود شعر صلوة المصطفی یمحو الخطایا
وتنجی من عقوبات القبور ٭ [illegible] الاسلام صلوا ٭ علی بدر الدجی صدر الصدور

بیت هر کسی هم بنجات خویش دارد تحفه • تحفهٔ ما جز درود سید مختار نیست
شصت و دوم موجب دفع عطش رستخیز هست در شفاء السقام از
ابن الفرج بغدادی روایت کرده که حق عز و علا وحی کرد بموسی که ای موسی
کلیم من دوست میداری که ترا عطش قیامت در نیابد و در مواقف
اهوال آن روز تشنه نشوی گفت نعم یا رب العالمین خطاب رسید که
امروز در دنیا شربت درود حبیب من مینوش تا در وادی قیامت ترا تشنگی
در نیابد شصت و سوم سبب نجات از اهوال روز حسرت قاضی
عیاض در شفا فرموده که در بعضی از آثار آمده که رستگارترین شما
از اهوال قیامت و آفات و مخافت آن بسیارترین شما است از جهت
صلوات بر من یعنی هر که درود بیشتر فرستد از هول قیامت ایمن تر
و از آفات آن رستگارتر خواهد بود شعر صلوا علی المصطفی ان الصلوة له
یوم القیام تزیل الهول والکربا شعر نتوان نجات یافت ز غرقاب محنتی
الا بدولت صلوات محمدی شصت و چهارم واسطهٔ ایمنی باشد از
حسرت قیامت در انوار و اذکار آورده که سفیان ثوری را پرسیدند
که وانذرهم یوم الحسرة این کدام روز است که بدان بیم داده اند گفت
روز قیامت که مردمان را حسرت فرو گیرد نیکان حسرت میخورند که چرا
نیکوئی بیشتر نکردیم و بدان حسرت می برند که چرا ما [illegible] ارتکاب

سیات بان کشیده بسلوک سبیل حسنات مشغول نکشتم سائلی کفت
ای شیخ کسی باشد که او را روز قیامت حسرت نباشد کفت آری آنانند
که بر حضرت پیغمبر صلعم درود بسیار فرستاده باشند در آن روز حسرت نباشد
زیرا که مکافات ایشان بر وجهی وجود کیرد که مزیدی بر آن متصور نتواند
بود پس چرا ایشانرا حسرت باشد شصت و پنجم سبب کرانی زیارت
ابو الصفا ناصر بن علی در باب چهل و هفتم از کتاب لولو التفکر از شیخ
حسن بصری نقل کرده که هیچ مؤمنی نباشد الا که پنج ملک بر وی موکل باشند
یکی در پیش روی وی که شیطانرا براند دوم در عقب وی که آفات آسمانی
از وی باز دارد سوم بر یمین وی وآنرا سابق خوانند کاتب حسنات
بنده اوست چهارم بر یسار او وآنرا شهید خوانند نویسنده سیآت
پنجم ملکی بر ناصیه اوست وآنرا حافظ کویند هر صلواتی که بنده در شب میفرستد
او نکاه میدارد تا بوقت طلوع شمس آنکه میرود و بآن بجهت حفظ صلوات
روز می آید بر یمین وی مرتبه آمدن و رفتن دارد سائلی از شیخ پرسید که آن
فرشته کجا میرود فرمود که از پیش آن بنده متوجه میشود بمرقد منور
مطهر سید کائنات ع و در برابر قبر ایستاده میکوید السلام علیک یا
رسول الله فلان بن فلان [illegible] یاد در این شب بر تو چندین صلوات
فرستاده آنحضرت فرماید که درود وسلام بر وی باد پس آن ملک بزیر عرش

درود گوید بار خدایا فلان بن فلان بندهٔ تو چندین صلوات و سلام
بر حبیب تو فرستاده بود و من بروضهٔ مقدسهٔ آنحضرت رفته عرض
کردم و آنحضرت بران بنده درود گفت حق سبحانه و تعالی بران بندهٔ
مصلی صلوات فرستد و بفرماید که تا صلوات آن بنده را در غمام بیضا
ودیعت نهاده در رکنی از ارکان عرش وضع کنند و آن صلوات در
حجاب عزت محفوظ ماند تا روز قیامت پس بوقتی که عمل بنده را وضع
میکند حق تعالی بفرماید تا آن صلوات را بیارند و در پلهٔ میزان خیر
او نهند تا گران گردد پس بحکم فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة
راضیة او را بروضهٔ رضوان برند و بدرجهٔ رفیع و منزلهٔ منیع فرود
آرند شعر صلوا علی خیر الوری فصلوته * یوم الحساب تثقل المیزانا نظم
درود شهنشاه پیغمبران * ترازوی خیرات سازد گران * چو نقد گرانمایه
کاند حساب * سبکبار کردند از و شیخ و شاب * و موید این فضیلت
نقلی در بیت و یکم مذکور شده شعبهٔ و ششم سبب امانت
از لغزیدن بر صراط در مفتاح آورده که قدم مصلی روز قیامت بر صراط
ثابت باشد چنانچه در روایت ابوموسی مدینی هست شعبهٔ و هفتم
وفور نور است بر صراط در ریاض الذاکرین از ابوهریره نقل میکند که حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که درود بر من نور است بر صراط یعنی [illegible] بود

آن بر صراط توان گذشت و بهمراهی او آن طریق دقیق را بسر توان برد ع
خوشا راهی که همراهش تو باشی **شصت و هشتم** سبب گذشتن است باسانی
بر صراط ترمذی در انوار الاصول از عبد الرحمن سمره نقل میکند که روزی
حضرت پیغمبر صلعم از حجرهٔ طاهره بیرون آمده فرمود که دوش عجب خواب
دیدم مردی از امت من بر صراط میگذشت افتان و خیزان هر زمان میلرزید
و هردم میلغزید درودی که بر من فرستاده بود بیامد و دست وی گرفت
و او را بر صراط مستقیم ساخته بسهولت و سلامت بگذرانید **شصت و نهم**
سبب بدایت بهشت از مجاهد نقل کرده اند که هر که گفتن صلوات
در دنیا عادت کند در عقبی راه بهشت بروی روشن گردد و هر که
امروز از درود تغافل ورزد فردا طریق مرور بهشت باز نیابد
در شفا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم نقل کرده که آنحضرت
از آبای عظام خود نقل کرده اند از حضرت رسول که هر که ذکر من شنود
و درود نفرستد گم کرده اند بروی راه بهشت را و از اینجا معلوم
میکردد که درود دهنده را راه بهشت خواهند نمود **هفتادم**
موجب آشامیدن شراب سلسبیل است در کتاب اسباب المغفره بروایت
انس آورده که رسول صلعم فرمود ... وسیله که بر من صد بار صلوات
فرستد حق تعالی بر وی هزار بار صلوات فرستد و اگر هزار بار درود می فرستد

هزار

خدای تعالی او را از فضل خود ثواب ده هزار رکعت نماز ارزانی فرماید و
بیاشاماند او را در حظیرهٔ قدس از شراب سلسبیل و آن چشمه‌ایست
در بهشت و مقاتل گفته است که آن عینیست از خرجنت که از زیر عرش
بیرون می‌آید و بر جنت عدن میگذرد آنگه بهشتهای دیگر میرود و بغایت
شدید الجریانست هر بنده که امروز از سرچشمهٔ درود مصطفوی بر محمد فایز
شود فردا از آن شراب ناب سیراب گشته بانوار جمال و سقیهم ربهم مستسعد
خواهد بود شعر خوشا آن زمانی که ساقی تو باشی • بریزی تو بر ما قدحهای جانی
خوشا آن زمانی که هر ذره از ما • برقص اندر آید که دربی سقانی • این بود آنچه
از فضایل صلوات و فواید آن عجالة الوقت را درین اوراق سمت ترقیم و
رقم ترسیم یافت و در رسالهٔ لوامع الجلوات فی فضایل الصلوات
هم از ثقات جامع این رساله است صفت استقصا یافته والله اعلم
بلبیت حضرت شیخ مصلح الدین سعدی درین دو بیت رقم تضمین یافته
شعر صلوا علی البدر الذی بلغ العلی بکماله • صلوا علی البدر الذی کشف الدجی بجماله
نضرت ریاض حلا الحسنت جمیع خصاله • لاداء حق نواله صلوا علیه و آله
شعر ثنای بر و ریاض مدینه کویم و بس • خوش است عمر که صرف چنین مقام شود
مدینه روضهٔ قدس است و خواجه آن درگه • کز استقامت او کار دین تمام شود
روان کنم تحیات درود از دل پاک • چو باد صبح بدان روضه ... شود

پس از درود بران روضهٔ بهشت آسا ⁕ سلام گویم و جان هم سلام شود

وصـــل فضیلت سلام مخصوصه آنست که مجزی باشد از صلوات چنانچه در کتاب الصلوة حلالی مذکور است که السلام علیک ایها النبی مجزیست از صلوات فرستادن بر پیغمبر صلعم و مرویست از ابن مسعود که رسول فرمود که بدرستی که مر خدایرا عزوعلا فرشتگانند سیاحت کننده در زمین میرسانند بمن از امت سلام ایشانرا و مرویست از ابو داود باسناد صحیح آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هیچکس نباشد که سلام دهد بر من الا که حق سبحانه بازگرداند بیدن من روح مرا تا باز گردانم آنرا بروی یعنی جواب سلام وی بگویم و بیهقی در دعوات کبیر همین حدیث را نقل کرده و در شرح مشکوة آورده که رد روح عبارت از انست که روح مقدس حضرت پیغمبر صلعم در حضرت الوهیت شانی دارد و اورا دران استغراقی حاصلست چون سلام یکی از امت بآنحضرت رسانند حق تعالی باز آرد روح مطهر آنحضرت را علیه افضل الصلوة والف الف سلام از ان حالت تا جواب مسلم باز دهد و افاضه کند از انچه دران شان استفاضه نموده باشد بر سلام کننده چنانچه در دنیا آنچه از سحاب وحی بر آنحضرت مترشح میگشت میریخت پس آنحضرت صلعم درکار امت چه در دنیا و چه در عقبی و انکه حق عزوعلا بازای

بسلام

٩٤

یکسلام بر حبیب او ده سلام گوید در فضیلت چهارم ازین فصل
در حدیث ابی طلحهٔ انصاری گذشت در شفا از ابن وهب نقل میکند ان
حضرت پیغمبر صلعم که هر که ده بار بر من سلام فرستد همچنان باشد که بنده
آزاد کند و در ازهار الاحادیث از انس بن مالک نقل کرده که حضرت
رسول صلعم فرمود که هیچکس نباشد از امت من که بر من سلام دهد چون
وفات یافته باشم الا که جبرئیل بسوی من اید و گوید ای محمد فلان بن فلان
و تعریف او کند تا حدی که او را بشناسم و گویم نعم پس گوید او بر تو سلام
گفته است من گویم و علیه السلام و رحمة الله و برکاته و امید نوید این
جواب وادر الدنیا من این خطاب مستطاب جگر سوختگان بادیهٔ
فراق از غایت آرزومندی و نهایت اشتیاق باخلاص تمام تحفهای سلام
بمرقد مطهر و مشهد معطر خواجهٔ انام صلعم میفرستند و رجا واثق است
که از شرف اجابت محروم نماند شعر یا راکبا نحو المدینة قاصدا
بلغ سلامی للنبی محمد ٭ شعر نسیم باد صبا تحفهٔ درود و سلام ٭ ز ما بیار که
ختم انبیا برسان ٭ ز خاک سدهٔ عرش احترام آنحضرت ٭ برای چشم رمدیده
توتیا برسان ٭ نیازمندی ما بندگان و درویشان ٭ بشاه مملکت او ادنی
سلام ما چو ز راه نیاز کردی عرض ٭ کرم نمای و جواب برای ما برسان فصل
در مذمت تارک الصلوات باید دانست که چاشنی تعلق با آنحضرت

بیسوازند تارکان صلوات را نیران عقوبت یکدازند چه در ترک
صلوات و تسلیمات بر حضرت سید کاینات و خلاصهٔ موجودات
هم مخالفت فرمان خداوند تبارک و تعالی است و هم موافقت با
یهود و نصاری و دیگر محروم ماندن از فضایل و فوایدی که در فصل
سابق گذشت و هر که مطلقا صلوات بر حضرت پیغمبر نفرستاده و
نفرستد از دین و دیانت برطرف است چنانچه در جلاء الافهام از
محمد بن حمدان المروزی نقل کرده و او باسناد خود از ابن مسعود او رض
از حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هر که بر من درود ندهد پس دین نیست
مر او را اما کسانی که بوقت ذکر آنحضرت درود ندهند هشت عقوبت
برای ایشان مقرر است پنج در دنیا و سه در عقبی اول از عقوبات
دنیوی آنکه داغ شقاوت بر جبین حال ایشان نهند و رقم بدبختی
بر صفحهٔ روزگار ایشان کشند در ریاض المذکرین از انس بن مالک
روایت کرده که من از رسول شنیدم که فرمود که جبرئیل دعا کرد که بدبخت
باد کسی که ترا نزدیک او یاد کنند و بر تو درود نفرستد من گفتم آمین
دوم در نظر عالمیان خوار و نکونسار و بی‌مقدار و ساقط از درجهٔ
اعتبار شوند چنانچه در حدیث ترمذی گذشت که خاک آلود باد کسی که
مرا نزدیک او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد و گفته شد که



خاک

خاک آلودگی انف کنایت از خواری و بیقداری **شعر**

از درود شه هر که او سر در کشد • خط خذلانش قضا در سر کشد

سوم رذیلۀ بخل که بدترین صفتی و ناپسندیده ترین خصلتیست بر صحائف احوال ایشان کشد چنانچه در صحیح ترمذی بروایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابو طالب علیه الصلوة والسلام مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بخیل آنست که من نزدیک او مذکور شوم و او بر من صلوات نفرستد و بروایت ابی ذر چنان آمده که بخیلترین مردمان آنست که من یاد کرده شوم نزدیک او و او بر من درود ندهد چه ناجوانمرد کسی که با آنحضرت بدرودی بخل ورزد و خود را بدنام دنیا و آخرت سازد و حضرت شیخ اکبر در جزو آخر فتوحات آورده که در وقت ذکر حضرت رسالت صم از صلوات غافل مباش تا از صفت بخل ایمن گردی چه ثابت شده که بهنگام یاد کردن آنحضرت ترک صلوات بخلاست و آنرا اذم اوصاف و اردا اخلاق گفته اند چه در احادیث صحیحه آمده است که وای داء ادوی من البخل و حق سبحانه و تعالی فرموده که والله لا یحب کل مختال فخور و اهل اختیال و فخر را چنین صفت کرده که الذین یبخلون پس بخیلا نیز اهل کبر و خیلا مذموم اند و از شرف محبت حق سبحانه [illegible] محروم

بخلاف بخیل همان حکم دارند و هم حضرت شیخ درین حدیث نکته فرموده که اینجا
معنی بخل راجع بتارک صلوات چه بثبوت پیوسته که حق عز و علا در
عوض یک صلوات ده صلوات بر مصلی میفرستد پس ترک کننده درود بخیلست
بر خود بمثابه که نفس خود را ازچنان کرامتی محروم و بی بهره میکرده اند و ابخل
بخلا آنست که بر نفس خود بخل کند و چنین کس را لئیم گویند و او از سفله و
ممسک بدترست چهارم نام جفا کاری بر ایشان کنند در شفا از
قتاده نقل میکند که حضرت رسول صلعم فرمود که از جفا باشد آنکه
نزدیک کسی مذکور شوم و او بر من صلوات نفرستد و طحاوی بوقت
سماع ذکر آنحضرت درود گفتن واجب میداند و دلیل او این حدیث که
در شرح قدوری زاهدی آورده . من ذکرت عنده ثم لم یصل علی فقد جفانی
و ازینجا معلوم میشود که چنانکه تارکان صلوات بجفا کاری موصوف شدند
درود بوفاداری معروف خواهند بود — مطرب دستانسرای بزم وفا را
نیست سرودی به از درود محمد پنجم مجلس ایشان بناپاکی و مرداری
مشهور باشد چنانچه در فضیلت چهل و دوم در حدیث جابر گذشت که اهل
مجلسی که بر غیر صلوات بمجلس متفرق شوند بر نتنی پراکنده کردند که از بوی
مردار انتن باشد هر آینه مجلس ایشان اخبث و انجس مجالس خواهد بود
زیراکه عطر مجالس و طیب محافل درود آنحضرت است پس در هر مجلسی که آن عطر

بوی رایحه کریهه آن مجمع که عین پریشانیست مشام ملائکه روحانیات را
متاذی خواهد ساخت **شعر** گوشه گلخنی که زعطر درو دمیده
رشک برد زحال او گلشن جنة العلی • صحبتی که نیست زمزمه درود او
هست چو بر مربدان لائق نفط و بوریا • **اما** از عقوبات اخروی یکی
آنست که در آتش حسرت بسوزند در ریاض المذکرین از ابی سعید خدری
نقل کرده که حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که ننشیند قومی
در مجلسی و بر من صلوات نفرستند مگر ایشان را حسرتی باشد روز قیامت
و اگر چه بهشت درآیند برای ثواب داود و نسائی و ابن حبان ممن حدیث را
از ابی هریره نقل کرده اند و حسرت آنان با آنکه در بهشت باشند جهت
محرومی ایشانست از کثرت ثواب درود دهندگان بر حضرت رسالت صلعم
دوم آنکه راه بهشت گم کنند در ازهار بروایت ابن مسعود مذکورست
که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که روز قیامت قومی را از امت من فرمان رسد
که به بهشت روند ایشان راه گم کرده متحیر و سرگشته باشند بعضی از صحابه
گفتند یا رسول الله سبب این گمراهی و موجب این سرگردانی چه باشد
فرمود که ایشان نام من شنوده باشند و بر من صلوات نفرستاده
و ابو هریره از پیغمبر صلعم نقل کرده که هر که امروز فراموش کند صلوات مرا
فردا فراموش شود راه بهشت بروی **شعر** هر که ز راه تو بتافت

که شد و ره جانب منزل نیافت ٭ و حدیث حضرت امام جعفر علیه السلام
درین باب که صاحب شفا آورده در فضیلت شصت و طهر مذکور است
سوم آنکه از رحمت حق جل و علا دور ماند و در صحیح ترمذی و بسیاری
از کتب احادیث هست که روزی حضرت پیغمبر صلعم پای بر پایهٔ اول
منبر نهاد گفت آمین پس پایهٔ دیگر بالا رفت و فرمود که آمین و پای
مبارک بر پایهٔ سوم نهاده فرمود که آمین صحابه از سر آمین بی دعا
و مشاهدهٔ دعا کننده سوال نمودند آنحضرت جواب فرمود که دعا کننده
جبرئیل بود چون بپایهٔ اول از منبر بالا رفتم دعا کرد که هر که مادر و پدر
یا یکی را از ایشان دریابد و آمرزیده نشود یعنی با ایشان نیکویی نکند
که سبب آمرزش گردد خداوند تبارک و تعالی او را از رحمت خود دور
کرداند و مرا گفت بگو آمین گفتم آمین و بر پایهٔ دوم که رفتم دعا نمود
که هر که تو نزدیک وی مذکور شوی و بر تو درود نفرستد بمیرد و بدوزخ
درآید و حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور دارد بگو آمین
گفتم آمین و چون بپایهٔ سوم رفتم گفت که هر که شب قدر یا ماه
رمضان را دریابد و بدولت آمرزش نرسد از رحمت حق تعالی دور
ماند بگو آمین گفتم آمین و رضیع الدین در اربعین خود فرموده
که ذکر دور ماندن از [illegible] وعیدی شدیدست بر ترک الصلوات

در ترک

در شریفترین بقعهٔ که مسجد مدینه است و بر فاضلترین رتبهٔ که بالای
منبر است و در بزرگترین محفلی که مجلس سید انام و مجمع صحابهٔ کرام است
در خوبترین زمانی که محل تصاعد آنحضرتست بر بالای منبر و هم
وقتی که هنگام نزول جبرئیلست ، از سپهر اخضر و دعای روح الامین
و آمین رسول رب العالمین دلیلی بس روشنست بر وجوب صلوات
نزدیک ذکر سید کائنات ، شعر چو نام ختم رسل بشنوند زنده دلان
زبان بذکر صلوة و سلام بگشایند ، خوش آن صحیفه که پر باشد از درود نبی
چو نامهٔ عمل خاص و عام بگشایند ، این عقوبتها که مذکور شد راجع است
بآنها که نام آنحضرت شنوند و درود نفرستند و یاد کنند ، آنحضرت نیز
که ترک درود کند بوقت ذکر وی درین وعید داخلست و چنانکه
ترک صلوات در گفتن و شنیدن نام آنحضرت موجب عقوبت و نکالست
ترک کتابت آن نیز بوقت نوشتن ذکر آن سرور سلام الله علیه ما طلع
الشمس والقمر سبب بسیاری وزر و وبالست در شفا از یحیی بن مالک نقل
کرده که وی گفت دوستی داشتم از اهل بصره او را حدیث کرد که مردی بصری
کتابت احادیث مینمود و متعمد از نام سید انام علیه الصلوة والسلام
اسقاط صلوة و سلام میکرد اندک زمانی را آکله در اصابع دست وی افتاد
و یکی از یدش منقطع شد و در شفاء السقام از محمد بن الحسن ...

نقل فرموده که مردی زاهد متورع که قائم اللیل وصائم النهار بود اورا

فضل وراق گفتندی مرا حکایت کرد که حدیث مینوشتم ونزد یک ذکر پیغمبر

صلوات فرو میگذاشتم شبی آنحضرت را در واقعه دیدم که از روی غضب

با من گفت چرا در وقت کتابت نام من ترک صلوات میکنی برسیدم

ودرد لخود گفتم با بندم که هرگز دیگر این جا ترک نکنم بیدار شدم ودیگر

ترک کتابت صلوات نکردم بعد از مدتی باز آنحضرت را دیدم بنظر لطف

ورحمت در من نگریست وفرمود ای فضل صلوات تو بمن رسانیدند

هرگاه که مرا یاد کنی یا نزد تو مذکور شوم یا نام من کتابت کنی بگوی ونویس

صلی الله علیه وآله وسلم شعر الا یا ایها الاخوان صلوا وسلموا

صلوة وتسلیما کثیرا مکملا * علی خیر خلق الله جل جلاله * محمد الهادی الی الناس مرسلا

در مجلسی که از صلواتش سخن رود * افتد خروش ولغلغه در هفتم آسمان

هر داستان که زینت او نیست در دو داو * دستان کاهنان شمر آنرا نه داستان

در آداب مصلی وقبل از شروع در آن از تمهید مقدمه چاره نیست

باید دانست که ادب عبارتست از تهذیب اقوال وافعال وتحسین

اخلاق واحوال ونزد جمهور محققان افعال بر دو قسم است یکی افعال

قلوب وآنرا نیات خوانند ودیگری افعال قوالب وآنرا اعمال گویند و

اخلاق وعزائم ونیات باطن میشوند واقوال واعمال بظاهر متعلق و

ادب

ادیب کامل آنست که ظاهر و باطنش بمحاسن اخلاق و احوال و میامن کردار
و گفتار آراسته بود شعر صورتش مقترن بصدق و صفا • معنیش مجمع
بمهر و وفا • ظاهری نور طاعتش همراه • باطنی از کمال وجد آگاه • ما عبدناک
اجتهاد برون • ما عرفناک اعتقاد درون • حضرت شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبد الله
ابن ابی منصور الانصاری فرموده الادب تهذیب الظاهر و الباطن
و خود شرح نموده که تهذیب ظاهر و باطن موافقت دل و زبانست و مساوات
درون و بیرون یعنی آن کند که گوید و آن گوید که کند چنان باشد که نماید
و چنان نماید که باشد شعر خواهی که رسی بعالم فلا شی
باید که چنانکه مینمائی باشی • و در ترجمهٔ عوارف مذکورست که مادام که آثار
محاسن آداب در ظاهر شخصی پدید نیاید علامت آنست که باطنش هنوز
متادب نشده چه تادب ظاهر نتیجهٔ تادب باطنست شیخ ابو حفص حداد
فرموده که حسن الادب فی الظاهر عنوان ادب الباطن شعر
آنرا که دل از نور ادب رخشانست • بر چهرهٔ او چو مهر روشن تابانست پس
ادیب لبیب کسی بود که هیچ دقیقه از دقایق آداب ظاهرا و باطنا مرعی
فرو نگذارد چه اهمال ادب اگر در ظاهر بود سبب عقوبت شود در ظاهر و اگر
در باطن بود موجب عقوبت گردد در باطن و حفظ قواعد ادب موجب
قبول اعمال بلی و قابلیت چنانچه در عوارف المعارف از [illegible] مالک

شاد

نقل فرموده که الادب فی العمل قبول العمل شعر چونکه داری تو ادب در کوی
از ادب بنشانندت در پیشگاه • از ادب پر نور گشتست این فلک • واز ادب
معصوم و پاک آمد ملک • ومقررست که منشا جمیع آداب اوصاف
واحوال واقوال وافعال حضرت پیغمبرست زیرا که کمال رتبه ادب آنحضرت را
بوده ومفتاح غایت رتبه لارباب ابواب غایت آداب بر آن حضرت
گشوده که ادبنی ربی فاحسن تادیبی لاجرم هر که آنحضرت را متابعت نما
بقدر متابعت از آداب آنحضرت بهره یابد چون بکمال متابعت رسید
کمال ادب او را حاصل شده باشد وبی شایبه شبهت محافظت قوانین
ادب با چنین صاحب کمال که مجمع همه آداب است واجب ولازم آید و معظم
آداب بنسبت با آنحضرت آنست که در خاطر خود راه ندهد که هیچ آفریده
از آن کمال منزلت وعلو مرتبت که آنحضرت را بوده ممکن باشد چه مقررست
که نهایت احوال همه رسل که مقربان بارگاه الوهیت اند بدایت حال آن
حضرتست وجز حق سبحانه وتعالی کسی را بر نهایت حال محمدی اطلاع نیست
شعر زهی کمال که در حسن بی نهایت تست • نهایت همه پیغمبران بدایت تست
ودیگر باید که در جمیع حالات از اعتقادات واقوال وافعال تعظیم وتوقیر
حضرت رسالت با تعظیم الهی مقرون دارند تا بمضمون کلام سعادت فرجام
حضرت ملک علام تعالی شانه عمل نموده باشند لتؤمنوا بالله ورسوله

وتعززوه وتوقروه وچنانچه اسم حق عز وعلا را بتعظیم یاد میکند نام حبیب
الهی را نیز هم بحرمت تمام یاد کنند وامر بتعظیم نام محمد انجام آنحضرت صلعم
مستفادست از مضمون آیه لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم
بعضا چه اکثر مفسران بر آنند که حق جل وعلا نهی فرموده است از آنکه بوقت
خطاب با حضرت پیغمبر هم نام آنحضرت برند چنانچه یکدیگر را نام می برند یعنی
نگویند یا محمد یا احمد بلکه بر سبیل تعظیم وتبجیل گویند یا رسول الله یا نبی الله
وامثال آن تا فرق باشد میان آنحضرت وغیر آنحضرت پس بوقت ذکر سامی
حضرت خیر الانامی اقتران صلوات وسلام بدان از تمام توقیر وتکریم
آنحضرت باید دانست ودر اداء صلوات که وسیله اغتاب ورابطه اقتراب
بدان حضرتست از رعایت ادب غافل نباید شد وآدابی که تعلق بصلا
دارد دو نوع است صوری ومعنوی اما آداب صوری ده است
اول آنکه بطهارت صلوات نفرستند تا تعظیم نام آنحضرت نموده باشد
در مجمع اللطایف آورده که ایاز خاص پسری داشت محمد نام واو را
ملازم سلطان محمود غازی غزنوی ساخته بود روزی سلطان عاقبت
محمود متوجه طهارت خانه شد فرمود که پسر ایاز را بگویند تا آب طهارت بیا
بیارد ایاز این سخن شنیده در تامل افتاد که آیا پسر من چه گناه کرده که
سلطان نام او بر زبان نمیراند ع بر زبان چون تو نمی حیف است نام چون منی

سلطان وضو ساخته بیرون آمد و در ایاز نگریست او را اندیشه مند
دید پرسید که سبب اثر ملالی بر جبین تو می بینم چیست ایاز از روی نیاز
بموقف عرض رسانید که بنده زاده را بنام نخواندید ترسیدم که مبادا اثر ترک
ادبی از و صادر شده باشد و موجب انحراف مزاج همایون گشته سلطان
تبسمی نمود و گفت ای ایاز خاطر جمع دار که از هیچ صورتی که مکروه طبع
من باشد صدور نیافته بلکه وضو نداشتم و محمد نام دارد و مرا شرم آمد
که لفظ محمد بر زبان بگذرد وقتی که بی وضو باشم چه این لفظ نشانه
نام سید انامست ‌• **شعر** هزار بار بشویم دهان بمشک و گلاب
هنوز نام تو بردن ادب نمیدانم **دوم** باید که هیچ مجلس را خالی از درود
نگذارد که زیب محفل و مجلس بدان نام سعادت انجام است **رباعی**
نوش دهن و کام زبانست آن نام • آرام دل و راحت جانست آن نام
هم زیور خطبهٔ زمینست این نام • هم سکهٔ نقد آسمانست آن نام
و در انوار الاحادیث مذکورست که حضرت رسالت صلعم فرمود که بیارائید
مجلسهای خود را بصلوات در حال حیات من و وفات من و مقررست
که هر مجلس که بپیرایهٔ ذکر الهی تعالی شانه و درود حضرت رسالت پناهی
آراسته نگردد بتر ترین مجالس و ناخوشترین محافل خواهد بود **شعر**
ذکر تو آرایش هر محفلیست • [illegible]ش هر بیدلیست • ذکر تو هر جا که مکرر شود

مجلس

مجلس ازان ذکر معطر شود **سوم** باید که در صلوات اکثار نماید و بر
اندکی ازان اقتصار نکند که آنحضرت صلوات را بسیار دوست میدارد
و لفظ فعل مامور به صلوا علیه نیز دلالت بر تکثیر دارد چه تفعیل در
اغلب برای تکثیر و تکرار است کما لایخفی در شفاء السقام از ابو عبدالله
محمد بن حسن الصفار نقل کرده که چون امام ابو العباس احمد بن منصور
در گذشت او را در واقعه دیدم که در محراب مسجد جامع شیراز نشسته است
حلهٔ لطیف در بر و تاج مرصع بجواهر مکلل بر سر و آرایش شده و گفتم حضرت
الله تعالی با تو چه کرد فرمود که مرا بیامرزید و تاج سعادت و حلهٔ کرامت بمن ارزانی
فرمود پرسیدم که سبب چه بود گفت درود فرستادن من حضرت پیغمبر
گفتم دیگران هم درود میفرستند چرا درین مرتبه رفیع نرسیده اند جواب
داد که من از همه بیشتر درود میفرستادم و اینجا کثرت صلوات را دوست
میدارند و در مفتاح آورده که اکثار در صلوات می باید و در اکثار آن
تقصیر نکند مگر محروم یعنی کسی که نام او در دفتر حرمان مرقوم شده و
بعضی از علما و مشایخ هرگاه که صلوات فرستاده اند از یازده عدد کمتر
نفرستاده اند و درین باب خبری هست در مصابیح القلوب آورده که حضرت
رسالت صلعم شب معراج فرشته دید که او را چندین هزار دست بود و بر هر دستی
چندین هزار انگشت و بدان انگشتان حسابی میکرد آنحضرت [illegible] پرسید

که این چه فرشته است جواب داد که یا رسول الله این ملکیست موکل بر قطرات
امطار و حساب آن قطرها نگاه میدارد حضرت رسول الله ازو پرسید که
عدد قطرات باران دانی گفت دانم یا رسول الله فرمود چگونه دانی گفت
از آن روز که حضرت عزت ابر را آفریده و از ابر باران باریده من میدانم
که چند قطره باران است و نگاه داشته ام که چند قطره بر کوهها باریده و
چند قطره بر صحراها و چند بر دریاها و از چند قطره گیاه حاصل شده و چند
قطره در شوره زارها ضایع گشته و کدام قطره زودتر از سحاب جدا شده
و کدام قطره زودتر بزمین آمده و کدام دو قطره در هوا با هم ملاقی شده
حضرت پیغمبر صلعم پرسید که ای ملک الامطار هیچ حساب باشد که تو از
عهده آن بیرون نیابی گفت آری یا رسول الله بنده مؤمن که باخلاص
تمام بر حضرت شما درود فرستد ثوابی که از یکعدد تا ده عدد بوی وارد
میدارند من محافظت آن توانم کرد همین که عدد صلوات بیازده رسد من
از ثواب حسنات آن عاجزم و همه محاسبان آسمان و زمین بیان حساب
نتوانند رسید و جز حضرت سریع الحساب هیچکس بکنه آن نتواند رسید
شعر عقل در ساحت این بادیه سرگردانست ٭ عقل مسکین چه کند وادی بی پایانست
چهارم فرستادن صلوات را وسیله شهرت و سرمایه نیکنامی نسازد
و بگفتن آن منت بر مردم ننهد و بدان طلب مال و جاه نکند بلکه از جمیع

الاتی

اغراض واعراض دنیوی از پاك دارد تا بعز قبول رسد از شیخ سمنون
محب منقولست که روا باشد درود فرستادن بر پیغمبر مگر بطریق
احتساب وطلب ثواب پنجم درمواطن مکروهه درود نفرستد
ویکی ازان مجلس بازی کرانست وقصه خوانان در تجنیس آورده که اگر
کسی درمجلس قصه خوانی یا معرکه بازی گری جهت گرمی هنگامه صلوات
فرستد آثم است ودر باب ثانی قنیه فرموده که بوقت ملاعبه سیوف یعنی
شمشیر بازی آهسته کفتن تکبیر وصلوات افضل است وهمچنین باید که
بوقت استماع سخنان غریب غیر مشروع درود نفرستد وبهنگام غضب
ان کفتن آن مجتنب بود وبوقت فروختن چیزی در بازار بغایت مکروه است
چنانچه فروشندگان ودلالان میگویند در فصل ثانی از کراهت خلاصه مذکور
که چون تاجری جامه بیرون آرد وبگشاید وتسبیح گوید یا درود فرستد آثم است
اما اگر عالم در مجلس گوید صلوات فرستید یا خود صلوات فرستد مثاب و
ماجور باشد ششم بوقت اداء حدیث رفع صوت نماید در گفتن صلوات
بطریق اعتدال در اذکار نواوی مذکورست لازم بود بر قاری حدیث که چون
رسول را یاد کند صلوات فرستد ورفع صوت کند بصلوات ودر بر داشتن
آواز مبالغه نکند بر وجهی که از حد اعتدال خارج شود وبعضی از محدثان
نص کرده اند بر رفع صوت وازجمله حافظ ابوبکر خطیب [illegible] ودرادا

آمده که بردارید آواز خود را بصلوات که رفع صوت بوقت ادای درود
صیقلیست که غبار شقاق و زنگار نفاق را از مرایای قلوب میزداید
شعر نام تو صیقلیست که دلهای تیره را * روشن کند چو آینهای سکندری
هفتم باید که اقتصار نکند بوقت درود فرستادن بر صلوات بدون سلام
نواوی فرموده که نص کرده اند علما بر کراهت صلوات دون تسلیم و در خلاصة
الطیبی آورده که مکروهست اقتصار بر صلوات دون سلام و بالعکس
و در مواطن همان نواوی نقل کرده که در اوایل شرح صحیح مسلم و در اذکار و غیر آن
آورده که اغلب علما بر آنند که افراد صلوات از سلام مکروهست و دلیل
ایشان اقتران صلوات و سلام است باهم در قرآن و شیخ جزری
در مفتاح فرموده که من نمیدانم که از علما کسی بر کراهت اقتصار نص کرده باشد
اما جمع میان هر دو اولی و افضل و اتم و اکملست و بر تقدیری که افراد هر یک
بی دیگری روا داشته باشد طریق ادب اقتضای آن میکند که سلوک سبیل
اولویت نمایند هشتم باید که بهنگام کتابت صلوات نیز اقتصار بر
یکی نکند بدون دیگری بآن جمع نماید که این صورت برعایت حرمت اقربست
ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن المشهور بابن الصلاح از حمزه کنانی نقل کرده
که من حدیث مینوشتم و بصلوات دون سلام اکتفا میکردم شبی حضرت
رسول را صلعم در واقعه دیدم گفت چیست ترا که صلوات بر من تمام

بعلی

نیکی دانستم که این عتاب بجهت ترک سلام است بعد از آن نوشتم صلوات را
مکر باسلام و در مواطن آورده که محدث مسند ابی العباس احمد بن
عبد الله المشهور بدام فرموده که حدیث مینوشتم و نزدیک ذکر انحضرت
بر صلی الله علیه اقتصار مینمودم وقتی از اوقات حضرت پیغمبر را صلعم
بخواب دیدم و مرا گفت چرا وقتی که صلی الله علیه مینویسی وسلم را ترک میکنی
و بدین سبب چهل حسنه از تو فوت میشود یعنی وسلم چهار حرفست و
بهر حرفی ده حسنه مقررست نهم باید که از بسیاری کتابت صلوات نزدیک
ذکر انحضرت صلعم ملول نشود و تنگ نیاید و هر وقت که صلوات نویسد
بزبان نیز بگوید و مکروهست که درود بر قلم نویسد چنانچه کاتبان لفظ
صلعم را بجای صلی الله علیه وسلم مینویسند و این نشانه بی ادبی و علامت
کاهلیست بلکه باید که درود انحضرت بر وجه کمال نویسد و زیاده از انچه
معهودست در شفاء السقام از ابرهیم دارمی نقل کرده که هرجا که
در کتب حدیث نام انحضرت مذکور میشد من مینوشتم که صلی الله علیه و
اله وسلم تسلیما شبی انحضرت را در واقعه دیدم روی چون تابان بقد چون رو
ورقی از انچه نوشته بودم در دست انحضرت بود چون دیدند که من نام نامی
انحضرت را بر این وجه تعظیم کرده ام فرمودند که هذا الجید چرا جلال و اکرام
اسم سامی و توقیر و تکریم نام نامی انحضرت است لا ریب

عقیدت میتوان کرد **شعر** نام تو بر دهن کنم جان ∴ ای جان جهان فدای

**دهم** اولی آنست که در آخر صلوات درود فرستد بر پیغمبران و بر صلوات

ایشان ختم کند چه ایشان مرا این است را دعای خیر گفته اند در نصاب

الاخبار آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که چون

صلوات فرستید بر من درود دهید بر پیغمبران که من یکی ام از ایشان

و باید که بر آل همه ایشان صلوات فرستید به تبعیت ایشان چنانچه حضرت

عزت فرموده که رحمة و برکاته علیکم اهل البیت و در حدیث وارد شده

و علی آل ابرهیم و الفاظ که در باب صلوات انبیا و آل ایشان علی نبینا و علیهم

الصلوة و السلم شاید اغلب محدثان بر این وجه ایراد میکنند و علی سایر

النبیین و آل کل و سایر الصالحین **اما** اداب معنوی پنج است

**اول** مراقبت و آن حضور دل و طرد غفلت است در فصول الاصول

فرموده که در وقت گفتن صلوات از غفلت دور باید بود و از روح

مقدس آنحضرت استمداد همت باید نمود و دل را از خواطر نالایق

پاک کرده حاضر کار باید داشت و اگر دغدغه از خطور خطرات نفسانی

و همزات شیطانی ظهور نماید فی الحال در ظل حمایت آنحضرت باید گریخت

تا آن ورود مرتفع و مندفع گردد **بیت** از تاب آفتاب حوادث مرا چه غم

چون سایه بان لطف تو باشد [illegible] **دوم** تصحیح نیت و آنچنان

بنشد

باشد که عزیمت کند برانکه من این صلوات که میفرستم انقیاد و امتثال فرمان
خدای تعالی میکنم و بر محبت حضرت رسول او اقامت شهادت مینمایم
و بدین وسیله طالب قرب و جوینده رضای ایشانم و آینده شفاعت میدارم
و حق گذاری نعمت تبلیغ میکنم و با ملئکه و مؤمنان موافق و با یهود و
نصاری و منافقان مخالفم و امثال این چیزها بخاطر آرد و مطلقا اغراض
فاسده در دل نگذارد اند سوم تسویه ظاهر و باطن یعنی بوقت صلوات
دل و زبان را مطابق سازد بلکه باید که زبان ترجمان دل باشد که نزد محققان
نطق دل معتبر است عزیزی فرموده که حق جل و علا بخود بر پیغمبر صلوات
فرستاد پس مؤمنان را امر کرد بدان ایشان زبان بعبارت آن گشودند
و اکثر راه بحقیقت آن نبردند یعنی بذکر لسانی مشغول شده از فکر جانی
غافل ماندند و باید دانست که ذکر دو نوع است ذکری که فراموشی
بدان راه ندارد و آن بزبان حقیقت است و ذکری که هر گاه گاه فراموشی
بران طاری شود و آن بزبان شریعت است پس باید که مصلی هر دو زبان
صلوات فرستادن عادت کند که اگر وقتی زبان شریعت از کار بیفتد
زبان حقیقت همچنان برکار باشد و آنکه گفته اند شعر
مرا تو جان و جهانی و یاد میکنمت * علی الدوام نه یادی پس از فراموشی
مراد یاد کردنت بزبان حقیقت چهارم حاضر دیدن آنحضرت یعنی

بوقت گفتن صلوات آنحضرت را حاضر بیند شیخ سعید الدین فرغانی
در مناهج العباد آنجا که حقائق نماز بیان میکند در قراءة التحیات میگوید
که در حال صلوات گفتن چنان باید که آنحضرت را در پیش چشم ممثل سازد
و خطاب با آنحضرت کند و محقق است که نفوس قدسیه چون از علایق
بدنیه مجرد میگردند عروج نموده بمرتبهٔ قرب پیوسته هیچ چیز مر ایشان را حجاب
نمیشود پس مشاهده هر حال که میخواهند میتوانند کرد و نزد شبهه روح
مقدس حضرت پیغمبر صلعم متوجه حال امتست پس اگر کسی آنحضرت را حاضر
بیند و بحضور آنحضرت بر آنحضرت صلوات فرستد هر آینه آن صلوات بعز
قبول رسیده او را دولت وصول بمرتبهٔ قرب دست دهد و اگر از نیت پایه فروتر
و مشاهده جمال آنحضرت او را دست ندهد باری داند که آنحضرت
او را می بیند و صلوات او معروض میشود و هر آینه این صورت او را برات
دارد که از غفلت بر طرف شده بحضور دل درود فرستد و اگر هیچ یک از این
دو مرتبه ندارد غافلیست بیحاصل و او را از صلوات جز حرکت لسان و
رفع صوت بهره نیست شعر زبانت که موافق نیست با دل
سخن زور نشود پس باز گوید نظم تکمیل نسبت و آن چنانست که
مصلی بواسطهٔ درود نبوی و وسیلهٔ سلام مصطفوی تصحیح نسبت خود
با آنحضرت تا بعد از صحت نسبت ... فیضی که پیوسته بر آنحضرت فائض میشود

بهره مند شود ای عزیز همچنان درویشان بتوسط ذکر الهی و مواظبت بران
بجائی میرسد که نسبت مشغولی ایشان از خود و غیر خود گسسته شده و
نسبت آگاهی بحق عز و علا درست میگردد همچنین باید که بواسطهٔ صلوات
حضرت محمدی و مداومت بدان رشتهٔ تعلق از خود و غیر خود منقطع
سازد تا مستغرق دریای حقیقت آنحضرت گردد و بوساطت آنحضرت
نسبت شناخت حضرت حق سبحانه و تعالی حاصل کند چه علما و عرفا متفق اند
که آفرینش انس و جن برای شناختست و شناخت حاصل نمیشود مگر
بمتابعت پیغمبر صلعم و حضرت خواجهٔ آفاق قطب الاولیاء بالاستحقاق
البحر الخضم والغوث الاعظم **شعر** قبلهٔ مقبلان کار آگاه
خواجهٔ خواجگان عبید الله • فرموده اند که رهانیدن مرغ لاهوتی که محبوس
قفس ناسوتیست بی تاثیر جذبه که لازمت مقام محبوبی را که بازبستهٔ بمتابعت
مصطفویست میسر نگردد فعلیک باتباعه والسلام علی من اتبع الهدی •
**خاتمه** در بیان صلوات متنوعه بدانکه احصای انواع صلوات
که علما و مشایخ بر حضرت پیغمبر صلعم فرستاده اند از طریق بشر خارجست
چه از حضرت سعد الملة والدین محمد الحموی چهار هزار و بروایتی دوازده هزار
نوع صلوات نقل کرده اند و در اوراد و اذکار و کتب و رسائل ایشان بعضی
از انها مثبت است و مشایخ مغرب را نیز صلوات متنوعه است

وهر عزیزی بنوعی از صلوات که مناسب رابطهٔ او با حضرت پیغمبر
بوده ملهم شده وبخواص ومنافعی که از ان دریافته اشارتی فرموده
ودرین اوراق تحریر چهل نوع از صلوات که در اخبار واثار آمده با ازاکا
بنقل صحیح مروی گشته با فوائد وخواص ان اتفاق افتاد والله الموفق
ومنه الرشاد اول قاضی عیاض در شفا بروایت ابوهریره نقل کرده
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هرکه خواهد که
بپیمایند بروی به پیمانه تمامتر یعنی مزد دهند اورا مزدی کامل وبهره‌مند
گردد از مثوبات بقسطی وافی وسهمی شامل چون صلوات فرستد
برین وجه گوید اللهم صل علی محمد النبی الامی وازواجه امهات
المؤمنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابرهیم انک حمید مجید
وابوداود باسناد خود همین حدیث ایراد کرده اند ودارمی نیز در صحیح
خود آورده ودر روایت او بجای علی ابرهیم آل ابرهیم است دوم
انس بن مالک گفته که من در پیش حضرت پیغمبر صلعم ایستاده بودم
که میفرمود که هرکه درود دهد بر من روز ادینه هشتاد بار حق سبحانه
وتعالی گناه هشتاد ساله وی بیامرزد گفتند یا رسول الله چگونه بر شما
صلوات فرستد فرمود که بگوید اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک
النبی الامی واین را [illegible] سوم در شفا از زید بن الخباب

۱۰۷ ب

روایت کرده که شنود مرا ز رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر که
گوید اللهم صل علی محمد وانزله المنزل المقرب عندک یوم القیمة
واجب شود شفاعت من مر او را چهارم در حصن حصین از
موطا و معجم اوسط طبرانی نقل کرده و در مسند احمد بروایه رویفع
ابن ثابت الانصاری آمده که سید عالم صلعم فرمود که هر که صلوات
فرستد بر محمد مصطفی انکه بگوید اللهم انزله المقعد المقرب
عندک یوم القیمة واجب کردد مر او را شفاعت من و مقعد مقرب
مقام محمود است وگفته اند حضرت پیغمبر را صلعم دو مقام است یکی
مقام شفاعت که رشک برند بر آن اولین و آخرین و آن مقام
محمود است دوم منزلی در بهشت که از آن مقام ارفع و اعلی
نباشد و آن منزل مقربست پنجم در ریاض الاحادیث از
ابی سعید خدری نقل کرده و در مواطن از ابن وهب باسناد
وی آورده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که هر مردی که مال ندارد تا
صدقه دهد یعنی فقیری که آرزوی ثواب صدقه دهندگان
دارد باید که بدین وجه گوید در دعای خود که اللهم صل علی محمد
عبدک و رسولک وصل علی المؤمنین والمؤمنات والمسلمین پس
بدرستی که این درود مر او را زکوتست یعنی بگفتن این صد

ثواب متصدقان یابد **ششم** در ازهار الاحادیث از انس
روایت کرده که حضرت رسول صلعم نشسته بود یکی از صحابه از پیش
آنحضرت بگذشت فرمود بند مرتبه مرد را بالا میرود یعنی بمقصد قبول
میرسد هر روز از عمل او انقدار که هیچ یک را از امت من مقدار
از اعمال صعود نمیکند گفتند یا رسول الله این کرامت بچه چیز یافته است
فرمود که من این خبر را از زبان جبرئیل علیه السلام میگویم و او بر موجب بر من تقریر
کرد و من سبب آنرا نپرسیده دیگر نوبت که جبرئیل علیه السلام نازل شد آنحضرت
از جبرئیل سؤال فرمود که موجب فضیلت آن مرد از اصحاب من چیست
جبرئیل گفت یا رسول الله فضل و کرامت وی آنست که هر روز ده بار
میگوید اللهم صل علی محمد النبی کما امرتنا ان نصلی علیه وصل علی
محمد النبی بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه و در غیر
ازهار یک کلمه دیگر نقل کرده که وصل علی محمد النبی کما تحب ان نصلی علیه
جامع این اوراق گوید که وقتی بضرورت از وطن مالوف جلا نموده
با بعضی از اهل و عیال الطریقی متوجه بودم و از یاران و مرد کارات
زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر پیش آمدند و از صفحات احوال
ایشان اثر خوف و اضطراب ظاهر بود بعد از استفسار گفتند درین راه
طائفه از قطاع الطریق مستعد و مسلح هستند و ما با وجود کثرت با

هزار کلفت از ایشان کذشتیم تو با این تنهائی و بینوائی چگونه از دست
تعرض و آزار ایشان رهائی یابی طریق العود رعایت نموده باز کرد و چون
بازکشتن مصلحت وقت نبود ما آنجا توقف نمود و حیرت عظیم دست
داد و در اثنای این حال خواب غلبه کرد دیدم که اینده میکوید این
بخوان که مذکور شد بانذک تصرفی و تقدیم و تاخیری ملاقی بود و من
هرکز این کلمات را در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم از غایت
فرح بیدار شدم و کلمات خمسه بر زبان من جاری بود میخواندم و
دو سه تجار که با من بودند در قرائت آن اتفاق نمودند اندک
زمانی را بکروه دزدان رسیده بکذشتیم و ایشانرا میدیدیم و سخنان ایشان
می شنیدیم و ایشان البته ما را ندیدند و از کذشتن ما خبر نیافتند و
ببرکت صلوات از چنان مهلکه که بیم قتل و جرح بود نجات یافته بمقصد
رسیدیم و از آن هنکام باز صبح و شام بران مواظبت میرود شعر
ان الصلوة علی النبی محمد • تنجی عن الاهوال و الافزاع هفتم در روضة
الاحباب آورده که دستور نبود که میان آن سرور صلوات الله علیه
ما طلع الشمس و القمر و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام
کسی بنشیند روزی مردی از در مسجد درآمد حضرت رسول الله صلعم اورا
میان خود و امیر المؤمنین بنشاند صحابه متعجب شدند ... آن مرد

از مجلس بیرون رفت آنحضرت فرمود که آن مرد بر من صلوات میفرستد
برین وجه که اللهم صل علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه اللهم صل علی
محمد کما هو اهله اللهم صل علی محمد کما تحب وترضی هشتم در ازهار
فرموده که منقولست از حضرت پیغمبر صلعم که هر که روزی صد بار بر من
صلوات فرستد بدین نوع که اللهم صل علی روح محمد فی الارواح
وصل علی جسد محمد فی الاجساد وصل علی قبر محمد فی القبور اورا
شفاعت کنم نزد پروردگار خود ومرا در خواب بیند وهر که مرا در خواب
بیند از حوض من آب خورد وهر که از حوض من آب خورد جسد او
بر آتش دوزخ حرام گردد واز بعضی اکابر نقل کرده اند که چون شب
پنجشنبه یا آدینه این صلوات را یا صلواتی که از روضة الاحباب
نقل کرده شد هفتاد بار بگویند آنحضرت را صلعم در واقعه به بینند
وتجربه رسیده است نهم در حصن حصین از ابو یعلی موصلی
نقل کرده واو باسناد خود روایت فرموده از حضرت پیغمبر صلعم که
چون کسی خواهد که مال او بسیار گردد وروز بروز افزون تر شود
باید که برین وجه صلوات فرستد که اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک
وعلی المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات دهم در شواهد
النبوة از ابو درصا فرنقل … شنوده ام از رسول صلعم که هر که شب

بخواند که خود اید و سورهٔ تبارک بخواند بعد از آن چهار بار بگوید اللهم
رب الحل والحرام ورب البلد الحرام ورب الرکن والمقام ورب المشعر
الحرام بکل آیة انزلتها فی شهر رمضان بلّغ روح محمد صلی الله علیه وآله
وسلم منی تحیة وسلاما حق سبحانه برانگیزد دو فرشته تا نزد حضرت
پیغمبر صلعم روند و بآنحضرت عرض نمایند و حضرت فرماید علی فلان بن
فلان منی السلم ورحمة الله وبرکاته **یازدهم** در ریاض الاحادیث
آورده که پیغمبر صلعم فرمود که در بهشت درختیست که او را محبوبه گویند
میوهٔ او خوردتر است از انار و بزرگتر از سیب و سفیدتر از
شیر و شیرینتر از عسل و نرمتر از مسکه نخورد از آن میوه الا کسی
که هر روز مداومت کند بر گفتن اللهم صل علی محمد وآل محمد وسلم
**دوازدهم** در ازهار از ابن عمر روایت کرده که جمعی از اهل بادیه
مردی را با شتری بمحکمهٔ نبوت حاضر ساختند و بروی دعوی کردند که این
شتر را دزدیده و بعد از انکار وی بروی گواه گذرانیدند
و حضرت رسالت صلعم بقطع ید وی حکم کرد در وقتی که او را می بردند
تا بسیاست رسانیده دست بربند در زیر لب چیزی میخواند آن شتر
دزدیده که مدعای ایشان بود و زبان برکشیده بزبان فصیح گفت
یا رسول الله این مرد از دزدیدن من برائت [illegible] کردند

وگواهان بدروغ گواهی دادند مرا فلان کس دزدید وایشان این
بیچاره را متهم ساخته اند حضرت پیغمبر صلعم فرمود که تا آن قوم را
بآن کردانیدند وسارقی را که شتر نام برده بود حاضر کردند واو
بطوع ورغبت بدزدی اقرار کرد وحضرت پیغمبر صلعم باجرا حد
بروی حکم فرمود ودرویش متهم را طلبیده پرسید که در وقت رفتن
از نزد من چه میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان
پر شده بود ونزدیک بود که دیوارها بشکافند وبران رسید که تو
میان من وایشان حایل شوی گفت یا رسول الله برشما صلوات میفرستادم
برین وجه که اللهم صل علی النبی محمد حتی لا یبقی من صلواتک شیء
وبارک علی النبی محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء وارحم النبی محمدا حتی
لا یبقی من رحمتک شیء حضرت پیغمبر صلعم فرمود که تو فردا بر صراط
بگذری وروی تو درخشنده تر باشد از ماه شب چهارده و
در روضة العلما همین نقل آورده وکلمه دیگر الحاق کرده که وسلم علی
النبی محمد حتی لا یبقی من سلامک شیء سیزدهم در شفا مذکورست
که چون حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام خواستی
که صلوات فرستد آیه ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما نخواندی پس گفتی لبیک وسعدیک

صلوات

صلوات الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین وما سبح لک من شیء یارب العالمین علی محمد بن
عبدالله خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین ورسول رب العالمین
الشاهد البشیر الداعی باذنک السراج المنیر وعلیه السلم وائمه
اهل بیت علیهم السلم برین صلوات مداومت نموده اند و فرموده که
فواید این درود در دنیا ومثوبات آن در آخرت از حد حصر بیرون
وازحیز شمار افزونست **چهاردهم** در ریاض الذاکرین از
حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که هر روز شنبه باید و روز آدینه
صد بار بگوید صلوات الله وملائکته وانبیائه ورسله وجمیع عرشه
وجمیع خلقه علی سیدنا محمد وآله علیه وعلیهم السلام ورحمة الله
وبرکاته بدرستی که درود داده باشد بر پیغمبر صلعم بدرود همه خلایق
در روز قیامت در زمره خواص آنحضرت مبعوث گردد وحضرت
رسالت صلعم دست وی گرفته بهشت در آید و آورا با خود در آورد
**پانزدهم** ابن عباس فرموده که هر که گوید صلی الله علی محمد وجزاه عنا
ما هو اهله مدت هزار روز هفتاد کاتب را در رنج اندازد یعنی
از کتاب ملک هفتاد تن هزار روز کتابت کنند ثواب این کلمات و در
رنج افتند بجهت بسیاری کتابت آن **شانزدهم** در [illegible] آورده

که هر روز هر که سه بار بگوید که اللهم صل علی محمد وآله وسلم واجزه عنا
خیر الجزاء حق نعمت بعثت گذارده باشد وحضرت رسول صلعم بخود اورا
عذر خواهی نماید واز حق عز وعلا رفعت درجهٔ او درخواهد هفدهم
طاوس یمانی از ابن عباس نقل کرده که او برین وجه صلوات میفرستاد
که اللهم صل علی محمد وتقبل شفاعته الکبری وارفع درجته
العلیا وآته سؤله فی الآخرة والاولی کما آتیت ابرهیم وموسی و
میگفت که هر که برین وجه صلوات فرستد حضرت پیغمبر صلعم اورا شفاعت
کند ومراو را درباره والدین واقربا واحباب او رتبهٔ شفاعت ارزانی
فرماید هیجدهم در روضة العلی از ابن مسعود روایت کرده که او فرمود
که چون بر رسول خواهید که درود فرستید نیکو سازید درود خود را
که بدان حضرت عرض میکنند گفتند مارا تعلیم ده که چگونه صلوات
فرستیم گفت بگوئید اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک
ورافتک ومحبتک علی سید المرسلین وامام المتقین وقائد الغر
المحجلین وخاتم النبیین محمد عبدک ونبیک ورسولک امام الخیر وقائد
الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون
والآخرون اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابرهیم وعلی آل ابرهیم
انک حمید مجید برکت این ... درود دهنده را از مقربان حضرت

ایزد

رسالت تمم سازد و او را چندان ثواب دهند که اگر تمام جن و انس خواهند
که شمار آن کنند نتوانند و چون ملائکه این درود را بعرض پیغمبر رسانند
بر فرشته درود و سلام گوید و وی را از خدای تبارک و تعالی درخواهد ۱۹
در شفا از امام حسن بصری نقل فرموده که هر که خواهد تا شربت صفا
از حوض مصطفی بکاس اوفی بنوشد باید که بدین نوع صلوات فرستد
که اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و اولاده و ازواجه و ذریته و
اهل بیته و صهره و انصاره و اشیاعه و محبیه و امته و علینا معهم
اجمعین **بیستم** در شفا السقام از ابی الحسین یحیی المطلبی روایت
کرده و او از بنان اصفهانی که وی گفت حضرت رسول را در واقعه
دیدم گفتم یا رسول الله محمد بن ادریس هیچ سودی بوی رسانیده اید
فرمودند از حضرت خداوند عز شانه درخواست کردم تا او را حساب
نکند گفتم سبب آن عنایت چه بوده فرمودند که او بر من درودی
فرستاده که هیچکس مثل آن نفرستاده و نشنیده گفتم یا رسول الله آن
صلوات کدام است فرمود که اللهم صل علی محمد کلما ذکره الذاکرون
وکلما غفل عن ذکره الغافلون **بیست و یکم** هم در شفا السقام از ثعلبی
نقل کرده که نزدیک ابی بکر احمد بن موسی که قدوه قضاة و علما دهر بود
نشسته بودم ناگاه شیخ شبلی بدان مجلس درآمد احمد او را برخاست

وبا او معانقه فرمود و میان دو ابروی وی بوسه داد من گفتم یا سیدی
نزد تو و اهل همه بغداد گمان می برند که این مرد مجنون است گفت بلی
گفتم پس این چه تعظیم بود که بنسبت او رعایت کردی فرمود که من با او
آن کردم که از حضرت رسالت صلعم مشاهده نموده بودم من پرسیدم
که آن چگونه بود گفت پیغمبر را در واقعه دیدم جائی نشسته و
بسیاری از اکابر بخدمت آنحضرت ایستاده ناگاه شبلی بدان محفل
در آمده متوجه پیغمبر صلعم شد آنحضرت برخواست و با او معانقه
نموده میان دو چشم وی بوسه داد من گفتم یا رسول الله با شبلی این
نیکی فرمودی که آری وی بعد از هر نمازی آیه لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه تا آخر میخواند آنگاه بر من صلوات میفرستد و گفته اند که
صلوات شبلی بر این وجه بوده که اللهم صل علی محمد ملأ السموات
وملأ الارض وملأ العرش العظیم گویند این صلوات را برابر آسمان
و زمین و مقدار عرش برین ثواب دهند **حکایت دوم** در ریاض
المذکرین از عبد الرحمن مقری نقل کرده که چون خلاد بن کثیر در گذشت
بزیر بالین وی رقعه یافتند بر آنجا نوشته که هذه براة من السعیر
لخلاد بن کثیر از اهل او سؤال کردند که عمل او چه بود که چنین تشریفی
در باره او شرف صدور یافته گفت وی هر روز جمعه هزار بار

درود پیغمبر فرستاد و میگفت سبب آزادی من از آتش همین خواهد بود
پرسیدند که چه نوع صلوات میفرستاد گفت برین نمط که اللهم
صل علی محمد النبی الامی وآله وسلم بیست و سوم در احیاء العلوم آورده
که هرکه در هفت روز آدینه هر روزی هفت بار بگوید که اللهم
صل علی محمد وآل محمد صلوة تکون لک رضاء ولحقه اداء واعطه الوسیله
والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا من امته
وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصالحین یا ارحم الراحمین
سزاوار گردد شفاعت آنحضرت را و نیز شبیه آنحضرت او را از درکات
جحیم برهاند و بدرجات نعیم رساند بیست و چهارم صلوات ثمانیه
که منسوبست بنجبا و ایشان هشت تن اند در هر زمانی و زیاده و کم
نشوند و حضرت شیخ در فتوحات فرموده که ایشان اهل علم اند
بصفات ثمانیه و مقام ایشان کرسیست یعنی کشف ایشان
از آنجا تجاوز نتواند نمود و در علم سیر کواکب از جهت کشف و
اطلاع نه از وجه اصطلاح قدمی راسخ دارند و سلطان ابرهیم
ادهم ایشان را در رقة الملک دیده در حرم مسجد اقصی و هر یک یک کلمه
ازین صلوات بوی آموخته اند و فرموده که ما را ببرکت این کلمات
تصرفات کلی هست و احوال و مواجید بجهت این درود ما غلبه

یکند و فواید این صلوات بسیارست اللهم صل علی محمد و آله
عدد ما خلقت اللهم صل علی محمد و آله ملأ ما خلقت اللهم صل علی
محمد و آل عدد کل شیء اللهم صل علی محمد و آل ملأ کل شیء اللهم صل علی محمد و آله
عدد ما احصاه کتابک اللهم صل علی محمد ملأ ما احصی کتابک
اللهم صل علی محمد و آل عدد ما احاط به علمک اللهم صل علی محمد و آله
ملأ ما احاط به علمک نقلست که سلطان بقیة العمر برادای این
صلوات مواظبت مینمود و غ و الدای فقیر از شیخ محمد حضراوی
معروف بدینوجه که بعینه کتابت درآمد استماع نموده بود بیست و پنجم
از شیخ المشایخ سعد الدین حموی منقولست که هر که بر حضرت پیغمبر صلعم
بدین نوع درود فرستد که اللهم صل علی سیدنا محمد مطلق عنان
جواد الایمان فی میدان الاحسان و مرسل الریاح الکرم الی مروض الجنان
و علی آل محمد و سلم هر آینه با ایمان رود از دنیا و او را با ایمان برانگیزانند
روز قیامت بیست و ششم هم از حضرت شیخ روایت کرده اند که اگر
کسی از وسوسه شیطان و دغدغه نفس و هوا متضرر باشد باید که پیوسته
بدین نوع صلوات فرستد که اللهم صل علی محمد مغرق فرق الکفر و
الطغیان و مشتت بغاة جیوش الکفر و الشیطان و علی آل محمد و سلم
تا از شر شیطان و غمزات ایشان [illegible] و محفوظ ماند بیست و هفتم

هم از آنحضرت بنقل درست ثابت شده که هر که بر حضرت رسالت صلوات الله
وسلامه علیه بدین گونه درود دهد که اللهم صل علی سیدنا محمد
صاحب الفرق والفرقان وجامع الوفق ومن له من سماء القرآن
والمجد وسلم هرگز بدست هیچ ظالمی مبتلا نشود وحق سبحانه وتعالی
وی را از احتیاج وتنگدستی نگاه دارد واز بعضی اولاد کرام ایشان
استماع افتاده که حضرت شیخ این نسخه صلوات که مذکور شد متوالیا
در عالم کشف دیده اند که بر ساق عرش مکتوب بوده واز آنجا خوانده آن
ویاد گرفته **بیست وهشتم** از شیخ مرشد الدین عبد الوهاب خلف
نیشابوری که از شیستان دودمان بزرگوار مشایخ حمویه بوده منقولست
که شیخ سعد الدین در حله الصالحین که حالا عوام صالحیه میگویند بوده
بظاهر دمشق در غرفه نشسته بوقت سحر موذنی که او را مقری کرابات
میگفته اند واز جمله اولیا واهل کشف وکرامات بوده بر خواسته
وچیزی میخوانده ناگاه شیخ در یچه غرفه را فتح نموده اند وفرموده که حالی
روح اقدس حضرت سید الانبیا والمرسلین سلطان الله فی الارضین
صلوات الله وتحیاته وسلامه علیه حاضر بودند ویازده کلمه در صلوات
انشا فرمودند وباملا وانشاء آنحضرت کتابت کرده شد میخواهم که در سحر
آنرا بلند بخوانی تا برکت آن باوقات واحوال جمیع خران رسد موذن

یاد کرفته بالای میدنه برامد و باوازی خوش و لحنی دلکش آغاز خواندن
کرد در سماع آن چندان ناله و فغان از چندین زاویه و کاشانه برخواست
شعر چون ذکر تو در میان در اید • از هر طرفی فغان بر اید • و این کلمات
اینست اللهم صل علی محمد فی عرصات القیامة اللهم صل علی محمد حین
تقوم الساعة والطامة اللهم صل علی محمد مخلصه عن الملامة اللهم
صل علی محمد صلوة بلغه الی السلامة اللهم صل علی محمد صلوة فائضة
علی اهل الکرامة اللهم صل علی محمد فی کل حین واوان اللهم صل علی محمد
فی کل زمان ومکان اللهم صل علی محمد بکل لسان وجنان اللهم صل علی
محمد عند ظهور کل حکمة وبیان اللهم صل علی محمد صاحب الکتاب العزیز
اللهم صل علی محمد صلوة جامعة بین سر کن فکان وصل علی جمیع اخوانه من
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین واهل القبلة والایمان و
الکتاب والمیزان یا حنان یا منان واغفر لامة نبیک محمد واسکنهم اعلی
الجنان واحسن الیهم باوفی الاحسان وادخلهم برحمتک فی الرضاء والرضوان
والرحمة والغفران واعذهم من الشیطان والنیران برحمتک یا ارحم الراحمین
خواندن این صلوات بوقت عرض حاجات موجب اجابت دعوا تست
و مستحکم مخافات سبب ایمنی از آفاتست و بسی از اکابر تجربه کرده اند و
فواید شاهده نموده اند حضرت استادی و مخدومی سلطان

المفسرین برهان المذکرین قدوة المحدثین الامیر عز الملة والتقوی والدین
الطاهر الراوندی میفرمودند که شیخ سعد الملة والدین شبی در همین
غرفه که مذکور شد حضرت سید عالم صلعم را در واقعه دیده و آنحضرت
شش کلمه صلوات بر ایشان املا فرموده اند و ایشان میخواسته اند که مقری
کرمانی را طلبند میخواسته اند که التماس یاد گرفتن و خواندن آن کنند که
ناگاه مقری مذکور آغاز کرده همان صلوات را بنغمهای دلاویز و لحنهای
شورانگیز خوانده اند شیخ را حیرتی عظیم دست داده و مؤذن فی الحال بخدمت
حضرت شیخ حاضر شده و فرموده که متحیر و متعجب باشید که در آن زمان که
آنحضرت صلعم این صلوات بر شما املا میفرمودند من میشنودم و یاد گرفتم
و آن صلوات اینست اللهم صل علی محمد صلوة لاحقة بنوره اللهم
صل علی محمد صلوة جامعة بین فرحه وسروره اللهم صل علی محمد صلوة
مقرونة بذکره ومذکوره اللهم صل علی محمد صلوات محیطه بطوره اللهم
صل علی محمد صلوة منورة لقلوب اصحاب صدوره اللهم صل علی محمد
صلوة شارحه لمتعذره فی طوره وصل علی اخوانه من الانبیاء والاولیا
بعدد عبوره ومروره بین الماء وظهوره والنور ظهوره و
الحق وامور خواص این صلوات و فوائد آن بسیارست خصوصا
در جذب قلوب و جلب منافع و ازدیاد قبول در دلها ...

سلاطین و امرا و ملاقات عظما و وزرا و دیدن اهل اعیان و ارباب
اقتدار خاصیتهای کلی پدید آید و تجربه محقق شده سی‌ام روایت
از شیخ حاجی سبکری که از خلفا شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی بود
که حضرت پیغمبر را صلعم در واقعه دیدم گفتم یا رسول الله چگونه صلوات
فرستم بر شما فرمودند که بگوی اللهم صل علی محمد بعدد کل ذرة الف
الف مرة تا بهمه درودها از من صلوات فرستاده باشی سی و یکم
شیخ محقق زین الدین علی کلاه فرموده که هر که خواهد که بصلوات مع خلال
از مبدأ حال تا انجام کار بر حضرت سید مختار صلعم درود فرستد
بدین نوع گوید اللهم صل علی محمد و آله و سلم فی الاولین و صل علی
سیدنا محمد و آله و سلم فی الآخرین و صل علی سیدنا محمد و آله و سلم فی ملاء
الاعلی الی یوم الدین سی و دوم شیخ ابو العباس بونی فرموده که
هر که در روزی سه نوبت و در شبی سه کرت این صلوات بخواند چنان
باشد که در تمام ساعات آن شبانروز صلوات فرستاده باشد اللهم
صل علی محمد فی اول کلامنا اللهم صل علی محمد فی اوسط کلامنا اللهم صل علی
محمد فی آخر کلامنا و شیخ عالم عامل سعید الدین فرغانی در مناهج
العباد این صلوات را ایراد فرموده سی و سیوم صلوات حضرت
خضر عم مشهورست و بعضی از اولیای امت ازوی تعلیم گرفته اند

اللهم

۱۴

اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم عدد ما علمت اللهم صل علی محمد و آله
و سلم زنة ما علمت اللهم صل علی محمد و آله و سلم ملأ ما علمت ۞ این درود
نیز در مناهج مذکور است و نزد عرفا خواص و منافع آن نامحصور
نوع چهاردهم حافظ ابو الحسن علی بن محمود الشاذلی فرموده که بخدمت
شیخ ابی عبدالله الحسین الحرانی رسیدم و از ایشان التماس نمودم که مرا
نوعی از صلوات تلقین فرمایند که بصورت و معنی فائده یابم و در دنیا
و عقبی بیمامن آن مستظهر باشم فرمودند که قرآن حفظ داری گفتم بلی
گفتند هرگاه که وظیفه خود تمام کنی بدین صلوات اختتام نمای که اللهم
صل علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم بعدد ما فی جمیع القرآن حرفا حرفا
و بعدد کل حرف الفا الفا نوع پانزدهم آورده اند که کسی نزد
سلطان غازی محمود سبکتکین آمد و گفت مدتی بود که حضرت پیغمبر را
میخواستم که در خواب بینم و غمی که در دل دارم با آن غمخوار بگویم بیت
همه دم دیده بهم با بگشایم از خواب ۞ بو که در خواب بدان دولت بیدار رسم
قضا را سعادت مساعدت نموده شب دوش بدان دولت رسیدم
و رخسار جانفزای جهان آرایش کالقمر لیلة البدر او کالروح لیلة القدر
دیدم بیت امشب شب ما نور ز مهتاب دگر داشت ۞ و ز گریه شادی
مژه ام آب دگر داشت ۞ و چون آنحضرت را منبسط یافتم [illegible]

انبساط نهاده گفتم یا رسول الله هزار درم قرض دارم و براداى آن
قادر نیستم و میترسم که اجل دررسد و ودیعت روح بان سپارم و
بار وامر در گردن من بماند حضرت پیغمبر صلعم فرمودند که نزد محمود سبکتگین
رو و این مبلغ از وبستان گفتم یا سید البشر شاید ازمن باور نکند
و نشانی طلبد فرمودند بگو بدان نشان که در اول شب چون تکیه میکنی
سی هزار بار بر من درود میدهی و باخر شب که بیدار میشوی سی هزار
نوبت دیگر صلوات میفرستی وام مرا ادا کن سلطان بگریه درامد و
او را تصدیق کرده وامش ادا کرد و هزار درم دیگر بر عطا فزود
ارکان دولت متعجب شده گفتند ای سلطان این مرد را درین سخن
محال تصدیق کردی و حال آنکه ما در اول و آخر شب با شما ایم و نمی بینیم
که بصلوات اشتغال میفرمایند و اگر کسی بفرستادن درود مشغول
گردد بجدی و جهدی که زیاده ازان در حیز تصور نباید در تمام اوقات
و ساعات شبا روز هزار بار صلوات نمیتوان فرستاد به آنکه
فرصتی در اول و آخر شب چگونه این صفت تیسیر پذیر باشد ؟
سلطان فرمود که من از علما شنوده بودم که هر که یکبار بدین نوع
صلوات فرستد که اللهم صل علی سیدنا محمد ما اختلف الملوان
و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل الفرقدان بلغ روحه

والروح

وارواح اهل بیته منا التحیة والسلام وبارک وسلم علیه وعلیهم کثیرا چنان
باشد که ده هزار بار صلوات فرستاده باشد ومن در اول شب سه نوبت
ودر آخر شب سه کرت این صلوات را میخوانم وچنان میدانم که
شصت هزار بار صلوات فرستاده ام پس این درویش که پیغام
سید انام آورد راست گفت واین گریه که کردم از شادی بود که سخن
علما راست بوده وحضرت پیغمبر صلعم بران گواهی دادند سی وششم مولانا
شمس الدین کشی وقتی که در ولایت وی وبای عام بوده حضرت پیغمبر را
در واقعه دیده وگفته یا رسول الله مرا دعائی تعلیم فرما که برکت آن
از بلیه طاعون ایمن شوم آنحضرت فرمودند که هرکه بدین نوع بر من
درود دهد که اللهم صل علی محمد وآله بعدد کل داء ودواء از طاعون
امان یابد سی وهفتم در ذخیرة المذکرین آورده که یکی از صالحات
در ایام بهار بصحرا بیرون شده بود سبزهای اشجار وظهور انوار وازهار
مشاهده نموده گفت یارب صل علی محمد بعدد ورق هذه الاشجار و
صل علی محمد بعدد الورد والانوار وصل علی محمد بعدد قطر الامطار وصل
علی محمد بعدد رمل القفار وصل علی محمد بعدد دواب البراری والبحار
هاتفی آواز داد که ای درود دهنده در رنج انداختی کرام الکاتبین را
بجهت نوشتن ثواب این کلمات ومستوجب درجات [illegible]

سرکیر که هرچه از بدی کرده بودی درین وقت بیامرزیدند سی و هشتم
در شفاء السقام آورده که فاکهانی در کتاب فجر منیر از شیخ ابو موسی
ضریر نقل کرده که ما جمعی مردم در کشتی نشسته بودیم ناگاه بادی
که آنرا ریح اقلابیه گویند وزیدن آغاز کرد ملاحان مضطرب شدند
چه اگر کشتی ازان باد سالم ماندی از نوادر بودی اهل کشتی از غایت وقت
شور و فریاد و زاری در گرفتند و دل بر مرگ نهاده یکدیگر را وصیت
میکردند ناگاه چشم من در خواب شد و حضرت رسالت را صلعم دیدم
که بکشتی درآمدند و فرمودند که یا ابا موسی اهل کشتی را بگوی که تا هزار
بار صلوات فرستند بدین نوع که اللهم صل علی سیدنا محمد و آل
سیدنا محمد و سلم صلوة تنجینا بها من جمیع السیات و ترفعنا بها عندک
اعلی الدرجات و تبلغنا بها اقصی الخیرات من جمیع الخیرات فی الحیوة و بعد
الممات • بیدار شدم و قصه با یاران و اهل کشتی بگفتم و آن کلمات بر
زبان من جاری بود باتفاق میخواندیم نزدیک بسیصد عدد که خوانده
شد آن باد بیارامید و کشتی بسلامت بگذشت شعر
علی المصطفی صلوا فان صلوة • امان من الآفات والخطرات
تحیة اصل الیا من فاطلبوا • بها جملة الخیرات والبرکات
اگر ز آفت دوران شکسته حال شوی • امان طلب ز جناب مقدس نبوی

الاهوال والآفات و تقضی لنا
بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها
عن جمیع

دگ

وگر سهام حوادث ترا نشانه کند ٭ پناه بر بحصار درود مصطفوی
بیست و نهم صلوات فتح چهل کله است و نزد علما معروف و مشهور است
که هرکه چهل بامداد بعد از ادای فرض بخواند کار فرو بستهٔ وی بگشاید
و بر دشمن ظفر یابد و اگر در حبس باشد حق تعالی اورا رهائی بخشد و
ایراد تمام خواص وی در امثال این مختصرات نگنجد و حضرت عارف
صمدانی امیر سید علی همدانی بعضی ازین صلوات را در آخر اوراد
فتحیه ایراد نموده و ما مجموع آنرا اینجا آوردیم و آن اینست الصلوة
والسلام علیک یا رسول الله الصلوة والسلام علیک یا حبیب الله الصلوة و
السلام علیک یا صفی الله الصلوة والسلام علیک یا نجی الله الصلوة والسلام
علیک یا خیر خلق الله الصلوة والسلام علیک یا من اختاره الله الصلوة و
السلام علیک یا من زینه الله الصلوة والسلام علیک یا من ارسله الله
الصلوة والسلام علیک یا من شرفه الله الصلوة والسلام علیک یا من عظمه الله
الصلوة والسلام علیک یا من کرمه الله الصلوة والسلام علیک یا سید
المرسلین الصلوة والسلام علیک یا امام المتقین الصلوة والسلام علیک
یا خاتم النبیین الصلوة والسلام علیک یا شفیع المذنبین الصلوة والسلام
علیک یا سید الاولین الصلوة والسلام علیک یا سید الآخرین الصلوة
والسلام علیک یا رسول رب العالمین الصلوة والسلام علیک

یا قائد المرسلین الصلوة والسلام علیک یا شفیع الامة الصلوة والسلم
علیک یا حامل لواء الحمد الصلوة والسلام علیک یا صاحب المقام
المحمود الصلوة والسلم علیک یا ساقی الحوض المورود الصلوة و
السلام علیک یا اکثر الناس تبعا یوم القیمة الصلوة والسلم علیک
یا سید ولد آدم الصلوة والسلام علیک یا اکرم الاولین والآخرین
الصلوة والسلام علیک یا بشیر الصلوة والسلم علیک یا نذیر
الصلوة والسلام علیک یا داعی الله باذنه والسراج المنیر الصلوة
والسلم علیک یا نبی التوبة الصلوة والسلم علیک یا نبی الرحمة
الصلوة والسلم علیک یا مقفی الصلوة والسلام علیک یا عاقب
الصلوة والسلم علیک یا حاشر الصلوة والسلام علیک یا مختار
الصلوة والسلم علیک یا ماحی الصلوة والسلام علیک یا احمد
الصلوة والسلم علیک یا محمد صلوات الله وملئکته وانبیائه
وکتبه ورسله وحملة عرشه وجمیع خلقه علیک وعلی آلک واصحابک
ورحمة الله وبرکاته • این صلواتیست مبارک و بهر مرادکه بخواند حاصل
گردد و شرط خواندن آنست که حضرت پیغمبر صلعم را حاضر بیند و
مشافهه با آنحضرت خطاب کند چهل تسلیمات سبعه و این هفت
سلامست که هر که بکاری درماند و مهمات او فروبسته باشد

سوت

۱۱٤

هفت شبانروز بعد از هر نمازی یازده بار صلوات بر سید کائنات
فرستد پس این تسلیمات را هفت بار بخواند که مهم کفایت شود
و آن تسلیمات اینست السلام علیک یا امام الموحدین السلام
علیک یا امان الخائفین السلام علیک یا رسول الثقلین
السلام علیک یا سید من فی الکونین و شفیع من فی الدارین
السلام علیک یا صاحب القبلتین السلام علیک یا نور المشرقین
و ضیاء المغربین السلام علیک یا جد السبطین الحسن و الحسین
السلام علیک و علی عترتک و اولادک و احفادک و ازواجک و
افواجک و اصحابک و اتباعک و اشیاعک سلام الله و الملائکة و
الناس اجمعین الی یوم الدین و الحمد لله رب العالمین این بود
آنچه در باب صلوات و سلام باشارت غیبی و ایمای لاریبی سمت
ثبت یافت و امیدوارست که این تحفه مقبول حضرت الهی و
سبب تقرب جناب رسالت پناهی گردد ان شاء الله تعالی شعر

یا سید الانام صلوة و سلام تو ورد زبان ماست در صباح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما بجز صلوات است و السلام

تمام شد تالیف و تحریر این کلمات یوم الاثنین السادس و العشرین
من شهر رمضان المبارک تمت میامنه سنه تسع و تسعین و ثمانمائة

البنوة وزین بنا عزدولتند لا زال کاسمه علیاً و کمخلصه صفیاً در
تاریخ اتمام این رساله قطعهٔ انشا کرده و بنی مناب افاده وهی هذه

قطعه

وقت اتمام این کتاب که هست ۰ مونس القلوب فی الخلوات
باخرد گفتم ای بنور یقین ۰ مرشد الانام فی الفلوات
بهر تاریخ او چه گویم گفت ۰ که بگو بر نبی حق صلوات

اللهم صل علی سیدنا وحبیبنا وشفیع ذنوبنا وطبیب قلوبنا
وشفاء صدورنا محمد المصطفی وآله واولاده وذریته واوصیائه
اجمعین وبارک وسلم علیه وعلیهم وصل علی جمیع اخوانه من النبیین و
الصدیقین والشهداء والصالحین وانزله المقعد المقرب عندک یوم
القیامة وارزقنا شفاعته والحمد
لله رب العالمین قد فرغ من تسویده
اقل عباد الله الملک الحافظ ابن محمود
نور الله الواعظ فی شهر
رجب المرجب سنه ۹۸۱
هجریه

١١٧